



● پیمان و بان: توطنه‌ی بین‌المللی توطنه علیه زنان است

● قیام سوم اسفند ۱۳۷۷

● چال‌دیران لانکه‌ی شوهرشگیران

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

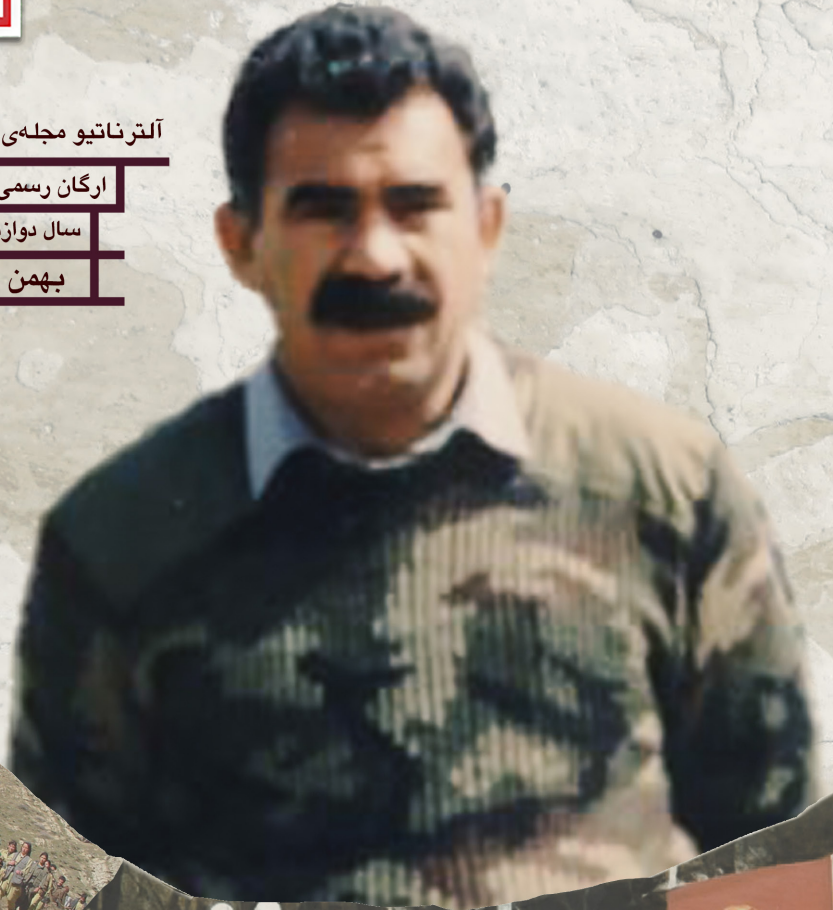
ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی پانزدهم

بهمن ۱۴۰۱

February 2023

۱۵



# الترناتيو



الترناتيو مجلهى سياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى  
ارگان رسمى حزب حیات آزاد كوردستان/پژاك



ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی پانزدهم

بهمن ۱۴۰۱

February 2023



مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کوردستان

۱۵

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

<http://t.me/GozarDemocratic>  
[ciyaviyan۲۴@gmail.com](mailto:ciyaviyan۲۴@gmail.com)

# فہرست

پیمان ویان	سخن آعازین	۱
رامین گارا	رہنمود رہبر آپو	۳
ہمین آرموی	گفتگوی ویژه	۹
ژیان ہردم	قیام سوم اسفند ۱۳۷۷	۱۳
آہون چیاکو	زبان مادری، فرهنگ مادر	۱۷
سربست چیا	۱۵ شوبات طلوع بی غروب	۲۴
رفیق شہید	ژن، ژیان، آزادی و کنفدرالیسم - دموکراتیک	۲۷
آرگش آلاسور	خاورمیانه و کوردستان در گذرگاہ زمان	۳۲
بیستون مختاری	اسطوره ای کہ سرنوشتش را بہ سرزمین قداست گرہ زد	۳۵
رزان جاوید	مواجهہ با انقلاب بہمن	۳۹
آراس کاردوخ	گذار بسوی حیاتی سحرانگیز و آکنده از عشق	۴۶
شہید زاگرس مانی	زمین لرزہ، تقدیر الہی یا قتل عام؟	۵۰
نامہد شاہو	جمع مقاومتہای تاریخی خلق کرد	۵۳
ہاورپی شہید	چرا کورہا سیاسی ہستند؟	۵۸
قہلہمی گہریلا	کوانووی شوپشی نازادی	۶۱
الہہ قندیل	چالڈیران لانکہی شوپشگیپران	۶۶
دیاکو کہلہور	ئہستییرہ؛ لہ دلہوہ باومری ہیئا بہ ئہفسوونی گہریلا	۷۰
	۱۵ شوبات؛ روز تجدید عہد	۷۴
	رژیمی ئیران ویستی ئہسلی بابہتہ کہ بشاریتہوہ	۷۵
	ہلویستی پہژاک و کوڈار سہبارت بہ رووداو و پیشہاتہکان	۷۷
	خہبات و چالاکیہکانی پہژاک و کوڈار	۸۲

# سخن رزمایین



در شرق کوردستان با خروش خود کل جهان را در حیرت فرو برد و خود نظام هژمونیک جهانی تمام حساب کتاب‌هایش بهم ریخت. بعد از حماسه‌ی ۳ اسفند زنان و جوانان شرق کوردستان دسته‌دسته به صفوف گریلا پیوستند سپس مقاومت تاریخی ۳ اسفند از سوی زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران تبدیل به سنگ بنای تاسیس حزب حیات آزاد کوردستان-پژاک گشت. با تاسیس پژاک فلسفه و اندیشه‌های رهبر آپو در شرق کوردستان و ایران به صورت گسترده میان زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران بازتاب یافت که منجر به سازماندهی زنان و جوانان بر مبنای اندیشه‌های رهبر آپو شد و مبارزات پژاک در طی تمامی این سال‌ها با رنج و تلاش‌های بی‌پایان شهیدان گرانقدرمان، در سال ۱۴۰۱ تبدیل به انقلاب «زن زندگی آزادی» گشت که نه تنها در ایران بلکه تاثیری انقلابی در جهان برجای گذاشته است. لازم به ذکر است که نظام هژمونیک جهانی که سیاست توطئه را علیه رهبر آپو تداوم می‌بخشد، درصدد توطئه علیه انقلاب «زن زندگی آزادی» می‌باشد، اما خلق‌ها به پیشاهنگی زنان و جوانان با توجه به مقاومت تاریخی رهبر آپو و جنبش آپوئی اینبار در مقابل هرگونه توطئه‌گری می‌ایستند و در خیابان‌ها فریاد رسای‌شان دال بر رهبری انقلاب به دستان خودشان می‌باشد، تا از تکرار سرنوشت ناکام انقلاب بهمن ۵۷ جلوگیری نمایند. انقلاب «زن زندگی آزادی» با تداوم و

در آستانه‌ی بیست و پنجمین سالگرد توطئه‌ی بین‌المللی فوریه ۱۹۹۹ علیه رهبر آپو و خلق کورد جنگ جهانی سوم به مراحل حساسی وارد شده است. در حالی که نظام هژمونیک جهانی سیاست پلید انزوا را بر رهبر آپو در زندان امرالی روا می‌دارد به همان میزان این سیاست پلید بر خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه نیز تطبیق داده می‌شود. ایستار انقلابی رهبر آپو در طی ۲۵ سال گذشته به مثابه‌ی پیشاهنگ و رهبر مبارزات نیروهای مدرنیت‌ی دموکراتیک به صورت روزانه توطئه نظام هژمونیک جهانی را باطل ساخته است به همین سبب نیز نظام هژمونیک جهانی تا به کنون نتوانسته که پروژه‌ی خود که همانا نسلکشی فرهنگی خلق کورد و دیگر خلق‌های خاورمیانه می‌باشد را به سرانجام برساند، از سوی دیگر گریلاهای آزادی کوردستان نیز از ماه آوریل تا به حال بدون وقفه در نبردی نابرابر با ارتش اشغالگر ترکیه قرار دارند و در این نبرد، روحیه فدایی گریلاهای آپوئی ارتش تاریکی را درهم شکسته به صورتی که ارتش اشغالگر ترکیه ناچار شد از بیشتر نواحی جنگی مناطق حفاظتی مدیا عقب‌نشینی کند. اما روی دیگر سالگرد بیست و پنجمین توطئه‌ی بین‌المللی فوریه ۱۹۹۹، صیانت خلق کورد و دیگر خلق‌های آزادیخواه در شرق کوردستان و ایران از رهبر آپو می‌باشد که اوج آن اعتراضات مردمی خلق کورد در روز ۳ اسفند می‌باشد. در روز ۳ اسفند سال ۱۹۹۹ خلق کورد

مقاومت تاریخی ۳ اسفند از سوی زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران تبدیل به سنگ بنای تاسیس حزب حیات آزاد کوردستان-پژاک گشت. با تاسیس پژاک فلسفه و اندیشه‌های رهبر آپو در شرق کوردستان و ایران به صورت گسترده میان زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران بازتاب یافت که منجر به سازماندهی زنان و جوانان بر مبنای اندیشه‌های رهبر آپو شد



پیروزی خویش آرمان‌های انقلاب بهمن ۵۷ را که همانا دموکراسی، آزادی و سوسیالیسم بودند را به ثمر می‌رساند و اینبار انقلاب با پیشاهنگی زنان و جوانان به آزادی منجر می‌گردد.

در روزهای اخیر متاسفانه شاهد زمین‌لرزه‌ای فلاکت‌بار در شرق، شمال و غرب کوردستان و برخی مناطق ترکیه و سوریه بودیم که جان بسیاری از مردمان گرمی را گرفت و بسیاری دیگر زخمی گشته و خانه و کاشانه‌شان را از دست دادند، در این میان رژیم فاشیست ترکیه به جای اینکه حداقل بر عمق فاجعه نیافزاید، شروع به دستگیری آن دسته از زنان و جوانانی کرده که داوطلبانه به یاری زلزله‌زدگان شتافته‌اند. خلق کورد هیچ نیازی به مداخلات رژیم اشغالگر ایران و رژیم فاشیست ترکیه ندارد و خود با روحیه‌ی میهن‌دوستی و خودسازماندهی می‌تواند بر مشکلات خویش فائق گردد، در این میان تمامی خلق کورد در هر ۴ بخش کوردستان هر چه از دست‌شان برمی‌آید برای هم‌میهنان خویش انجام می‌دهند و در همین راستا، جهت کمک‌رسانی به زلزله‌زدگان و کاهش وضعیت وخیم خلق در این برهه‌ی حساس، ریاست مشترک کنفدرالیسم جوامع کوردستان جمیل بایک طی یک برنامه‌ی تلویزیونی از تمامی خلق‌ها خواست تا به کمک زلزله‌زدگان بشتابند و همچنین از تمامی نیروهای مدافع خلق و نیروهای نظامی وابسته به جنبش آپوئی خواست تا تمامی عملیات‌های نظامی را بر علیه رژیم اشغالگر ترکیه متوقف نمایند و تنها در صورتی که دشمن به مواضع گریلا حمله کند، نیروهای گریلا در راستای دفاع مشروع بر دشمن آتش بگشایند. این اقدام اخلاقی-سیاسی جنبش آپوئی باید سرلوحه‌ی تمامی جهانیان گردد.

این شماره از مجله‌مان را به شهیدان همیشه جاویدان ویان سوران و دیار خوی تقدیم می‌کنیم.



رهنمود رهبر آيو

# پروسه‌ی امرالی

سعی کردند تا مهم‌ترین بخش توطئه‌ی بزرگ گلا دیو را در امرالی اجرا نمایند. حتی مأموریت کاری ژنرال «انگین آلان» رئیس واحدی که مرا به جزیره آورد، به تنهایی جهت روشن‌سازی این واقعیت کافی می‌باشد. انگین آلان، فرماندهی نیروهای ویژه‌ی آن دوران یعنی رئیس رسمی گلا دیوی ترک بود. برخورد یکی از مقامات شورای اتحادیه‌ی اروپا که در جزیره به استقبال آمد، چنان بود که بعد اروپایی توطئه را به‌گونه‌ای شفاف‌کننده‌تر نشان می‌داد. اینگونه بود که پیمان بین ایالات متحده‌ی آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا و مقامات ترک آشکار گردید. اثباتی بهتر از این سه نشانه (گفته‌ها و توضیحات ژنرال گالتیری مشاور ویژه‌ی کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده‌ی آمریکا؛ برخوردهای زنی که از مقامات کمیساریای سیاسی اتحادیه‌ی اروپا بود؛ و نقش انگین آلان فرماندهی نیروهای ویژه‌ی ترک) وجود ندارد که نشان دهد عملیات مزبور از اول تا آخر تحت مسئولیت سیاسی ایالات متحده‌ی آمریکا و اروپا و توسط گلا دیوی ناتو اجرا گردید. قبل از این واقعیات - که بعدها نمایان شدند- نیز شك نداشتیم نیرویی که مرا از دور خارج نمود، نیروهای امنیتی دولت ترکیه نبودند اما مکانیسم عملیات را به‌طور کامل درک نکرده بودم. واقعیت آن مقطع بسیار متفاوت‌تر از آن چیزی که بود بازتاب داده می‌شد. به اصرار، چنان جوّی ایجاد می‌گردید که انگار دولت ترکیه فشار می‌آورد و نتیجه کسب می‌نماید. حتی گفته‌ی نخست‌وزیر وقت بولنت اجویت دال بر اینکه درک نکرده که چرا مرا دستگیر کرده‌اند و به ترکیه تحویل داده‌اند، اثباتی مهم بر صحت این ادعای من است. هرچه رویدادها تحلیل گشته و روشن شوند، صحت ادعایم بیشتر تصدیق خواهد یافت.

اولین کسی که در جزیره به استقبال آمد، سرهنگی بود که یونیفرم نظامی به تن داشت. خود را به‌عنوان نماینده‌ی ستاد کل ارتش معرفی نمود. سخنان مهمی بر زبان راند و بر فایده‌ی دونفره و پنهانی‌ماندن آن‌ها تأکید ورزید. بعدها هنگامی که بازجویی به‌صورت رسمی آغاز گشت نیز، همان درجه‌دار سخنان جداگانه و مهمی بر زبان راند. بازجویی چندجانبه‌ی هیأتی که از چهار واحد امنیتی تشکیل می‌شد (ستاد کل ارتش، ژاندارمری، امنیت یا پلیس، تشکیلات اطلاعات ملی)، ده روز به طول انجامید. در این میان از طریق یک نوار کاست، خطاب به فرماندهی نیروها سخنانی را ایراد نمودم. بعدها نیز اظهارنظرهای متقابلی به‌شکل صحبت صورت گرفتند که ماه‌ها به‌طول انجامید. برخی اشخاص دیگر نیز گهگاهی پیدایشان می‌شد، گاه و

بیگاه از اروپا نیز هیأت‌هایی می‌آمدند.

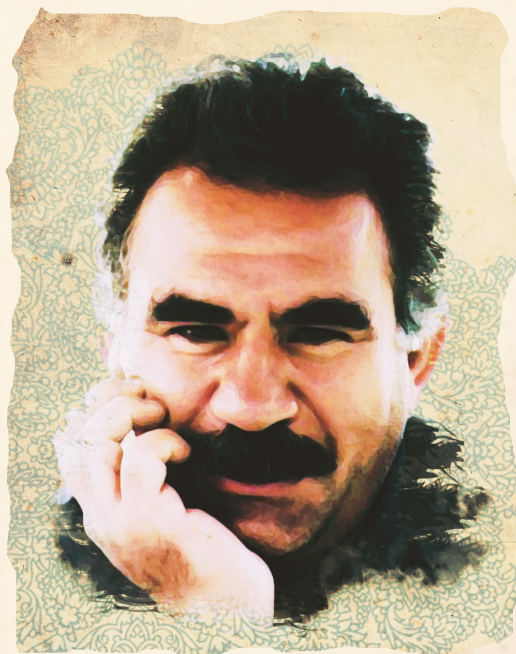
به نوعی نگرش دفاعی اولویت دادم که در آن کیفیت توطئه‌ی بین‌المللی پروسه‌ی امرالی را مدنظر قرار می‌دادم. آن‌هایی که به‌نام ترک‌بودن عمل می‌کردند، به سبب برداشت نامنعطف‌شان از هویت ترکی، رابطه‌شان با واقعیت دچار گسست شده بود. دستیابی آن‌ها به درکی صحیح از فلسفه‌ی نهفته در پس توطئه، مغایر با سرشت‌شان بود. زیرا آن‌ها نیز محصول ساختارهایی بودند که توسط فلسفه‌ی حداقل صد ساله‌ی همین توطئه برساخته شده بودند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که این ساختارهای برساخته‌شده را نفی نمایند و رویکردی انتقادی داشته باشند. انتظار بروز هر نوع اراده‌ی تغییرخواهانه‌ای از آن‌ها، چه طی محاکمه‌ی کم‌مدتی‌مانند و چه در مرحله‌ی محکومیت، بی‌معنا می‌بود. در شرایط موجود، ساده‌دلی بود که باور کنم مطابق سخنانی رفتار خواهند کرد که نماینده‌ی ریاست ستاد کل ارتش به‌صورت پیچ‌په‌وار بر زبان رانده بود. به هر حال، از چنان نیروی تصمیم‌گیری‌ای که بتوانند تعهدات خویش را اجرا نمایند، محروم بودند. سیستمی برای من ایجاد شده بود که ایالات متحده‌ی آمریکا از آن پشتیبانی می‌کرد و اتحادیه‌ی اروپا بر آن نظارت داشت. طرح سیستم مذکور، از آن انگلستان بود و اجرایش نیز بر عهده‌ی ترکیه. درک نمودن ذهنیت فلسفی و سیاسی موجود در پس توطئه، حائز اهمیت فراوانی است. پیوسته از وجود بنیان صد ساله‌ی توطئه بحث می‌کنم و هر از گاهی آن را

**سیستمی برای من ایجاد شده بود که ایالات متحده‌ی آمریکا از آن پشتیبانی می‌کرد و اتحادیه‌ی اروپا بر آن نظارت داشت. طرح سیستم مذکور، از آن انگلستان بود و اجرایش نیز بر عهده‌ی ترکیه**

توضیح می‌دهم. از توطئه‌هایی بحث نمودم که در هر دوران عبارت از یک مقطع حساس بودند. می‌توان به برخی از این‌ها که تنها علیه گُردها بودند، اشاره نمود: توطئه‌ی افواج حمیدیه، توطئه‌ی ملا سلیم در بدلیس طی سال ۱۹۱۴، توطئه علیه شیخ سعید در سال ۱۹۲۵، توطئه‌های ۱۹۳۰ در آگری و ۱۹۳۷ در درسیم، دعاوی ۴۹ نفر در سال ۱۹۵۹



و ۴۰۰ نفر در سال ۱۹۶۰، گشتن فائق بوجاك، قتل سعید قرمزی توپراك به دست حزب دموكرات گُردستان (pdk)، همچنين صدها توطئه‌ای که توسط صاحبان ذهنیت مذکور علیه PKK ترتیب داده شده‌اند. تنظیم‌کنندگان توطئه‌ها، توطئه را نوعی هنر قدرت محسوب می‌نمایند که استادانه تنظیم شده است. یعنی توطئه مهم‌ترین ابزار و روح هنر قدرت است. هنر مزبور، برای گُردها به‌طور حتم باید بر اساس توطئه اجرا می‌گردید. اجرای توطئه از طریق روشی آشکار، سبب می‌شد تا همانند آن داستان مشهور، همگی «برهنه‌بودن شاه» را جار بزنند! نیروی قدرت‌مداری که اقداماتش تا حد نسل‌کشی هدفمند بود، ابزاری جز توطئه و ذهنیتی که بدان جهت‌دهی می‌نماید، در دست نداشت. در اینجا، مورد مهم عبارت است از شناختن صحیح نیروهای مشارکت‌کننده در توطئه و ارائه‌ی تعریفی صحیح از آن‌ها. باید بگویم که در مرحله‌ی امرالی در این موضوع دچار سختی گردیدم. زیرا نیروهای متفاوتی در توطئه حضور داشتند که دارای چالش‌های بسیاری با همدیگر بودند. دولت‌های بسیاری از ایالات متحده‌ی آمریکا گرفته تا فدراسیون روسیه، از اتحادیه‌ی اروپا گرفته تا اتحادیه‌ی عرب، از ترکیه گرفته تا یونان، از کنیا گرفته تا تاجیکستان در توطئه جای گرفته بودند. چه چیز بود که دشمنان صدها ساله یعنی ترك‌ها و یونانی‌ها را با هم یکی می‌گرداند؟ چرا وحدت منافع یا هم‌پیمانی‌هایی تا بدین حد غیراصولی، با اتکا بر شخص من ایجاد می‌گردیدند؟ همچنین شمار مزدوران چپ‌رو و ملی ترك و گُرد که از اعماق دل از هدف



جهان رسمی انگار از طریق تنگ‌کردن حلقه‌ی محاصره بر من، حلقه‌ی محاصره را بر خطرناك‌ترین رقیب تنگ کرده بود. حتی در درون PKK نیز شمار آنانی را که اعتقاد داشتند روزهای اقبال به آن‌ها رو کرده و فرصت زندگی‌ای مطابق میل‌شان به‌وجود آمده است، نمی‌توان کوچک شمرد. بدون شك اولین و کلی‌ترین مشاهده نشان می‌داد که تمامی این نیروها از اقشار سرآمدی تشکیل می‌شدند که در پی منافع لیبرال مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌دویدند. من ذهنیت و منافع لیبرال-فاشیستی بسیاری از آنان را مورد تهدید قرار می‌دادم

قرارگرفتنی من خوشحال شده بودند، چنان زیاد بود که در حساب نمی‌گنجید. جهان رسمی انگار از طریق تنگ‌کردن حلقه‌ی محاصره بر من، حلقه‌ی محاصره را بر خطرناك‌ترین رقیب تنگ کرده بود. حتی در درون PKK نیز شمار آنانی را که اعتقاد داشتند روزهای اقبال به آن‌ها رو کرده و فرصت زندگی‌ای مطابق میل‌شان به‌وجود آمده است، نمی‌توان کوچک شمرد. بدون شك اولین و کلی‌ترین مشاهده نشان می‌داد که تمامی این نیروها از اقشار سرآمدی تشکیل می‌شدند که در پی منافع لیبرال مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌دویدند. من ذهنیت و منافع لیبرال-فاشیستی بسیاری از آنان را مورد تهدید قرار می‌دادم.

مثلا، انگلستان باتجربه‌ترین نیرو از میان این نیروها بود. جهت اینکه در اروپا امکان فعالیت سیاسی نداشته باشم، نیرویی بود که اولین گلوله‌ی اشاره را شلیک نمود. هنوز تازه گام به اروپا گذاشته بودم که مرا «شخص نامطلوب» (persona non grata) اعلام کرده بود. این اقدامی ساده نبود، از اقداماتی بود که نتیجه را از قبل تعیین می‌نمود. بسیار خُب، چرا این موضعی که حتی برای خمینی و لنین اتخاذ نگردید را فی‌الفور برای من اتخاذ نمودند؟ در بسیاری از بخش‌های دفاعیاتم سعی نمودم سرنخ‌های مربوط به این را توضیح دهم. به همین دلیل نیازی به تکرار اضافی

رفتار و موضع‌گیری تمامی آن‌ها، در تحلیل آخر عبارت است از: فلسفه‌ی اگوئیسم، پراگماتیسم و منفعت‌طلبی روزانه‌ی لیبرالیسم.

به نظرم با گفتن این سخنان، واقعیت را اندکی دیگر تشریح می‌نمایم. در آن روزها طرفداری از آزادی‌گردستان و هویت‌یابی‌گردها مستلزم گذار از همه نوع خودخواهی، پراگماتیسم و منافع روزمره‌ی لیبرال بود؛ امر به دست‌برداشتن از حیات مدرنیته‌ی کاپیتالیستی - اعم از راست‌گرا و چپ‌گرا - یا ایستادن در برابر آن نوع حیات می‌نمود، مجبور به چنین چیزی می‌کرد. برعکس، جهان آن روزها، جهان روزهایی بود که لیبرالیسم گلوبال در جنگ فتح جهان خروشان گشته بود. سال‌هایی جریان داشتند که فاشیسم لیبرال در سطح جهان، سلطه و حاکمیتش را اعلان کرده بود. از منظر سیاسی نیز خاورمیانه در حکم مرکز مبارزه‌ی هژمونیک بود. مبارزه بر سر گردستان از نظر نقشه‌ها و محاسبات هژمونیک، نقشی کلیدی داشت. موقعیت ایدئولوژیک و سیاسی PKK، چالش آشکاری با محاسبات و نقشه‌های هژمونیک داشت. بنابراین پاکسازی و نابودی من، به معنای گشودن مسیر پیش روی نقشه‌های مذکور بود.

در چرخه‌ی امرالی، تمامی این محاسبات تاریخی، حول شخص من دوباره احیا شدند. برای اینکه بتوانم پروسه‌ی امرالی را تحلیل نمایم باید صاحب چنان آگاهی‌ای می‌گشتم تا بر منازعات منفعت‌خواهانه‌ی روزانه‌ای که دارای بنیان‌های طولانی تاریخی بودند، واقف گردم. یکی از نکاتی که باید در محاسبات و نقشه‌های توطئه‌آمیز نظام هژمونیک بسیار بدان توجه می‌شد عبارت بود از: تبدیل‌نشدن به آلت دست سیاست‌های «تفرقه‌بیانداز و حکومت‌گن» مربوط به منطقه که استادانه طرح شده و در دوپست سال اخیر به اجرا گذاشته شده است؛ به‌ویژه به‌کارگیری‌نشدن به نفع این نیروهایی که در راستای تعمیق درگیری ترک-گرد هدفمند هستند. ارمنی‌ها، یونانی‌ها، گروه‌های اتنیکی بالکان، اعراب، سُرّیانی‌ها، ترک‌ها و کردها که به آلت دست این سیاست‌ها تبدیل شده بودند، موارد بسیاری را باخته بودند. برخی از این‌ها میهن و فرهنگ هزاران ساله‌ی خویش را از دست دادند، حتی از حالت جامعه‌ی ملی خارج گردانده شدند. همچنین به سبب اینکه کردها با ترک‌ها در همزیستی به‌سر می‌بردند، نیروهای بسیاری نسبت به کردها احساس خشم و ناراحتی می‌کردند. اتحادی که از زمان جنگ ملازگرد تاکنون همیشه اهمیت استراتژیک خویش را حفظ نموده است، به‌ویژه از طریق سیاست نفی و نابودی‌ای که از سال ۱۹۲۵ بدین‌سو اجرا می‌گردد، بر باد داده شد. اگر پروسه‌ی معطوف به نفی و پاکسازی این

وجود ندارد. خلاصه اینکه، در برابر نقشه‌های هژمونیک دوپست ساله‌ی معطوف به خاورمیانه‌اش، به‌ویژه برای سیاست‌های مربوط به گردستان (به‌طور چکیده‌وار به سبب سیاست «کرکوک-موصل را بده و کردهای ساکن در قلمرو مرزهای خود را نابود گن»)، همچون مانعی جدی سر برآورده بودم. در برابر تمامی برنامه‌ها و مجریانش آغاز به خطرناک شدن نموده بودم.

دغدغه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا چیز دیگری بود. می‌خواست «پروژه‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ» را اجرا نماید. به همین جهت، رخدادهای گردستان دارای اهمیتی کلیدی بودند. حداقل به اقتضای اوضاع آن مقطع، باید به‌صورت حتمی فاقد تأثیر گرداننده می‌شدم. پاکسازی و نابودی من، در آن روزها با سیاست‌های گلوبال‌ش همخوان بود. روسیه که دچار یکی از بحران‌های بسیار جدی اقتصادی تاریخ خود گشته بود، در آن دوران نیازی بسیار عاجل به وام داشت. اگر شرکت در توطئه‌ای که علیه من ترتیب داده شد به نوسدادوری روسیه تبدیل می‌گشت، دلیلی باقی نمی‌ماند تا در آن جای نگیرد و ایفای نقش ایفا ننماید! دیگران هم که برادر کوچولوهای سر‌به‌راه «برادر بزرگ» بودند؛ برادر بزرگ هرچه می‌گفت، روی چشم‌شان جای داشت! برای جریان چپ‌گرای ترک (به‌جز استثناها)، مزدوران گرد و اشخاص ناخرسند درون PKK، فرصت خلاصی‌یافتن از یک رقیب جدی مطرح بود. فلسفه‌ی موجود در اعماق این



**جهان آن روزها، جهان روزهایی بود که لیبرالیسم گلوبال در جنگ فتح جهان خروشان گشته بود. سال‌هایی جریان داشتند که فاشیسم لیبرال در سطح جهان، سلطه و حاکمیتش را اعلان کرده بود. از منظر سیاسی نیز خاورمیانه در حکم مرکز مبارزه‌ی هژمونیک بود. مبارزه بر سر گردستان از نظر نقشه‌ها و محاسبات هژمونیک، نقشی کلیدی داشت. موقعیت ایدئولوژیک و سیاسی PKK، چالش آشکاری با محاسبات و نقشه‌های هژمونیک داشت. بنابراین پاکسازی و نابودی من، به معنای گشودن مسیر پیش روی نقشه‌های مذکور بود**



عنصر اصلی جمهوری عمیقا مورد تحلیل واقع می‌گرفت و از طریق فلسفه‌ی تاریخ تفسیرپردازی می‌شد، آشکار می‌گشت که ماهیتا اتحاد استراتژیک مذکور مورد هدف قرار گرفته است. مهم‌ترین گام توطئه، فشار وارد آوردن بر مصطفی کمال از طرف انگلیسی‌ها و دنباله‌های داخلی آن بود. در پدیده‌ی سنتی زمامداری و مدیریتِ ترک و در فلسفه‌ی آن، خصومت با گُردها و آسیمیله کردن آن‌ها وجود نداشت. این دشمنی و خصومت با اهدافی ویژه ایجاد گشت. وقایعی که در مرحله‌ی شورش و عصیان و بعد از آن روی دادند، بر این واقعیت انگشت صحت می‌گذاشت. این وضعیت که در امرالی بسیار توجه مرا به خویش جلب کرد و هرچه بیشتر درباره‌ی آن به تفکر پرداختم، راهگشای تحولی ریشه‌ای در فلسفه‌ی سیاسی من شد.

می‌توان سیر این اندیشه‌ی سیاسی را در دفاعیاتم که به صورت سه حلقه تدوین کردم، مشاهده نمود. نتایجی که به آن رسیدم با خطوط کلی این‌ها هستند:

آ) توطئه‌ای که علیه من صورت گرفت، نه تنها علیه گُردها بود بلکه علیه ترک‌ها نیز انجام گرفته بود. شیوه‌ی تحویل‌دادنم و نیت بازیگران این مسئله، نه پایان‌دادن به «تروریسم» و حل مسئله بلکه ژرفابخشیدن به بنیان ناسازگاری‌ها و اختلافاتی بود که صد سال دیگر نیز باید ادامه می‌یافتند. اجرای توطئه علیه من، فرصت ایده‌آلی جهت تحقق این نیت‌شان فراهم آورده بود. می‌خواستند تا حد ممکن این فرصت را به کار ببرند. ممکن نبود عکس آن را اندیشید؛ زیرا اگر می‌خواستند، می‌توانستند در این جهت مشارکت بسیاری در رویدادهای بسیار مطلوب برعهده بگیرند. حال آنکه کارها را همیشه به سمت بن‌بست سوق می‌دادند؛ به جای حل مسئله، آن را به یک گره‌کور تمام‌عیار مبدل می‌نمودند. می‌خواستند دوگانه‌ای دقیقاً همانند اسرائیل- فلسطین ایجاد نمایند. همانگونه که دوگانه‌ی اسرائیل- فلسطین صد سال است در خاورمیانه به هژمونی غرب خدمت نموده، دوگانه‌ی گُرده ترک نیز که ابعاد بسیار بزرگ‌تری داشت حداقل صد سال دیگر می‌توانست به خدمت محاسبات و نقشه‌های هژمونیک آن‌ها درآید. به هر حال، همان هدف طی قرن نوزدهم در حین ایجاد بسیاری از مسائل اتنیک‌ی و مذهبی در منطقه و لاینحل باقی‌گذاشتن آن‌ها پیروی و پیگیری شده بود. واقعیت امرالی معلومات خام من در این مورد را به خوبی تکامل بخشید. اما مهم‌ترین مسئله‌ی پیش روی من، فهماندن این به قشر نُخبه‌ی زمامدار ترک بود.

ب) بنابراین فهماندن این نکته که توطئه بیشتر از من و گُردها، در اصل علیه ترک‌ها انجام گرفته، به صورت

توطئه‌ای که علیه من صورت گرفت،  
نه تنها علیه گُردها بود بلکه علیه ترک‌ها  
نیز انجام گرفته بود. شیوه‌ی تحویل‌دادنم و  
نیت بازیگران این مسئله، نه پایان‌دادن به  
«تروریسم» و حل مسئله بلکه ژرفابخشیدن  
به بنیان ناسازگاری‌ها و اختلافاتی بود که  
صد سال دیگر نیز باید ادامه می‌یافتند

مهم‌ترین مسئله‌ی من درآمده بود. خطاب به بازجویان بارها بر این امر تأکید می‌نمودم، اما آن‌ها خود را به دست باد شهوت پیروزی سپرده بودند. این رویکردشان تا سال ۲۰۰۵ که درک کردند جنبش هویت‌طلبی و آزادی‌خواهی گُردها استوارتر و سرزنده‌تر از گذشته است، ادامه یافت. هنگامی که به صورت عمیق‌تر درباره‌ی موضوع مذکور به تفکر پرداختم، عناصر توطئه‌ی صورت گرفته در دوران مشروطه و جمهوری را از نزدیک‌تر مشاهده نمودم. متوجه شدم رویداد یا پدیده‌ای که «استقلال ترک» نامیده می‌شود، بدترین نوع وابستگی است. وابستگی ترک‌ها، ایدئولوژیک و سیاسی بود. به تدریج بهتر می‌توانستم متوجه شوم که ملی‌گرایی و ملت‌گرایی که امری برساخته شده بود، دارای خاستگاهی خارجی است و پیوند بسیار اندکی با پدیده و تاریخ اجتماعی ترک دارد. نیروهای هژمونیک از میزان ضعف قشر نُخبه‌ی زمامدار ترک در زمینه‌ی قدرت آگاه بودند و از این ضعف استفاده می‌نمودند. حاکمیت و سلطه‌ی بی‌حدومرزی که بر گُردها برقرار نموده بودند، در عین حال از ضعف نشأت می‌گرفت. حاکمیت و سلطه‌ی مزبور، در عین حال به معنای محکومیت آنان بود. سلطه و حاکمیت‌شان همیشه هدایت شده بود، فاقد ایدئولوژی ذاتی خویش بودند؛ به عبارت صحیح‌تر قاعده‌ی «حاکمیت و سلطه همه چیز است و ایدئولوژی هیچ چیز» به کار برده می‌شد.

ج) روشی که نیروهای هژمونیک در زمینه‌ی ژرف‌سازی دوگانه‌ی گُرده ترک از آن استفاده می‌نمودند، روش «خرگوش بدو، تازی بگیر» بود. به طوری که، هم تازی و هم خرگوش در این تعقیب و گریز خسته می‌شدند و در نتیجه هر دو نیز به خدمت صاحبان‌شان درآمده و مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مواردی که علیه خود من اجرا کردند، به معنای تصدیق این روش بودند. هم برخورد‌های شورای اتحادیه‌ی

۵) از پروسه‌ی امرالی به‌عنوان پلاتفرمی ایده‌آل در جهت برهم‌زدن این بازی استفاده نمودم. بدین منظور، بنیان‌تئوریک خود را که لازم بود تقویت نمودم. تمامی براهین و استدلال‌های فلسفی - پراکتیکی شرایط صلح و چاره‌یابی سیاسی را ایجاد نمودم. بر روی خودویژگی [یا جنبه‌ی خاص] چاره‌یابی سیاسی دموکراتیک به تفکر پرداختم. این فعالیت‌های دشوار و نیازمند صبوری، می‌توانست دَوْرهای باطل توطئه را بشکند و راه‌حل‌های آلترناتیو را ایجاد نماید. در این موضوع، چاره‌ای جز اعتماد به خویش نداشتم. به‌واقع نیت آن‌هایی که در روند توطئه جای گرفتند و ایفای نقش نمودند، متفاوت بود. می‌خواستند با نابودی من، PKK و جنبش آزادی‌خواهی را از پای درآورند. اقداماتی که در زندان صورت گرفتند، تمامی برخوردهای اتحادیه‌ی اروپا و دادگاه حقوق بشر اروپا در ارتباط با همین هدف اصلی بود. در راستای یک جنبش‌گردی که از وجود من عاری شده باشد، هدفمند بودند. می‌خواستند یک نسخه‌ی مدرن از مزدوری‌گری سنتی را ایجاد نمایند که عقیم گشته و در خدمت اربابانش باشد. به‌ویژه فعالیت‌های طولانی‌مدت ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا در همین راستا بودند. بر این مبنا جهت هم‌پیمانی‌هایی با قشر نُخبه‌ی زمامدار و مدیریت‌کننده‌ی ترک آماده بودند. خلاصه این‌که، این مُدل عقیم‌سازی که به‌ویژه جریان هژمونی‌گرایی انگلیسی ابتدا در جنبش طبقه‌ی کارگر و بعدها در جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و جنبش‌های انقلابی-دموکراتیک با موفقیت اجرا نموده بود، با توسل به روش «آزادی‌ها و حقوق بشر» لیبرال به موفقیت انجامیده بود. سازمان‌ها و رهبران انقلابی را پاکسازی نموده بودند. روشی مشابه روش‌های تصفیه و نابودسازی که صدها سال است اجرایشان می‌کنند، علیه PKK و جنبش انقلابی هدفمند در راستای آزادی و برابری کلکتیو، اجرا می‌گردید. این اساسی‌ترین نتیجه‌ای بود که از پروسه‌ی امرالی انتظار داشتند؛ برنامه‌ای بود که بسیار بر روی آن کار کرده و در پی اجرای استادانه‌ی آن بودند. استراتژی و تاکتیک‌ها در چارچوب همین برنامه ایجاد می‌شدند. دفاعیاتی که در مقابل این‌ها نوشتیم، نه بر موضع دگماتیک ارتدوکس سنتی استوار بود و نه به‌منظور رهایی خود یا بهبود شرایط بود. چیزی که به دفاعیاتم جهت داد، مسیر صلح و چاره‌یابی دموکراتیک اصولی و شرافتمندانه‌ای بود که با واقعیت تاریخی و اجتماعی خلق‌ها همخوان بود.

.....

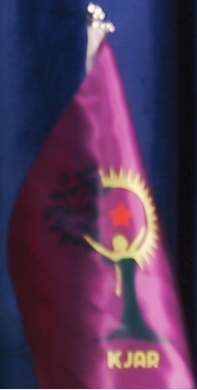
اروپا و هم احکام «دادگاه حقوق بشر اروپا» دقیقاً در خدمت اجرای این سیاست قرار می‌گرفتند. منطق‌شان وابسته نمودن بی‌پایان هر دو طرف به خویش بود. هدف، عدالت و حل مسئله نبود. دفاعیاتم را بیشتر با هدف رسواسازی این منطق به رشته‌ی تحریر درآوردم. نشان دادن سازمان گلا دیو بر رأس دولت آن‌هم به‌شکلی که در هیچ یک از کشورهای ناتو دیده نمی‌شود، با مواردی نظیر حسن نیت و تأمین امنیت قابل توجه نیست. دنباله‌ی ترکیه‌ای گلا دیو فرصت بی‌نظیری جهت اداره‌ی دلخواهانه‌ی کشور به نیروهای هژمونیک می‌داد، به همین دلیل نیروهای هژمونیک که مهار را در دست خود داشتند، چشم بر عملکردهای دنباله‌ی ترکیه‌ای گلا دیو فرو بسته بودند. وقتی

**دفاعیاتی که در مقابل این‌ها نوشتیم، نه بر موضع دگماتیک ارتدوکس سنتی استوار بود و نه به‌منظور رهایی خود یا بهبود شرایط بود. چیزی که به دفاعیاتم جهت داد، مسیر صلح و چاره‌یابی دموکراتیک اصولی و شرافتمندانه‌ای بود که با واقعیت تاریخی و اجتماعی خلق‌ها همخوان بود**

گلا دیو به‌طور کامل از نزدیک موشکافی گردد و فلسفه‌اش آشکار شود، دیده خواهد شد که هدفش اشغال کشور از کوتاه‌ترین راه ممکن، ازهم‌گسیختن و تجزیه‌ی خلق و به تفرقه و درگیری واداشتن آن است. به‌ویژه این واقعیت در دنباله‌های خاورمیانه‌ای آن، از طریق عملکردهایی که پیوسته جریان داشت، خود را نمایان می‌ساخت. مؤثرترین ابزار برای مدیریت نمودن یک خلق بود. هم خلق کشور را در مقابل دولت قرار می‌دادند و هم هر دو را به دست همدیگر سرکوب می‌نمودند. با این روش، آن‌هایی را که خطرناک می‌دیدند پاکسازی و نابود می‌کردند. این پدیده در شصت سال آخر زمامداری و مدیریت ترکیه، بسیار جالب توجه بود. کشور انگار به حالت آزمایشگاه درگیری‌های گلا دیو درآورده شده بود. صرفاً درگیری‌های نشأت‌گرفته از گلا دیو که در تمامی مراحل مهم تاریخ PKK روی دادند، جهت پایان دادن به دوستی‌های صدها ساله‌ی دولت و خلق‌ها کفایت نمود.

# پیمان ویان:

پژاک ثمره‌ی خلق‌مان علیه توطئه‌ی بین‌المللی (۵) افوریه



طی یک گفتگوی تلویزیونی که با عضو شورای مدیریتی جامعه‌ی زنان آزاد شرق کوردستان/کژار پیمان ویان صورت گرفت، ایشان مسائل مهمی از جمله توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو و خلق کورد و همچنین تحلیلی بر انقلاب ”زن زندگی آزادی“ را بیان کردند، متن زیر بازنویسی و ترجمه‌ی این برنامه می‌باشد که در تلویزیون آرین تی‌وی در تاریخ ۷ فوریه ۲۰۲۳ پخش شد.

خود دیدند. چرا که به‌ویژه در دوست سال اخیر قدرت‌های امپریالیستی خواستند تا خلق کورد را جهت منافع خویش به کار برند و جهت این امر به یک کورد تسلیم شده نیاز داشتند تا بتوانند نقشه‌های خویش را در خاورمیانه و کوردستان عملی سازند.

اما با ظهور رهبر آپو و تاسیس جنبش آزادی به دست ایشان نقشه‌هایشان برآب شد. همچنین رهبر آپو باعث بیداری خلق‌های دیگر خاورمیانه گشته بود، لذا قدرت‌های بین‌المللی توطئه را پیش کشیدند. رهبر آپو در مورد اسارت‌شان در امرالی می‌گویند این آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا بودند که من را به امرالی آوردند. با دستگیری رهبر آپو خواستند تا خلق کورد و خلق‌های آزادیخواه را به اسارت درآورند تا بتوانند با خیال راحت خاورمیانه‌ای نوین در راستای منافع خویش طراحی کنند. قبلاً نیز در قرن ۲۰ بریتانیا و فرانسه از طریق قرارداد سایکس‌پیکو کوردستان و خاورمیانه را تقسیم کرده بودند.

- شما گفتید که این توطئه علیه خلق کورد است اما نیروهای کوردی همچون kdp نیز در این توطئه دست دارند. این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- چرا توطئه بین‌المللی علیه رهبر آپو رویداد و دلایل اصلی آن چه بود؟ لطفاً در این باره برایمان توضیح دهید.

به بیست و پنجمین سالگرد توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو نزدیک می‌شویم و در ابتدا یاد شهدایی که در مقابل توطئه‌ی بین‌المللی با سلسله عملیات‌های فدائی هیچکس نمی‌تواند خورشید ما را بی‌فروغ کند، به اعتراض برخاستند را ارج می‌نهیم و در ایستار این شهیدان کبیر تمامی شهیدان راه آزادی را گرامی می‌داریم. ظهور رهبر آپو و تاسیس PKK توسط ایشان باعث دوباره زیستن خلق کورد گشت. خلقی که سالیان دراز تحت انواع نسلکشی فیزیکی و فرهنگی در لبه‌ی نیستی قرار گرفته بود توسط رهبر آپو دوباره از نو آفریده شد. خلقی که دشمن در کوهستان آگری برایش گور بتنی ساخته بود، با فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو دوباره زنده گشت، هستی و موجودیت خویش را درک کرد و به مبارزه جهت آزادی پیوست و هزاران فرزند خلق کورد از زن و مرد به صفوف گریلا پیوستند و سپس این مبارزه به همه‌ی بخش‌های کوردستان توسعه یافت. در نتیجه گسترش جنبش آزادی، ابرقدرت‌های نظام جهانی این جنبش را تهدیدی برای



## رهبر آپو گفتند که توطئه بین‌المللی آغازگر جنگ جهانی سوم برای مداخله‌ی قدرت‌های خارجی در خاورمیانه است و از آن جهت که رهبر آپو در اینبار میان خلق‌ها بیداری و آگاهی لازم را توسعه داده بود، سپس ایشان مورد هدف توطئه‌ی بین‌المللی ۱۵ فوریه قرار گرفتند



دوستی نامیدند اما در مقابل خود تحت عنوان صلح و دوستی، جنگ‌افروزی و اشغالگری را در خاورمیانه پیش کشیدند که تا به امروز نیز ادامه دارد. کوردهای خائن در این توطئه حضور داشتند چون خواستند همانند قیام شیخ سعید که از طریق خیانت شکست خورد، جنبش آزادی و خلق کورد را بار دیگر به شکست وادارند، اما اینبار مسئله فرق داشت چرا که رهبر آپو مانند پیشاهنگان گذشته نبود، تاریخ و موجودیت خلق کورد را عمیقاً درک کرد، شناخت و شخصیت کورد آزاد و اراده‌ی ملی آزاد را به وجود آورده بود و در خلق کورد روح دموکراتیک ملی را دمیده بود. همچنین نقشه‌های شوم توطئه‌گران را به خوبی

در طول تاریخ همه‌ی قدرت‌ها خواسته‌اند تا کوردستان را تقسیم کنند و هم زمان خط خیانت را در کوردستان گسترش دهند، اکنون kdp نماینده‌ی خط خیانت در کوردستان است. در همه‌ی قیام‌های پیشین کوردستان خط خیانت وجود داشته‌است و از طریق خط خیانت قیام‌ها را سرکوب کرده‌اند. دشمنان خلق کورد می‌دانند برای پیشبرد نقشه‌های شوم‌شان باید کوردستان را تقسیم نمایند و برای این کار نیاز به خائنین داخلی دارند، چرا که خوب می‌دانند اگر اتحادی مستحکم در کوردستان وجود داشته باشد نمی‌توانند نقشه‌هایشان را عملی سازند. سپس این توطئه علیه رهبر آپو، خلق کورد و آزادیخواهان را پیش کشیدند. رهبر آپو گفتند که توطئه بین‌المللی آغازگر جنگ جهانی سوم برای مداخله‌ی قدرت‌های خارجی در خاورمیانه است و از آن جهت که رهبر آپو در اینبار میان خلق‌ها بیداری و آگاهی لازم را توسعه داده بود، سپس ایشان مورد هدف توطئه‌ی بین‌المللی ۱۵ فوریه قرار گرفتند. مداخله‌ی قدرت‌های جهانی جهت برده‌سازی خلق‌های خاورمیانه می‌باشد و از سوی دیگر رهبر آپو با ایجاد پارادایم نوین خویش جامعه‌ی آزاد و شخصیت آزاد را برای خلق‌ها به ارمغان آوردند. در این توطئه‌ی بین‌المللی قدرت‌های جهانی، دولت‌های دیکتاتور منطقه و کوردهای خائن دست داشتند. درست بعد از توطئه‌ی بین‌المللی ۱۵ فوریه سال ۱۹۹۹ بود که مداخله قدرت‌های خارجی در عراق و افغانستان صورت گرفت. خود این ابرقدرت‌های جهان، قرن ۲۱ را قرن صلح و





## قدرت‌های جهانی دیدند که جنبش آزادی در راستای منافع آنان عمل نمی‌کند و از مداخلات آنان در کوردستان و خاورمیانه جلوگیری می‌نماید، از همین سوی بود که آنان جنبش آزادی کوردستان را در لیست ترور قرار دادند. چرا که برای مشروع جلوه قرار دادن حملاتشان علیه جنبش آزادی و خلق کورد نیاز داشتند که جنبش آزادی را در لیست ترور قرار دهند



ارزیابی کردند و به همین دلایل بود که رهبر آپو نگذاشت تا توطئه‌ی بین‌المللی به موفقیت برسد. علیه توطئه‌ی بین‌المللی خلق کورد به شکل باشکوهی به پا خواست. قبلا نیز در سال ۱۹۹۶ خواستند تا رهبر آپو را ترور کنند که شکست خوردند و با پاسخ محکم عملیات فدایی رفیق زیلان مواجه گشتند و آن زمان نیز سیاست‌های توطئه‌گرانه‌ی دشمن شکست خورد.

- اکنون که رهبر آپو در امرالی و در اسارت به سر می‌برند در آنجا چه می‌گذرد؟ ایشان در خصوص امرالی تاکید بر آن نموده‌اند هر آنچه در امرالی تحمیل می‌شود در بیرون نیز بر جامعه تطبیق می‌دهند. این را چگونه توضیح می‌دهید؟

رهبر آپو در امرالی گفتند که حس کردم که همراه با من ۵۰ میلیون کورد را به اسارت درآورده‌اند. اما نباید فراموش کرد که رهبر آپو مرحله‌ی امرالی را به زایش سوم خویش تعبیر نمودند. در امرالی بود که پارادایم نوین خویش را پایه‌گذاری کردند و زندان و توطئه را درهم شکستند چرا که این سیاست‌های شوم دشمنان را به فرصتی جهت آفریدن پارادایم آزادی تبدیل کردند. این بزرگترین ضربه‌ای بود که به دشمنان یعنی قدرت‌های جهانی وارد ساختند. دشمنان خواستند تا با شکنجه و جنگ ویژه در امرالی نتیجه بگیرند اما بی‌حاصل ماند. سپس هم‌زمان با پیشبرد شکنجه و انزوا در امرالی علیه رهبر آپو، به خلق کورد و گریلا یورش بردند. یعنی در امرالی چگونه رفتار می‌کردند در بیرون امرالی نیز به همان شیوه با خلق کورد رفتار کردند و این تا همین لحظه نیز ادامه دارد. اما دشمنان فهمیدند که اینبار نه به

مانند گذشته است که با دستگیری پیشاهنگ بتوانند جنبش و خلق را نابود سازند، بلکه اینبار رهبر آپو تولدی دیگر یافت و خلق کورد بسیار باشکوه از رهبر خود صیانت به عمل آورد. اکنون نیز توطئه ادامه دارد و به خلق کورد در هر ۴ بخش کوردستان و به صورت ۲۴ ساعته در همه‌ی ابعاد سیاسی، نظامی، اجتماعی و ... یورش می‌برند. خود رژیم فاشیست ترکیه در این باره گفت: «هر کجا که کوردی وجود داشته باشد بدان جا حمله می‌بریم». همچنین خط خیانت به سروری kdp هنوز در همکاری با توطئه قرار دارد.

- یکی از اهداف توطئه تروریزه کردن جنبش آزادی بود، چرا دشمنان به این سیاست متوسل شدند؟

قدرت‌های جهانی دیدند که جنبش آزادی در راستای منافع آنان عمل نمی‌کند و از مداخلات آنان در کوردستان و خاورمیانه جلوگیری می‌نماید، از همین سوی بود که آنان جنبش آزادی کوردستان را در لیست ترور قرار دادند. چرا که برای مشروع جلوه قرار دادن حملاتشان علیه جنبش آزادی و خلق کورد نیاز داشتند که جنبش آزادی را در لیست ترور قرار دهند. در سال ۱۹۸۵ برای اولین بار این دولت آلمان بود که جنبش آزادی را در لیست ترور قرار داد، این در حالی است که خود را بانی و مدافع حقوق بشر می‌نامند! این چه حقوق بشری است که ادعایش را دارند در حالیکه ملت کورد سال‌هاست قتل‌عام و نسل‌کشی می‌گردد. میلیون‌ها تن از ملت کورد در همه‌ی بخش‌های کوردستان در خیابان‌ها فریاد می‌زنند که رهبر آپو رهبر ماست، اراده‌ی ما و هستی ماست، و این حق ملت کورد از سوی دولت‌های اروپایی پامال می‌گردد و ایشان را ۲۵ سال است که در زندان امرالی حبس کرده‌اند. اکنون جامعه‌ی انسانی در خاورمیانه باید درک کند که قدرت‌های جهانی می‌خواهند خاورمیانه را به اسارت خود درآورند و باید در مقابل این نیروهای بیگانه ایستاد. آنهایی که خود داعش را به وجود آوردند حالا همان‌ها جنبش آزادی را تروریست اعلام می‌کنند و در افغانستان با طالبان به مذاکره می‌پردازند، در حالی که این فرزندان خلق کورد در جنبش آزادی بودند که داعش را شکست دادند. روشنفکران و پیشاهنگان جوامع باید این حقایق را ببینند و مواضع خود را شفاف بیان نمایند

- روشنفکران و انسان‌های پیشاهنگ چگونه می‌توانند مواضع خود را بیان کنند و از رهبر آپو صیانت نمایند؟

روشنفکران، حقوق‌دانان و همه‌ی آزادیخواهان در

که با شعار زیبای زن زندگی آزادی می‌درخشد. رهبر آپو در زندان امرالی مسئله زن را با نگارش مانیفست تمدن دموکراتیک ژرفا بخشید. رهبر آپو در مورد انقلاب روزاوا گفتند که زنان باید پیشاهنگ باشند، اکنون در مورد شرق کوردستان نیز این امر صدق می‌کند. بسیاری از زنان و روشنفکران گفتند که بعد از انقلاب ۵۷ شعاری به این زیبایی در به جایی یافت نشده است. در کوردستان این شعار سالهاست له طلایه‌دار مبارزات است. در زاگرس فرهنگ مادری همچون پیشاهنگ جامعه وجود داشته، دشمن می‌خواست این فرهنگ را نابود سازد، اما رهبر آپو این فرهنگ را دوباره زنده کرد.

**در شرق کوردستان و ایران اکنون با زندانی کردن انقلابیون و آزادیخواهان روبه‌رو هستیم، اکنون با این مسئله چگونه باید مواجهه گشت؟**

در شمال کوردستان که جنبش آزادی شکل گرفت در همان ابتدا با زندانی کردن انقلابیون در زندان آمد خواستند تا از انقلاب آزادی کوردستان جلوگیری نمایند، اما با مقاومت تاریخی و حماسی زندان آمد به پیشاهنگی رفیق مظلوم دوغان حساب کتاب‌های دشمن به هم ریخت چرا که در زندان آمد برطبق اندیشه‌ی رهبر آپو یک مقاومت تاریخی شکل گرفت و سیاست زندان شکست خورد. مقاومت زندان آمد باعث تولد دوباره‌ی یک خلق و شکل‌گیری نیروهای گریلا شد. رژیم فاشیست و اشغالگر ایران نیز از دیرباز می‌خواهد با زندان و شکنجه‌ی آزادیخواهان به نتایج خود دست یابد، اما مقاومت تاریخی شهیدان شیرین علم‌هولی‌ها و فرزاد کمانگرها در سال ۱۳۸۹ این سیاست دشمن را نیز با شکست مواجه ساخت. در انقلاب سال ۵۷ نیز رژیم با زندان و شکنجه خواست نتیجه بگیرد، اکنون نیز می‌خواهد باردیگر با زندان، شکنجه و اعدام نتیجه بگیرد و انقلاب زن زندگی آزادی را سرکوب کند، اما داریم می‌بینیم که این سیاست رژیم دارد شکست می‌خورد و خلق‌ها کماکان قیام را ادامه می‌دهند. اعمال و رفتارهای بی‌اخلاقانه‌ی رژیم که می‌خواهد انسان‌ها را تسلیم بگیرد اما در مقابل خلق‌ها با پیشاهنگی زنان و جوانان تسلیم نگشتند. زنانی همچون رفیق زینب، سپیده و گلرخ‌ها مقاومت می‌کنند. این زنان و جوانان با مقاومت و اعتصاب غذا می‌گویند که دیگر تسلیم نخواهیم شد و تا رسیدن به پیروزی از پای نمی‌نشینیم. در مقابل جوامع ما در شرق کوردستان و ایران باید از فرزندان دلیر خود در زندان‌ها حمایت کنند و از آنان با ادامه‌ی مبارزات صیانت به عمل آورند.

خاورمیانه با جسارتی مثال نزدنی مواضع خود را بیان دارند، در جهان عرب اکنون افراد زیادی در تلاش هستند اما این باید در همه جا گسترش یابد. می‌بایست پارادایم نوین رهبر آپو و افکار ایشان را شناخت، به ویژه آزادیخواهان در خاورمیانه افکار ایشان را بخوانند و به کار ببرند و با در لیست ترور قرار گرفتن جنبش آزادی به مخالفت بپردازند و نسبت به حصر مطلق علیه رهبر آپو اعتراض نمایند.

**در شرق کوردستان در مراسم خاکسپاری شهید ژینا امینی شعار ”زن زندگی آزادی“ سرداده شد و به سرعت در کل ایران گسترش یافت که آغازگر انقلاب شده است، این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

برای درکی صحیح و عمیق ابتدا باید به عقب تر برگردیم. هنگام توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبر آپو خلق کورد در شرق کوردستان قیام باشکوهی را برپاساخت و علی‌رغم اینکه در شرق کوردستان به مانند شمال کوردستان خلق سازماندهی نشده بود، اما قیام خلق حیرت‌انگیز بود چرا که بعد از سال‌ها خلق رهبر خود را یافته بود سپس در قیام سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۷) خلق کورد در شرق کوردستان به صورتی گسترده به مبارزات آزادی کوردستان پیوست. هزاران جوان از زن و مرد به صفوف گریلا پیوستند و خود حزب هیات آزاد کوردستان (پژاک) ثمره‌ی همین قیام خلق کورد در شرق کوردستان بود. در تمامی این سال‌ها نه فقط خلق کورد در شرق کوردستان، بلکه بسیاری از آزادیخواهان در ایران سعی کردند تا با تفکرات رهبر آپو آشنا گردند و افراد بسیاری از خلق‌های دیگر ایران به صفوف پژاک پیوستند. سازماندهی در شرق کوردستان و ایران شکل گرفت سپس کودار و کژار نیز تاسیس گشتند. رهبر آپو در مورد ایران گفتند که به این دلیل که ایران سرزمینی کثیرالمنطقه است پارادایم من به بهترین شکل ممکن می‌تواند در ایران و به صورتی سیستماتیک بناگردد و رهبر آپو تاریخ و فرهنگ‌های داخل ایران را به خوبی می‌شناسند. لذا انقلاب زن زندگی آزادی که با قتل ژینا امینی شکل گرفت بدین جهت است.

رهبر آپو از همان کودکی‌اش با مسئله‌ی زنان مواجه گشت و به دنبال پاسخی جهت حل مسئله زن بود و با تاسیس جنبش آزادی خواست تا به مسئله زن پاسخ دهد. انقلاب روزاوا نیز که با تفکرات رهبر آپو رویداد نیز بر شرق کوردستان و ایران تاثیر گذاشت. سپس در این مرحله از انقلاب در شرق کوردستان و ایران صیانت از فکر رهبر آپو اتفاق افتاد. رژیم ضد زن حاکم بر شرق کوردستان و ایران که زنان را انکار می‌کرد با مبارزه‌ی باشکوه زنان روبه‌رو گشت. مبارزه‌ی





## قیام سوم اسفند ۱۳۷۷

### قیام تحولات تاریخی در ایران و کردستان

● رامین گارا

هم در سطح کردستان و هم ایران و خاورمیانه گشت. در این مقال و مجال به بررسی برخی جوانب و اثرگذاری‌های آن از حیث سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌پردازیم.

#### آغاز دوره نوین انقلابی‌گری در شرق کردستان

قیام خلق کورد در چهاربخش کردستان و چندین کشور جهان اساساً رهاورد یک تحول بنیادین برای خلق‌مان بود. چه بسا فرهنگ انقلابی‌گری نوین و بسیار غنی را به هرچهاربخش کردستان تسری داد و در این میان شرق کردستان که پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران با گسترده‌ترین سرکوب‌ها و خاموشی‌ها روبرو شده بود، به یک مرحله و فاز نوین از انقلابی‌گری پا گذاشت و جانی دوباره گرفت. این قیام جانی دگرباره در کالبد خلق آزادیخواه کورد دمید و از آن روز تا کنون شرق کردستان عرصه آکسیون‌های مشارکت‌جویانه همگرا با بخش‌های دیگر کردستان شده است. سوم اسفند، انقلابی‌گری و رهیافت‌های بی‌بدیل آن را از زیر خاکستر ده‌ها ساله قفقوس‌وار برشوراند و به اوج رساند. از آن پس دیگر هیچگاه روند قیام به خاموشی‌نگراییده و شاهد دوره‌های شروع و اوج چندین قیام شده‌ایم. شرق کردستان که به انقلابی‌گری به شیوه‌ای نوین اما با فرهنگی خالص نیاز داشت، از سوم اسفند دوره تاریخی دیگری را از سر

شکل‌گیری توطئه بین‌المللی بدست دولت‌ها و نهادهای فاشیست و اشغالگر جهان علیه رهبر آپو و خلق کورد در سال ۱۹۹۹ میلادی (۱۳۷۷ شمسی) در سپهر جهان آن روز چنان بازتاب گسترده‌ای یافت که هنوز هم فریادهای خروشان خلق‌مان امروز علیه آن طنین‌انداز می‌باشد. قیام خلق کورد در هرچهاربخش کردستان بویژه در شرق کردستان که تا سوم اسفند ۱۳۷۷ بیش از یک هفته ادامه یافت، جهان آن روز را به طرز غافلگیرانه‌ای تکان داد. خود توطئه‌گران انتظار چنان قیام بزرگی را نداشتند و از پایگاه قوی حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و رهبر آپو در هر چهار بخش کردستان بی‌اطلاع بودند. میلیون‌ها نفر در چهاربخش کردستان و سراسر اروپا و روسیه به تظاهرات دست زدند و سیاست‌های آمریکا، اسرائیل، ترکیه، کنیا و چندین دولت همدست آنها را قویاً محکوم کردند. قیام سوم اسفند در شرق کردستان اساساً با آن همه گستردگی هنوز هم به شیوه‌ای علمی و جامعه‌شناسانه تحلیل نگشته است. لازم است اثرگذاری آن قیام عظیم که آغازگر تحولات بنیادین در ایران و چهاربخش کردستان شد، بخوبی مورد آنالیز و واکاوی علمی قرارگیرد. بایستی با رعایت انصاف، حق آن قیام حماسی و شورانگیز را ادا کرد و حرف آن را بر کرسی حق نشاند. بی‌شک قیام سوم اسفند راهگشای تحولاتی بنیادین

## احیای هویت خواهی

پس از سرکوب قیام خلق‌مان در سال ۱۳۵۷ به دست نظام جمهوری ولایی ایران و ایجاد خفقان گسترده در تمامی حوزه‌های حیات در شرق کردستان، می‌رفت که خورشید هویت خواهی با خطر قهقرا و خاموشی کامل به افول و غروب بگراید. در این بحبوحه هبوط و عدم، شکل‌گیری قیام سوم اسفند هویت خواهی خلق کورد در مسیر آزادی و دمکراسی را با تقویت میل ملی‌دمکراتیک قوی و فعال، احیا نمود. از این منظر، اهمیت قیام سوم اسفند برای شرق کردستان در حکم دوباره‌زیست و رهایی از آسمیلاسیون، نسل‌کشی و نابودی کامل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی می‌باشد. این قیام، بر بنیان یک قرن مبارزه خلق‌مان علیه اشغالگری و فاشیسم، مجدداً ساختمان انقلاب هویت خواهی خلق را با فرماسیونی نوین و بکر بنا نمود. به همین دلیل ناگهان نظام فاشیستی ولایت فقیه را که دیگر از سرکوب کامل هویت خواهی خلق کورد مطمئن گشته بود، دچار تلاطم نمود و بنیان‌های آن را لرزاند.

## پایه و آغاز اعتراض انقلابی در ایران

چنانچه از حیث تاریخی و جامعه‌شناسی سیاسی، قیام سوم اسفند را مورد واکاوی چندجانبه قراردهیم، یکی از جوانب مورد مذاقه، تأثیرگذاری قیام بر روی ایران و شکست طلسم خاموشی قیام و انقلاب در سراسر ایران بود. پس از سرکوب‌های گسترده نظام ولایت فقیه ایران علیه تمامی اپوزیسیون چپ‌گرا و انقلاب خلق‌های تحت‌ستم، خاصه شرق کردستان، بلوچستان و غیره، و به دنبال کشتار زندانیان عقیدتی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، دیگر شاهد یک قیام اجتماعی گسترده، پویا و متفاوت در ایران نبودیم تا اینکه قیام سوم اسفند آن سکوت و خفقان را قدرتمندانه شکست و فریادهای خلق انقلابی در سراسر ایران طنین‌انداز نمود. به حق، اگر امروز شاهد انقلاب زن، زندگی، آزادی هستیم، پایه‌های فرهنگ انقلابی‌گری آن در سوم اسفند ۱۳۷۷ بنیان نهاده شده، اما روشنفکران و جامعه‌شناسان از تحلیل منطقی و برحق آن ابا دارند. پس از آن قیام بود که دیوار ترس از نظام جمهوری ولایی فرو ریخت و از آن سال تاکنون چندین قیام، اعتراض اقشار و اصناف و نیز اعتصاب‌غذای زندانیان بصورت زنجیره‌ای شکل گرفته و ایران در مسیر تحول قرار گرفته. از آن پس اجتماعات ایران باردیگر بر ریل قیام و انقلابی‌گری به حرکت درآمده‌اند. ایران سرزمین انقلاب و قیام، در سایه قیام سوم اسفند باردیگر احیاگشت و تبعات

قیام توانست نوعی احساس و درد مشترک میان کوردهای هر چهاربخش کردستان ایجاد نماید. در واقع سوژه‌ای معنایی آفرید تا با توسل به آن، کوردها همدردی و همزادی با یکدیگر را بخوبی حس کنند

آن کماکان بر ایران ادامه دارد.

## چهره نظام ستم تخریب شد

چهره نظام ستمگر ایران که با ترس و ارعاب ناشی از رفتار شنیع نیروهای قهرآمیز و بر‌رحم آن ایجاد شده بود، بطور جدی در سایه قیام سوم اسفند تخریب شد و نظام و دولت وقت با هزار تقلا و فریب و فشار و سرکوب در پی بازسازی آن برآمدند. برای نخستین بار جامعه به طرز جدی جرأت یافت که ماهیت نظام رژیم فاشیستی را به چالش عمیق بکشد، زیر سؤال برد و مؤاخذه نماید. از آن روز دیگر با شکست طلسم ترس و رعب، شهروندان اجتماعات کشور جرأت اعتراض به اصل نظام و رژیم را به طرز سیستماتیک و سازماندهی شده یافته‌اند. قدرمسلم رژیم سرکوب‌گر به دلیل تداوم ستم مضاعف علیه خلق کورد و سایر خلق‌های ایران، هنوز هم گرفتار تبعات قیام سوم اسفند است و نتوانسته چهره تخریب‌شده خویش را بازسازی نماید. امروز انقلاب زن زندگی آزادی ضربه بزرگتری در تداوم سنت‌های قیام سوم اسفند بر پیکره نظام حاکم وارد آورده.

## دومین کشتار بزرگ پس از انقلاب ۵۷ بود

خیزش شورانگیز و انقلابی خلق کورد در سال ۷۷ شمسی امری قابل‌تحمیل برای نظام مستبد حاکم نبود، زیرا تمامی موجودیت آن را دچار چالش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ساخت و فرهنگ اعتراض و قیام و انقلاب را باردیگر در سراسر ایران زنده‌ساخت و به اقشار و توده‌ها جرأت و اعتمادیه نفس بخشید. حتی به همگان القا نمود که می‌توان علیه نظام سرپا ستمگر و وحشت‌برانگیز، جرأت دست‌زدن به قیام از خود نشان داد. آن تصور غلط شکست‌ناپذیری نظام ولایت فقیه و خدشه‌ناپذیری و بی‌عیب‌بودن آن را برای همیشه از اذهان توده‌های جامعه زدود و امروز با انقلاب زن، ژیان، آزادی به اوج رسیده. هیمنه نظامی که کاخ ظلمت پوشالیش سر به عرش می‌سایید، با قیام مظلوم‌ترین خلق

### شرق کردستان را به بخش‌های دیگر وصل نمود

سوم اسفند، هم جغرافیای سیاسی شرق کردستان و هم خلق کورد در آن بخش را به سایر بخش‌های کردستان از حیث هویت‌خواهی مشترک و همگرایی انقلابی، به طور متحول‌تری وصل نمود. بنابراین از این منظر یک نقطه عطف تاریخی و یک رویداد بزرگ و تحول‌بنیادین محسوب می‌گردد. برای نخستین‌بار یک قیام گسترده کوردها بصورت همزمان در هر چهار بخش کردستان با یک هدف و آرمان مشترک شکل گرفت. شاید برخی از چهره‌های اغواگر دول حاکم و پان‌ایرانسم سعی می‌کنند که آن را قیامی ناآگاهانه و از سر احساسات خام و بی‌هدف جلوه‌دهند، اما اینگونه نیست و قطعاً قیام توانست نوعی احساس و درد مشترک میان کوردهای هر چهار بخش کردستان ایجاد نماید. در واقع سوژه‌ای معنایی آفرید تا با توسل به آن، کوردها همدردی و همزادی با یکدیگر را بخوبی حس کنند. چنان همزادی و همبستگی عمیقی تنها در زمان حماسه تاریخی کوبانی تکرار شد. اثبات‌گردید که تجزیه کردستان هیچگاه به معنای تجزیه و گسست خلق کورد از یکدیگر نبوده و نیست و شرق کردستان را به بخش‌های دیگر وصل نمود و امروز آن روند قویاً ادامه دارد.

### نخستین قیام مشترک بخش‌های کردستان

سوم اسفند ۱۳۷۷ شمسی و خیزش‌های ۱۹۹۹ میلادی در نوع خود نخستین قیام مشترک و گسترده بخش‌های کردستان با ابعاد بین‌المللی و تبعات و بازتاب‌های جهانی بود. بنابراین همین اشتراکیت آن موجب پایه‌ریزی بنیان اتحاد دموکراتیک ملت کورد هر چهار بخش هم شد. به موازات آن هم به شیوه بی‌سابقه،

در شرق کردستان شکسته شد که بزرگ‌ترین رخداد پس از انقلاب سال ۵۷ شمسی بود. به همین دلیل رژیم تاب تحمل این همه جسارت و انقلابی‌گری خلق کورد را نیافت و بی‌مروتانه به کشتار وسیع دست زد. این کشتار، پس از کشتارهای اول انقلاب ایران دومین کشتار بزرگ محسوب می‌شود.

آن روزها به دلیل اینکه کل موجودیت نظام دچار چالش از کف‌دادن مشروعیت شده بود و جامعه سرکوب‌شده ناگهان از زیر خاکستر خویش برخاسته و زنده شد، همه جریان‌های دخیل در دستگاه زور و فشار نظام از قبیل اصلاح‌طلب، میانه‌رو و اصولگرا که از یک قماش هستند، در راستای سرکوب کامل قیام خلق کورد و کشتار، متحد شدند و خطر احیای انقلاب کوردها و چالش مجدد مسئله کورد را بخوبی حس کردند. حتی بیش از همه دولت وقت اصلاح‌طلب یعنی محمد خاتمی و نهادهای زورمدار آن کمر همت به سرکوب خونین بستند و قیام‌کنندگان را در کف خیابان‌ها به خون نشان‌دند. امروز به همان دلایل متقن، چهره اصلاح‌طلبی نزد خلق کورد منفور گشته و چون حنای آنها با فریبکاریهایشان نزد خلق مان‌زنگی ندارد، دیگر جامعه هم از مطالبه‌های اصلاح‌طلبی و وصله‌پینه‌ای گذار نموده و اقبال نظام را که اصلاً از تنه نظام جدا نشده و به جانب خلق نیامده‌اند، باور ندارد. بویژه قیام سوم اسفند چهره فریبکار اصلاح‌طلبان را افشا و تخریب نمود. آن قیام، میزانی شد برای خلق‌های دیگر تا به محاسبه صحیح‌تر موجودیت دستگاه دروغ و کلک نظام بپردازند. در واقع انقلاب زن، زندگی، آزادی، گذار کامل از آن جریان‌های سه‌گانه نظام ایران است.



و کردستان است نه مقلدانه و کورکورانه. بر اراده خود و خلقش متکی است نه قدرت‌های سرمایه‌داری جهانی و یا دول فاشیست منطقه‌ای، لذا یکی از نیروهای سه‌گانه اثرگذار در ایران و خاورمیانه محسوب می‌گردد و نماینده‌ی مدرنیته دموکراتیک در شرق کردستان و ایران می‌باشد. تنها چیزی را که تقدس می‌بخشد، مبارزات خلق‌ها و آزادی آنهاست.

### جهانی‌شدن مسئله کورد

اگر امروز به عینه می‌بینیم که مبارزات خلق کورد و مسئله کوردها جهانی شده، در سایه رنج‌ها و درایت‌های رهبر آپو و فداکاری‌های خلق‌مان برخاسته از قیام سوم اسفند بوده. سفر تاریخی و آگاهانه و هدفمند رهبر آپو در آسیا، اروپا و آفریقا در راستای طرح مسئله کورد در سطح جهانی بود که نتایج آن را امروز بخوبی می‌بینیم. مسئله کورد را ابرقدرت‌های جهانی بر ساخته‌اند و رهبر آپو با درایت خود، تبعات سبعانه این عملکرد منفی ابرقدرت‌ها را علیه خود آنها برگرداند و همه آنها را درگیر مسئله کورد ساخته است. امروز اوج مبارزات خلق کورد به منوالی رخ داده که در روزهای قیام سوم اسفند همه آن دولت‌ها با توهم مضاعف تصور پایان مسئله کورد را در سر می‌پروراندند. در سایه مبارزات رهبر آپو و گریلا امروز جهان حاکم نمی‌تواند همانند یک قرن گذشته بی‌تفاوت از کنار مسئله کورد بگذرد.

با این اوصاف، قیام سوم اسفند و خلق کورد در هر چهاربخش کردستان و اروپا، شکل و اندیشه و رفتاری نوین برای آغاز دوره‌ای دیگر از انقلابی‌گری ایجاد کرده است. ثمرات این قیام را امروز در روزآوای کردستان و با وقوع انقلاب زن، زندگی، آزادی در شرق کردستان با چشم خود نظاره‌گر هستیم. حاشاکردن از این ثمرات، بی‌شک بی‌انصافی بزرگی است. اما مهم‌تر از آن، در سال جاری ۲۰۲۳ وارد مرحله‌ای شده‌ایم که سرنوشت خلق‌مان در سطح بزرگی تعیین خواهد شد. هم سرنوشت خلق و هم رهبر آپو و گریلا در سال فینال‌فینال‌ها یعنی امسال دچار تحول اساسی خواهد شد. لازم است خلق‌مان با آگاهی سرشار از مبارزه، در سال پایان پیمان لوزان و دوره حبس رهبر آپو، آرزوهای شهدای قیام سوم اسفند و هر چهاربخش کردستان را برآورده سازیم. تحول در ایران با قیام سوم اسفند زده شد و با قیام زن، زندگی، آزادی که از جنس همان قیام و تداوم آن است به پیروزی خواهد رسید.

دولت‌های فاشیست ایران، ترکیه، عراق و سوریه به توافقات گسترده‌تر علیه خلق کورد علی‌رغم خصومت‌های ریشه‌دارشان گرایش یافتند. بنابراین اتحاد ملت کورد به موازات همدستی بی‌سابقه دشمنان فاشیست در هر چهار دولت آن هم با حمایت ابرقدرت‌های جهانی، تا به امروز مدام خشن‌تر و شدیدتر می‌شود. حتی از آن پس ایران هم بصورت گسترده درگیر مواجهه با مسئله کورد فراتر از مرزهای خود خاصه در عراق، ترکیه و سوریه شده است. اساسا در معادلات منطقه‌ای، وسعت مقابله با کوردها را ناچارا در هر سه دولت ترکیه، عراق و سوریه هم انجام می‌دهد.

### فعال‌شدن تحزب در شرق

بنیان تحزب نوین در سایه تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از قیام سوم اسفند به طرز نوینی گذاشته شد و پژاک حاصل همان تغییر و دگردیسی تاریخی در شیوه و نوع تحزب در شرق کردستان می‌باشد. پژاک از شیوه کلاسیک تحزب‌گذار و بصورت نوع حزب از جنس مدرنیته دموکراتیک متولد شده. اساسا پس از کشتار خونین احزاب کورد در اوایل انقلاب ۵۷ ایران و خارج‌شدن از شهرها در مرحله نخست و ترک مناطق کوهستانی به مقصد خارج از مرز در جنوب کردستان، یک دوره قهقرا در مبارزات حزبی شرق کردستان محسوب می‌شود. حتی فراتر از آن، در خارج از مرز هم احزاب شرق ناچار به ترک کوهستان قندیل شدند که مرحله سوم عقب‌نشینی و سکونت در اردوگاه‌های حاشیه شهرهای اقلیم کردستان شد. این روند، مایه افول نسبی مبارزات حزبی در شرق کردستان شده بود. در سایه قیام سوم اسفند که نتایج آن، ظهور پژاک بود، به آن روند بینابینی سکوت و انفعال پایان داده شد. پژاک هم تنها حزب شرق کردستان است که بخش‌های دیگر کردستان را به «پشتوانه استراتژیک» شرق مبدل ساخته که شرط بنیادین در امر کسب آزادی و دموکراسی برای خلق کورد است.

### ظهور خط سوم

پژاک هم در سایه رنج‌ها و مقاومت‌های تاریخی رهبر آپو در امرالی که از ابعاد جهانی برخوردار است، توانسته خط‌سوم را در شرق کردستان و ایران بنیان نهد و به یکی از نیروهای سه‌گانه و اثرگذار از حیث ایدئولوژیک و پارادایمی برای گذار به دوره دموکراسی مبدل گردد. پژاک موجودیتی است تا به همه خلق‌مان اثبات کند که رنج‌های خلق‌مان در قیام سوم اسفند و خون ریخته‌شده جوانان به هدر نرفته و نخواهد رفت. چیزی بر ساخته که حاصل فرهنگ اصیل جغرافیای فرهنگی و تاریخی خلق‌های منطقه



۲۱ فوریه

## زبان مادری، فرهنگ مادر

● هیمن آر موی

است که مبارزات آزادی‌خواهانه در راه احقاق حق آموزش به زبان مادری، انسانی‌ترین و مشروع‌ترین مبارزه بوده و تلاش خلق‌هایی که در این راه به مبارزه پرداخته‌اند نیز برحق می‌باشد. چه روز جهانی زبان مادری به پاسداشت مبارزه جهت به رسمیت شناختن «زبان بنگالی» طی مبارزات در بنگلادش که در آن دوران پاکستان شرقی نامیده می‌شد، بر این روز اطلاق گردید. یونسکو ۱۷ نوامبر ۱۹۹۹ این روز را بعنوان روز جهانی زبان مادری نامگذاری کرد. یعنی یک پشتیبانی جهانی داشته و دارای مشروعیت جهانی و انسانی است.

طی خیزش‌های اخیر در سرتاسر ایران نیز، زبان مادری

۲۱ فوریه برابر با ۲ و گاه ۳ اسفندماه روز جهانی زبان مادری است. تنها توجیه نوشتن در مورد زبان مادری به زبانی غیر از زبان مادری برای یک گُردزبان می‌تواند مخاطبان مطلب و یا فرمات ارگانی باشد که مطلب در آن منتشر می‌شود. با پناه بردن به این توجیه، مطلب کنونی نوشته شده است.

مطالب بسیاری در مورد زبان مادری و لزوم آموزش به زبان مادری و توجیه اینکه حقی است انسانی و مسلم نوشته شده، همچنین در مورد وجود عوارض شخصیتی و روانی در صورت اجبار آموزش به زبان دوم و بدتر از آن انکار زبان مادری با قوه‌ی قهریه. این نیز امری پذیرفته و مسلم

است. اما چرا در جوامع انسانی زندگی سیاسی-اجتماعی به زبان خویش تبدیل به معضل گشته است؟ بدون شک این به نوع حاکمیت اجتماعی و تلاش برای برقراری حاکمیت و فرادستی خویش با استفاده از قدرت اجتماعی-سیاسی یک گروه زبانی خاص و در نتیجه نفی سایر گروه‌ها برمی‌گردد. توضیح این امر به تاریخ شکل‌گیری انواع قدرت‌ها و رسیدن به دوران برقراری نظام دولت-ملت برمی‌گردد که خود مبحثی است مفصل. اما اکنون در نتیجه‌ی برقراری و رواج این مدل در بسیاری از جاهای جهان، معضل ممنوعیت برخی زبان‌ها و ظهور آن بصورت مسئله‌ای سیاسی به یکی از چالش‌های اساسی و صدامت‌بخش غیرمنطقی تبدیل گشته است. کانون‌های قدرت چون حاضر به دست برداشتن از قدرت و حاکمیت خویش نبوده و تقسیم قدرت را مساوی با نابودی خویش می‌بینند، معضل مذکور همچنان ادامه دارد.

هم‌اکنون خلق‌های متعددی در خاورمیانه با این معضل رودررو هستند. در کشورهای تک‌زبانی نظیر ایران، ترکیه، سوریه، افغانستان و چندین کشور دیگر خلق‌هایی وجود دارند که به قوه‌ی قهریه و با قوانین سخت‌گیرانه از داشتن حق زندگی به زبان مادری خویش محروم می‌باشند. اعلام روز زبان مادری ۲۴ سال پیش صورت گرفت و حدود یک ربع قرن است که بعد از اعلام این روز، کردها و سایر خلق‌ها از آموزش و به تبع آن زندگی به زبان خویش محروم می‌باشند. مبارزه در برابر این وضعیت، قویا ادامه داشته و بدون شک چاره‌ای جز حل آن وجود ندارد. این وضعیت و آینده‌ی مسلم پیش روی ماست از منظر تعامل بین نیروهای فرادست و فرودست، تکلیف فرادستان انکارگر معلوم است و بر موضع خویش مصر هستند و مبارزه در برابر آنان ادامه دارد و خواهد داشت اما در این بین باید به رویکرد و برخورد

و آموزش به زبان مادری بصورتی قوی مطرح گردید. انقلاب با نام «ژینا امینی» درآمیخته شد که نامش در شناسنامه بصورت «مهسا» ثبت شده بود. حتی جدال بین «مهسا» و «ژینا» نامیدن کسی که به قول خانواده‌اش از نام رسمی فارسی‌اش چندان خرسند نبود به تنهایی ماهیت جناح‌های مطرح در مسئله‌ی زبان‌های جداگانه را نشان می‌دهد. در یک طرف نیروهایی انتیکی-ملی وجود داشتند و دارند که آزادی زبان مادری و آموزش به زبان مادری یکی از مطالبات اساسی آنان بوده و اصلی‌ترین نیروی خیزش و انقلاب اخیر را در پیرامون ایران تشکیل می‌دادند و هزینه‌های سنگینی بابت اعتراضات خویش پرداخت کردند و از سوی دیگر نیز نیروهای تک‌گرا و طرفدار سانترالیسم وجود داشتند و به چشمی مرکزی و فرادست به مسائل نگریسته و به شرطی حاضر به همراهی با اعتراضات و ایجاد تحول بودند و هستند که تک‌گرایی‌شان مورد قبول واقع افتد. این خواست تک‌گرایانه تحت هر پوششی بیان گردد نیز، ماهیت و جوهره‌ی آن همان است که گفته شد. تأکید بر «همامت ارضی کشور» در حالیکه نیروهای خیزشگر نه بصورت نظری و نه عملی خواهان تجزیه ارض نیستند، تأکید بر نامیدن یک انتیک بصورت ملت و سایرین بصورت قوم، تأکید بر پرچمی که از سوی هیچ یک از نیروهای خیزشگر مورد قبول واقع نشده، مخالفت با هرگونه خواست حقوق انتیکی و ملی، ستیز با هر سلیقه‌ی غیرمرکزگرا جملگی تراوش همان ذهن تک‌گرایی هستند که تنوعات را برنتابیده و در پی یک‌تیپ کردن تمامی عرصه‌های حیات می‌باشند. از نظر مضمونی این ذهن همان نتیجه‌ای را ببار می‌آورد که رژیم فعلی ایران ببار آورده، تنها استدلال‌ها و آرگومنت‌ها و ابزار و نمادهای آن متفاوت می‌باشند. در صورت غلبه‌ی صاحبان این ذهن بر محیط فردای ایران، شاید ستم‌هایی -مثلا ستم مذهبی- تلطیف شوند، اما قطعا ستم‌هایی باقی مانده و ستم‌های نوینی نیز مطرح خواهند شد. از جمله ستم‌هایی که باقی خواهد ماند نیز، ستم در حوزه‌ی زبان مادری است.

چه شد که حقی اینچنین مسلم و طبیعی که حتی در جهان حیوانات و سایر جانداران مسئله نیست، در میان برخی جوامع انسانی اینچنین به مسئله و معضل تبدیل گشته است؟ چرا این مسئله بصورت خاص در میان انسان‌ها مطرح گردید؟ تاکنون کسی مشاهده نکرده که حیوانی با اصوات حیوانی دیگر ظاهر شده (تصور کنید یک بز صدای گوسفند درآورد و یا خرگوشی صدای گربه!) و وقتی ظاهر شود نیز قطعا همچون پدیده‌ای غیرطبیعی با آن برخورد صورت می‌گیرد. در جهان سایر جاندارانی که قادر به تولید اصوات هستند نیز تاکنون پدیده‌ای از این نوع مشاهده نشده

**تأکید بر نامیدن یک انتیک بصورت ملت و سایرین بصورت قوم، تأکید بر پرچمی که از سوی هیچ یک از نیروهای خیزشگر مورد قبول واقع نشده، مخالفت با هرگونه خواست حقوق انتیکی و ملی، ستیز با هر سلیقه‌ی غیرمرکزگرا جملگی تراوش همان ذهن تک‌گرایی هستند که تنوعات را برنتابیده و در پی یک‌تیپ کردن تمامی عرصه‌های حیات می‌باشند**

سازمان یافته دست یابند که قادر باشد دولت را ناچار از رعایت حقوق آنان نماید! یعنی باید چشم به راه موضع قدرت نبود و خود آستین‌ها را بالا زد. در مورد زبان نیز بر همین منوال است.

بدون شک، مبارزه جهت به رسمیت شناساندن زبان مادری و تلاش جهت برقراری حقوق زبانی و فرهنگی خویش مقوله‌ای ارزشمند و متعالی است و می‌توان از آن چشم پوشید. اما در فاصله‌ی این آغاز مبارزه تا به ثمر رسیدن آن، نیاوستی زبان را به حال خویش رها کرد. هم‌اکنون در سطح نهاد و اشخاص و فعالان و نویسندگان تلاش‌های ارزشمندی در حوزه‌ی زبان صورت می‌گیرند. افراد بسیاری به زبان مادری خویش مطلب و مقال و کتاب می‌نویسند. کسان بسیاری فعالیت‌های شبکه‌های دیجیتال را بصورت وظیفه به انجام می‌رسانند. افراد بسیاری نیز با کارهایی نظیر فیلم‌سازی، مستندسازی، موسیقی و ترانه‌سرایایی و ترانه‌خوانی و حوزه‌های گوناگون تلاش دارند تا به نوعی در عرصه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و یکی از عناصر پایه‌ای آن یعنی زبان مشارکت نمایند. اما عموم جامعه در آن سطح نبوده و در میان توده‌های خلق بکارگیری زبان مادری، مطالعه به زبان مادری، مشاهده‌ی جهان از طریق رسانه‌هایی که به زبان مادری پخش دارند، اندک بوده و در سطحی هم‌تراز سطح لازمه برای زنده ماندن زبان مادری نیست. این همان نکته‌ای است که در اصل خواستیم به آن برسیم. اساسی‌ترین و حساس‌ترین عرصه برای یک زبان، حوزه‌ی توده‌ای و مردمی است. اگر زبانی تنها در سطح قشر ایت و نخبه باقی بماند، قادر نخواهد بود تمامی جوانب طبیعی خویش را حفظ نماید و به مرور زمان دچار تغییراتی ماهوی خواهد گشت که با روح حیاتی آن زبان سازگاری کامل نخواهد داشت. خلق کرد در این مورد دچار کاستی‌هایی اساسی گشته است. در ربع قرن گذشته روند آسیمیلیسیون در میان توده‌های مردمی رو به توسعه نهاده است. توسعه‌ی سریع فناوری و تکنولوژی سبب گشته تا پروسه‌ی آسیمیلیسیون نیز سریع‌تر و قوی‌تر از گذشته گردد. توسعه‌ی تحصیل به زبانی غیر از زبان مادری، توسعه‌ی بی‌شمار تعداد رسانه‌ها و بویژه توسعه‌ی شبکه‌های دیجیتالی موجب تسریع اضمحلال فرهنگی گشته که بارزترین آن را در زمینه‌ی بکارگیری زبان می‌توان دید. امروزه در شمال کردستان و ترکیه سطح سخن گفتن خلق کرد به زبان مادری به حدود بیست-سی درصد تنزل پیدا کرده است. در مقایسه با قرن گذشته این امر در سطحی «وحشتناک» است. در اوایل قرن گذشته، شمال کردستان صد در صد به زبان مادری تکلم می‌کردند. یعنی تقریباً به تعداد سال‌ها، ارقام آسیمیلیسیون پیش رفته‌اند. هشتاد از

**«دولت» مساوی با «مجال آزادی» نیست!**  
**«دولت» نمی‌تواند «دموکراتیک» نیز باشد، زیرا «قدرت» بعنوان درون‌مایه‌ی «دولت» مانع از آن است که تسامح و رواداری و مشارکت بعنوان شروطی برای دموکراسی در پیش گرفته شوند.**  
**«دولت» در بهترین وجه خویش قادر است نسبت به دموکراسی «هشیار» بوده و بصورت قانونی به آن جای داده و برایش احترام قائل شود**

و تعامل خود خلق‌های فرودست که زبان‌شان ممنوع گشته نیز پرداخت. برخورد صحیح این است که در این باب به خودانتقادی پرداخته و رویکرد خویش را نیز تصحیح نماییم. خلق‌های فرودست عموماً به این امر خو گرفته‌اند که در پی حل مسائل و معضلات خویش از طریق دستیابی به قدرت و به اصطلاح امروزین تشکیل دولت باشند. در اذهان عمومی این فکر ناصحیح جا گرفته که تنها راه‌هایی، دستیابی به قدرت و اقتدار است. توان تعیین سرنوشت خویش مساوی با داشتن و تشکیل دولت دانسته شده و این به معضلی برای انقلابیون نیز تبدیل گشته است. انقلابیون نیز با تشکیل دولت در فردای پس از انقلاب، تیشه به ریشه‌ی افکار آزادی‌خواهانه‌ی خویش زده‌اند. دولت جدیدی که در فردای انقلاب تشکیل شده، دیر یا زود به قدرت و حاکمیت و بلای نوینی برای جامعه تبدیل گشته است و در برابر آن روز از نو، روزی از نو! این امر در تمامی حوزه‌ها تکرار شده و به پارادایم غالب در اذهان تبدیل گشته است. اما امروزه و پس از دستاوردهای عظیم در عرصه‌ی علوم اجتماعی و سیاسی و تجربیات مبارزاتی و به لطف پیشرفت علوم و فراخ‌تر شدن دیدگاه‌مان، می‌دانیم که «دولت» مساوی با «مجال آزادی» نیست! «دولت» نمی‌تواند «دموکراتیک» نیز باشد، زیرا «قدرت» بعنوان درون‌مایه‌ی «دولت» مانع از آن است که تسامح و رواداری و مشارکت بعنوان شروطی برای دموکراسی در پیش گرفته شوند. «دولت» در بهترین وجه خویش قادر است نسبت به دموکراسی «هشیار» بوده و بصورت قانونی به آن جای داده و برایش احترام قائل شود. «دموکراسی» نیز تنها و تنها می‌تواند «نظام و سیستم»ی باشد که خلق در میان خویش برقرار نماید! خلق‌ها از طریق ایجاد تشکلهای متعدد خویش در حوزه‌های مختلف می‌توانند به نظامی

## مونه‌های بسیاری داریم که با وجود زنده ماندن زبانی در یک جا، همان زبان در جای دیگر از بین رفته است. امروزه صدها هزار کرد در کشور مصر وجود دارند که حتی یک کلمه کردی نمی‌دانند

مراکز تصمیم‌گیری جزو افراد مطرح خواهند بود. فرزندان بیگانه از خود که با زبانی بیگانه آموزش دیده و نسبت به فرهنگ و زبان خویش حساسیت چندانی ندارند! این‌ها از جمله‌ی کسانی خواهند بود که در عرصه‌ی فرهنگی نیز مؤثر و تصمیم‌گیرنده خواهند بود. افرادی فاقد حساسیت در برابر فرهنگ و زبان خویش تا چه حد نسبت به فرهنگ و زبان خویش برنامه‌های مؤثر طرح کرده و تصمیمات منطبق با واقعیت فرهنگی خود را اتخاذ خواهند کرد؟ عدم تکامل نظام آموزشی در جنوب کردستان بویژه در رشته‌های تخصصی (بعنوان مثال هم‌اکنون اکثر کتاب‌های درسی رشته‌ی حقوق به زبان عربی و یا کتاب‌های رشته‌ی معماری به زبان انگلیسی می‌باشند!)، ترویج بیش از حد مدارس و کالج‌ها و دانشگاه‌ها به زبان‌های اروپایی و اخیراً و با سرعتی کمتر زبان چینی، ترغیب و تبلیغات بی‌رویه‌ی فرهنگ‌های بیگانه و بویژه ترکی و اروپایی جملگی فضایی را بوجود آورده‌اند که زبان کردی اندک اندک در آن به زبان درجه دوم تنزل پیدا می‌کند. این چالشی است که زبان کردی در جنوب کردستان با آن روبرو بوده و قطعاً خطرات بزرگی را در عرصه‌ی هستی‌اش بوجود آورده است. قطعاً در اینجا نیز جامعه‌ی مدنی کردی در جنوب کردستان است که می‌تواند با ترویج و کاربست زبان مادری خویش، فرستادن فرزندان‌شان به مدارس کردی، فرهنگ‌سازی در راستای صیانت از فرهنگ کردی مانعی را جلوی روی روند نابودی زبان کردی در جنوب کردستان فراهم آورد. تشکیل نهادهایی غیردولتی در راه حفظ زبان، توسعه‌ی آن در میان جامعه و حیات روزانه، تصحیح صورت ناصحیح زبان رسمی که با تأثیرپذیری از عربی و سایر زبان‌ها بصورت غلط رایج گشته می‌تواند زبان را در میان جامعه زنده نگه داشته و قشر الیت متکلم به زبان‌های دیگر را ناچار از کاربست زبان کردی نماید. در غیر این‌صورت امیدی نمی‌رود که تحت سلطه‌ی حاکمیت کنونی زبان کردی روند رشد صعودی داشته باشد! اگر حاکمیت جنوب کردستان چنین دغدغه‌ای

صد در حدود صد سال! نمی‌توان از این وضعیت اسفناک چشم پوشید. در کنار اینکه نهادهای فرهنگی عظیمی بوجود آمده‌اند که «امید» به زنده نگه داشتن فرهنگ و زبان را سرزنده نگه می‌دارند و در کنار انتشار محصولات فرهنگی بسیار، این خطر نیز وجود دارد که زبان به قشری نخبه محدود بماند. هم‌اکنون در میان توده‌ها قشری که زبان را زنده نگه داشته‌اند، قشر کهنسال می‌باشد که سرنوشت آن‌ها تنها با گذار سال‌ها تعیین خواهد گشت و متأسفانه با فوت آنان زبان نیز متکلمان خویش را از دست خواهد داد! این وضعیتی نیست که تنها به امید «روز بعد از پیروزی» رهایش نمود. قطعاً بایستی با «عشق» و «ایرام» و «اصرار» نسبت به یادگیری، توسعه و کاربست زبان مادری عمل کرد. اگر خلق ما در شمال کردستان کاربست زبان را بصورت «دغدغه» درنیاورند، قطعاً زبان کردی روز به روز به مرگ نزدیک خواهد شد! شاید امید به وجود کردها در سایر بخش‌های کردستان وجود داشته باشد که مانع از بین رفتن زبان شوند، اما مونه‌های بسیاری داریم که با وجود زنده ماندن زبانی در یک جا، همان زبان در جای دیگر از بین رفته است. امروزه صدها هزار کرد در کشور مصر وجود دارند که حتی یک کلمه کردی نمی‌دانند و با وجود اینکه با افتخار و بسیار راحت دم از کرد بودن و ریشه‌ی کردی خویش می‌زنند، نه در فرهنگ و نه در زبان و نه با هیچ یک از نمادها نمی‌توان کرد بودن آنان را ثابت نمود! خانواده‌های بسیاری در مصر شجره‌نامه‌های طولانی‌ای دارند که با آن ریشه‌ی کردی خویش را ثابت می‌نمایند، اما «هستی فرهنگی و زبانی» با «مدرک» قابل حفاظت نیست. فرهنگ تنها در بطن جامعه معنا دارد. اگر فرهنگ تنها در آثاری ادبی و هنری باقی بماند، فقط «محصول» خواهد بود و نه «موجود» و «هستی» زنده! بنابراین تنها راه زنده نگه داشتن زبان، حفاظت و صیانت از آن در حیات روزانه و کاربست آن در میان توده‌های مردمی است. این نیز جز با عزم مردمان مان جهت کاربست، حفاظت زبان و تکلم به آن امکان‌پذیر نیست.

در جنوب کردستان، وضعیت به شیوه‌ی دیگری است. زبان کردی در میان توده‌های مردم و در حیات روزانه در سطح مهمی حفظ شده است. نهادهای آموزشی نیز به زبان کردی وجود دارند. اما توسعه‌ی بیش از حد مدارس و دانشگاه‌ها به زبان‌های اروپایی سبب شده تا خطری جدی در برابر زبان بوجود بیاید. دانش‌آموختگان این نهادهای خارجی معمولاً فرزندان خانواده‌های ثروتمندی هستند که فرزندان خویش را «برای آینده» تربیت می‌کنند. این‌ها قطعاً در جاهای حساس جامعه جای خواهند گرفت و در



داشت، با پتانسیلی که در آنجا وجود دارد، هم‌اکنون زبان کردی می‌توانست به جایگاه خویش دست یابد و بدون شک به پشتوانه‌ای جهت سایر بخش‌های کردستان نیز تبدیل می‌گشت. پس بر «غیرحاکمان» است که به اقتضای انسانیت خویش به صیانت از زبان مادری و به تبع آن «مادر» خویش بپردازند!

در روزآوا و سوریه نیز حدود ده سال است که مدارس زبان کردی بوجود آمده و مردم نیز در حیات روزانه، در نظام اداری سیستم سه زبانه (کردی-عربی-سریانی) زبان مادری را بکار می‌برند. اما چون زبان آموزشی در عرصه‌ی کشوری



**ایجاد ضدارزش بیگانه‌پرستی و پناه بردن به توجیهاتی نامعقول در جهت آن تنها می‌تواند نوعی خودکشی فرهنگی باشد و بس! یک فعالیت قوی فرهنگی که برملا کننده و نقد کننده‌ی چنین تلاش‌هایی باشد می‌تواند به نزول سطح این اتوآسیمیلیسیون کمک نماید. هم روشنفکران بایستی در این جهت عمل نموده و هم خلق نیز با یک نوع خودسازی در جهت صحیح حفاظت از زبان خویش پیش بروند**



و بین‌المللی رسمیت نیافته، هنوز اعتماد کامل نسبت به مشارکت در آن صورت نمی‌گیرد، چه بسیار خانواده‌هایی که با احتساب نتایج تحصیل فرزندان‌شان در مدارس رسمی بر طبق یک قانون اساسی ندارند، فرزندان‌شان را به مدارس دولتی و یا خصوصی با زبانی غیر از زبان مادری می‌فرستند. نبود فرصت‌های شغلی پس از تحصیل در مدارس و اخیراً دانشگاه‌های روزآوا نیز رغبت به تحصیل به زبان مادری را پایین آورده و به مقوله‌ای منفی در برابر رشد و توسعه‌ی زبان مادری تبدیل گشته است. علی‌رغم اینکه امید به برقراری نظامی وجود دارد که ارزش‌های فرهنگی را پاس می‌دارد، وجود موانع سیاسی و حتی نظامی-دفاعی (از جمله تهدیدهای مداوم ترکیه به اشغال روزآوا و خواست سوریه به بازپس‌گیری مناطق از دست نظام خودمديريتی روزآوا)، تردیدها و دودلی‌ها را هرچه بیشتر کرده و عرصه را بر رشد زبان در عرصه‌ی آموزشی و اداری تنگ می‌نماید. در اینجا نیز تنها خلق با عشق به زبان خویش، فراگیری صحیح

آن و سعی در بکارگیری صحیح زبان در زندگی روزانه و بازار است که می‌توانند به پروسه‌ای که به دست‌شان افتاده یاری رسانده و آن را بسوی جایگیری کامل سوق دهند. با یک فعالیت فرهنگی در جهت تصحیح زبان، زدودن مکالمات روزانه از کلمات بیگانه، تابلونویسی به زبان مادری، انجام یک فعالیت نوشتن فرهنگ لغتی با استفاده از تمامی فرهنگ لغت‌هایی که تاکنون در سرتاسر کردستان نوشته شده است، می‌تواند فعالیت‌هایی باشد که پایه‌ی کارهای بزرگ‌تری را تشکیل داده و به بستری جهت تولید محصولات بزرگ ادبی و هنری تبدیل شود.

در شرق کردستان و ایران نیز زبان کردی با چالش‌های عظیمی روبروست. رسمیت نداشتن تدریس زبان در مدارس که پیامدش ممنوعیتی دوفاکتو است، وجود لهجه‌های گوناگون زبان کردی که علی‌رغم امتیاز محسوب شدن از نظر غنای زبانی و فرهنگی، به نوعی کردها را از همدیگر دور نموده، وجود الفبای گوناگون بین لهجه‌های کرمانجی و سایر لهجه‌ها، توسعه‌ی حوزه‌ی دیجیتالی که سبب توسعه‌ی ناصحیح زبان در میان کاربران گشته، فعالیت بسیاری اندک و پراکنده در حوزه‌ی لهجه‌هایی نظیر فیلی و لری و لکی، دوری جغرافیک کردهای خراسان که خود به معضلی فرهنگی و زبانی برای آنان تبدیل گشته جملگی از مسائل حوزه‌ی زبانی و فرهنگی در شرق کردستان محسوب می‌گردند که برخی از آنان شاید بدون وجود سیستم و نظامی حاکمیتی قابل حل نیز نباشند! در برخی مناطق نیز اتوآسیمیلیسیون که نمونه‌ی بارز آن در شمال کردستان وجود دارد، به نوعی یک خودزنی آشکار برای خلق کرد است که در شرق کردستان شاهد آن هستیم. ایجاد ضدارزش بیگانه‌پرستی و پناه بردن به توجیهاتی نامعقول در جهت آن تنها می‌تواند نوعی خودکشی فرهنگی باشد و بس! یک فعالیت قوی فرهنگی که برملا کننده و نقد کننده‌ی چنین تلاش‌هایی باشد می‌تواند به نزول سطح این اتوآسیمیلیسیون کمک نماید. هم روشنفکران بایستی در این جهت عمل نموده و هم خلق نیز با یک نوع خودسازی در جهت صحیح حفاظت از زبان خویش پیش بروند. همچنین بر خلق ماست که با نشان دادن توجه به زبان خویش و تلاش برای ایجاد همگرایی بین سخن‌گویان به لهجه‌های گوناگون و تلاش در جهت توسعه‌ی صورت صحیح زبان به تقابل با نظام انکارگرا بپردازند. کاربست دقیق کلمات و واژه‌های کردی، حمایت قاطع از فعالان حوزه‌ی زبان، استفاده از نام‌های کردی، نشان دادن توجه و علاقه به استفاده از تابلوهای کردی، تلاش در جهت مشارکت در عرصه‌ی فعالیت‌های ادبی کردی جملگی می‌توانند همچون پادزهری در برابر سم استعمار و اشغال

نباید فراموش نمود که زبان مادری عجین است با فرهنگ مادر! صحیح این است که در کنار تلاش برای توسعه‌ی زبان مادری، به توسعه‌ی صحیح آن یعنی بر پایه‌ی فرهنگ مادر و فرهنگ انسانی پرداخت تا به اصطلاح حلال‌زاده رشد یابد! تنها دم زدن از زبان مادری و غفلت از فرهنگ مادر نمی‌تواند به معنی حفظ آن زبان از تمامی جوانب باشد

به فعالیت زبانی اختصاص دهد، نباید تلاش‌های فردی را کوچک شمرد. کسی بنام «الیزر بن یهودا» به تنهایی توانست با عشق به زبان عبری، زبان عبری نوین را پایه‌گذاری کرده و لغت‌نامه‌ی آن را با دقت فراوان تهیه کرده و پس از مرگش نیز بر پایه‌ی همان سنتی که بنیاد گذاشته بود، لغت‌نامه‌ی مذکور کامل گشت. یهودیان زبان عبری نوین را مدیون «تلاش‌های فردی» و «عشق به زبان» یک «نفر» هستند! «علی اکبر دهخدا» تنها یک شخص بود اما توانست با پشتکاری بی‌نظیر فرهنگی را برای زبان فارسی به ارمغان بگذارد که تنها با توسعه‌ی فضای دیجیتال و یاری‌گرفتن از همان لغت‌نامه، توانستند از سطح آن گذار نمایند! فردوسی به تنهایی و با قریحه‌ی شعری خویش از مرگ فارسی را

انکار باشند. کردها بایستی همچون عبادت به دفاع از زبان و فرهنگ خویش بپردازند و در این راه نیز به الگوی حفظ فرهنگ تبدیل شده و حتی به حفظ سایر فرهنگ‌های ستمدیده نیز یاری برسانند. هم کردها بعنوان خلق و هم فرهنگ کردی ظرفیت یاری به سایر فرهنگ‌ها را داراست. این امر بیشتر از هر جایی برای کردهای خراسان مصداق دارد. خلق کرد در خراسان دارای فرهنگ و زبانی قوی و اصیل است که علی‌رغم دور افتادن از موطن اصلی خویش به حفظ آن پرداخته‌اند اما اگر در برابر آن توجه کافی نشان دهند، بدون شک با نابودی روبرو خواهد شد. بر خلق‌مان در خراسان است که بصورت فردی و جمعی و از بسیاری از زاویه‌ها به یادگیری زبان کردی، استفاده از نام‌های کردی، ایجاد ارتباطی قوی با شهرهای کردستان، توسعه‌ی تابلوهای کردی در بازار و سرمایه‌گذاری در عرصه‌ی چاپ و پخش را نشان دهند.

در حالی‌که وضعیت در بخش‌های مختلف کردستان بدینگونه است، وجود مشکلاتی نظیر تفاوت الفبایی، نبود رسم‌الخط واحد، پراکندگی فعالیت‌های ارزشمندی که در عرصه‌ی فرهنگ لغت نویسی صورت گرفته، تلاش اندک در زمینه‌ی زبان در میان توده‌ها، کم‌توجهی احزاب کردی نسبت به فعالیت‌های حوزه‌ی زبان، نبود رغبت سرمایه‌داران کرد برای حمایت از عرصه‌ی ادبی و هنری، جملگی ضعف‌ها و کاستی‌های برای عرصه‌ی زبان کردی محسوب می‌گردند که برخی از آن‌ها با تلاش‌های فردی و برخی نیز در چارچوب فعالیت‌های سیاسی و دفاعی قابل تلافی هستند. هر فرد کرد بایستی در زندگی شخصی خویش جایی را



به دشمنی با چه چیزی و چه کسانی؟ دشمنی با صاحبان همان زبان! دشمن چرا دشمن است و چه دشمنی‌ای دارد؟ مخالف استفاده از زبان مادری بوده و خواهان نابودی زبان مادری است! پس صحیح نیست که تنها با توجیه فعالیت در حوزه‌ی زبان، بدون تأمل به خدمت دور باطلی درآمد که بازتولید مزدوران و خائنان را می‌نماید! در مثالی دیگر به رسانه‌هایی توجه کنید که با زبان مادری پخش دارند و در خدمت دشمنان خلق هستند! آیا فعالیت در این رسانه‌ها بصورت معمولی می‌تواند توجیه‌پذیر باشد؟ صد البته که نه! تنها در صورتی که فردی با هدفی خاص در آن رسانه به کار مشغول شود، می‌تواند توجیه گردد و هدف خاص مذکور نیز می‌تواند تنها فردی مثلاً هدفی همچون اهداف مادی و امرار معاش باشد! اهدافی نظیر کار در چارچوبی از پیش تعیین گشته و سازماندهی شده می‌تواند توجیه‌گر کار در فضایی باشد که در تعارض با فرهنگ مادر است! این نیز مبثی است که باید با فراغ خاطر و بصورت عمیق و همراه با جزئیات بدان پرداخت.

نتیجه اینکه هم بایستی در جهت تثبیت حقوق فرهنگی و در رأس آن حق زندگی - با تمامی جوانبش - با زبان مادری مبارزه نمود، هم بصورت فردی به وظایف اخلاقی و فرهنگی خویش در قبال فرهنگ خویش عمل کرد و هم این امر را بصورت منفک از فرهنگ مادر انجام نداد تا بتوان ادعا کرد که در راه صحیحی قرار داشته و در حال یک زندگی صحیح هستیم. و در این راه بر تک‌تک افراد جامعه‌ی ماست که به هر کدام به وسع خویش در راه کاربست زبان مادری، توسعه‌ی آن، تشویق فعالان حوزه‌ی زبان و حمایت مادی و معنوی از زبان مادری، اجازه ندهد تا زبان مادری به امید احزاب، حاکمان و یا به امید تشکیل یک قدرت مدیریتی رها شود. آیا اگر کردها نتوانستند به کیان و حاکمیت خویش دست یابند، باید زبان مادری خویش را رها نمایند؟ البته که نه! پس بایستی به توسعه و کاربست زبان مادری بصورت مستقل از حاکمیت و قدرت و دولت اندیشید و هر کدام از ما در راه آن تلاش لازمه را روا داریم. به یاد داشته باشیم که هر فردی با زبان و تنوع خویش زیباست، به امید روزی که تمامی خلق‌ها آزادانه با زبان و فرهنگ خویش به امور حیاتی خویش بپردازند. گرامی باد روز جهانی زبان مادری!

.....

**بایستی در جهت تثبیت حقوق فرهنگی و در رأس آن حق زندگی - با تمامی جوانبش - با زبان مادری مبارزه نمود، هم بصورت فردی به وظایف اخلاقی و فرهنگی خویش در قبال فرهنگ خویش عمل کرد و هم این امر را بصورت منفک از فرهنگ مادر انجام نداد تا بتوان ادعا کرد که در راه صحیحی قرار داشته و در حال یک زندگی صحیح هستیم**

چنگال زبان عربی جلوگیری کرد! پس نباید تلاش‌های فردی را فاقد اهمیت تلقی کرد، تنها باید با عشقی نظیر صاحبان تلاشی مشابه عمل نمود. یعنی برای حفظ زبان و فرهنگ تنها یک چیز لازم است و آن نیز عشق به فرهنگ و زبان خویش است و بس! عشقی که سازمان یافته و نیرویش به عرصه‌ی عمل کانالیزه شده باشد.

این را نیز نباید فراموش نمود که زبان مادری عجین است با فرهنگ مادر! صحیح این است که در کنار تلاش برای توسعه‌ی زبان مادری، به توسعه‌ی صحیح آن یعنی بر پایه‌ی فرهنگ مادر و فرهنگ انسانی پرداخت تا به اصطلاح حلال‌زاده رشد یابد! تنها دم زدن از زبان مادری و غفلت از فرهنگ مادر می‌تواند به معنی حفظ آن زبان از تمامی جوانب باشد. به شخصی فکر کنید که زبان مادری را نیک فراگرفته ولی آن را به خدمت دشمنان درآورده است، با آن علیه خلق صاحب همان زبان می‌ستیزد و در تعارض با جامعه‌ی صاحب همان زبان قرار گرفته است! آیا می‌توان ادعا کرد که او به زبان مادری خویش خدمت می‌نماید؟ یعنی عمل نمودن بدون توجه به جوانب انسانی، تاریخی، ارزشی، نشانه‌ی زبان‌محوری صرف است که می‌تواند ارزش جوهری خویش را بازمایاند. بنابراین جهت درنیفتادن به ورطه‌ی تقلیل‌دهی همه‌چیز به زبان، بایستی با توجه و دقت لازمه عمل نمود و گام برداشت. اگر بدون توجه به این جنبه از کار و وظایف فرهنگی و بویژه زبان مادری در مورد آن سخن گفته و یا سعی کنیم رویکردهایی را شکل دهیم، به ورطه‌ی دشمنی با همان زبان خواهیم افتاد. تصور کنید که فرد مزدوری را تشویق می‌کنید تا زبان یاد بگیرد و او زبان را یاد گرفته و در خدمت دشمن قرار می‌دهد و دشمن با جمع خدمت او و سایر اعمال خویش به دشمنی می‌پردازد!



## DEM DEMA AZADIYA RÊBER APO YE



کنند. در جریان این مبارزات حتی مردم شرق گوردستان برای اولین بار بود که به حمایت از رهبری متحد شدند، به پا خاستند و از تمامی شهرهای شرق کوردستان زن و مرد و پیر و جوان و کودک بر ضد این توطئه‌ی بین‌المللی راهپیمایی و تظاهرات اعتراضی خود را به روش‌های گوناگونی نشان دادند و مهر خویش را بر تاریخ دفاع از رهبری زدند که مبین این نکته است که خلق در خط حقیقت گام برمی‌دارد و نشان دهنده‌ی امید به فردایی روشن است.

در تاریخ پیامبران، فیلسوفان و عالمان نیز، چنین موضعی نشان داده نشده است. خلق‌های آزادیخواه برای آزادی

با مبارزات خلق گُرد و انسان‌های آزادیخواه و به‌ویژه با مبارزات زنان و شمار زیادی از جوانان و میهن‌دوستان گُرد که در جریان گروگان‌گیری رهبر آپو جان خویش را فدا کردند و دست به عملیات فدائیانانه زدند و در اعتراض به این توطئه‌ی بین‌المللی خود را آتش زدند

در سال ۱۹۹۹ میلادی روز ۱۵ شوبات (فوریه) طی توطئه‌ای بین‌المللی رهبر آپو از سوی سیستم هژمونیک جهانی گروگان گرفته شد و به دولت اشغالگر ترکیه تحویل داده شد. توطئه‌ای که در وهله‌ی اول شخص رهبر آپو را نشانه گرفته بود در راستای امحاء و نابودی خلق کورد و تمامی انسانیت بود چرا که رهبر آپو کسی است که با فکر و فلسفه‌ی خود خاورمیانه را از ظلمتی که بر آن سایه افکنده است می‌رهاند و روشنایی زندگی آزاد را به انسان هدیه خواهد کرد. سیستم‌های اشغالگر متوجه این قضیه شده بود و آن را عامل نابودی خویش می‌دانست از همین روی، هدف این توطئه، خاموش کردن صدای رهبری و از سر راه برداشتن او بود و چون نتوانسته بودند به حذف فیزیکی رهبر آپو موفق شوند در نهایت مجبور شدند قاعده و قانون خود را تغییر دهند. با مبارزات خلق گُرد و انسان‌های آزادیخواه و به‌ویژه با مبارزات زنان و شمار زیادی از جوانان و میهن‌دوستان گُرد که در جریان گروگان‌گیری رهبر آپو جان خویش را فدا کردند و دست به عملیات فدائیانانه زدند و در اعتراض به این توطئه‌ی بین‌المللی خود را آتش زدند و همچنین در حمایت از رهبری گرداگرد او را با حلقه‌ای دفاعی از آتش خویش گرفتند و با این کار توانستند جریان توطئه را که هدفش از سر راه برداشتن رهبری بود متوقف

رهبرآپو از جان خویش مایه گذاشتند و توطئه‌ی بین‌المللی را منفعل ساختند. توطئه‌ی بین‌المللی علیه رهبرآپو ۲۴ سال را پشت سر گذاشت. سخت‌ترین و شدیدترین ساختار حقوقی، قانونی و ضدبشری بر رهبرآپو اعمال می‌شود. اتحادیه اروپا و سی‌پی‌تی (کمیته منع شکنجه) علیرغم دفاع از حقوق بشر و منع شکنجه، اما تاکنون هیچ اقدامی برای رهبرآپو انجام نداده‌اند و بالعکس نزد آنها حقوق حیوان برشمرده‌تر از حقوق انسان می‌باشد. همچنین دایره‌ی قدرت‌طلبی، سرمایه و تمامیت‌خواهی آنها بر حقوق انسانی ارجحیت دارد. بیش از دو سال است که رهبرآپو ممنوع‌الملاقات بوده و هیچ‌گونه دیداری با خانواده و وکلایش نداشته است. علیرغم تلاشهای وکلا و خانواده جهت ملاقات با رهبرآپو اما بی‌نتیجه بوده است. خلق‌های آزادیخواه و مدافعان حقوق بشر در این رابطه موضع خود را نشان دادند. دولت‌ملت‌ها چون منفعت‌طلب، مرکزیت‌گرا و قدرت‌محور هستند هیچ‌گونه موضعی نشان نداده و سکوت اختیار کردند. زیرا تمامی سیستم‌های حقوق‌بشری تحت نظارت سیستم هژمونی جهانی می‌باشد و از خود اختیاری ندارند. در شخص رهبرآپو سیاست نسل‌کشی را علیه کردها، زنان و انسانیت اعمال می‌نمایند. در همین راستا نمی‌توان ساده از کنار این مسئله گذشت زیرا مسئله‌ای است که تمامی جوامع انسانی را در بر می‌گیرد. همین سیاست نسل‌کشی بر روی زندانیان سیاسی اعمال می‌شود. خلق‌های آزادیخواه علیرغم سختی‌ها و محدودیت‌ها از سوی نظام اشغالگر اما

## عملیات فدائی محمدآکار و ویسی تاش در شهر آمد و ماردین نارضایتی آنها در برابر سیاست شکنجه و توطئه علیه رهبرآپو بود. زیرا شکنجه و بی‌عدالتی علیه رهبرآپو همزمان علیه جامعه‌ی انسانی نیز می‌باشد

همچنان فعالیت آزادی برای رهبرآپو را ادامه می‌دهند. بسیاری از حقوق‌دانان و جامعه‌ی زنان نیز با موضع‌گیری خویش علیه سیستم استبداد خواهان آزادی رهبرآپو هستند. رفتن سی‌پی‌تی به امرالی و سکوت درباره‌ی وضعیت رهبرآپو، عوام‌فریبی سیاسی است یا به‌عبارتی توطئه‌ی سیستم هژمونیک است. عدم آگاهی از وضعیت رهبرآپو، خلق‌های آزادیخواه را نگران کرده و همچنان در پی آگاهی از وضعیت جسمانی ایشان را دارند. سکوت سی‌پی‌تی از وضعیت رهبرآپو، حاکی از همکاری و هم‌پیمانی با حکومت اشغالگر ترکیه و سیستم هژمونیک جهانی دارد. عملیات فدائی محمدآکار و ویسی تاش در شهر آمد و ماردین نارضایتی آنها در برابر سیاست شکنجه و توطئه علیه رهبرآپو بود. زیرا شکنجه و بی‌عدالتی علیه رهبرآپو همزمان علیه جامعه‌ی انسانی نیز می‌باشد. در همین جهت با فداکردن جان خویش بار دیگر خشم و انزجار خویش را علیه سیستم



## اکنون تمامی جوامع در برابر توطئه‌ی ۱۵ شوبات موضع‌گیری خویش را نشان داده و بدون هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی از سوی دولت‌مردان و اقتدارگرایان فعالیت آزادی رهبرآپو و خلق‌های آزادیخواه را انجام می‌دهند. جامعه‌ی زنان باید همچنان صیانت لازم را جهت آزادی رهبرآپو عمل نمایند تا با «رهبری آزاد و جامعه‌ای آزاد» زندگی آزاد را بسازیم

می‌خواهند مهر خویش را بر قرن بیست‌ویکم بزنند بویژه جامعه‌ی زنان شرق کُردستان باید نیرومند و توانا شوند و بعد دفاعی اندیشه‌ای و فیزیکی را پیشبرد دهند. همچنین در برابر قتل، خشونت، خودسوزی اقدامات لازم را انجام داده و راهنمایی‌های رهبرآپو را مبدا مبارزه قرار دهند. اکنون جامعه در برابر اقتدارگری و ستم هوشیار گشته‌اند.

اکنون تمامی جوامع در برابر توطئه‌ی ۱۵ شوبات موضع‌گیری خویش را نشان داده و بدون هیچ‌گونه حمایت و پشتیبانی از سوی دولت‌مردان و اقتدارگرایان فعالیت آزادی رهبرآپو و خلق‌های آزادیخواه را انجام می‌دهند. جامعه‌ی زنان باید همچنان صیانت لازم را جهت آزادی رهبرآپو عمل نمایند تا با «رهبری آزاد و جامعه‌ای آزاد» زندگی آزاد را بسازیم.

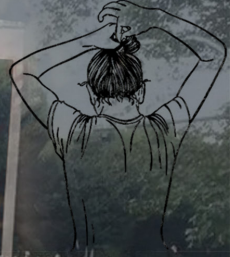
ایمان به آزادی امری مهم و استراتژیک است، پس باید مبارزه خود را بیشتر و گسترده‌تر سازیم. قرن بیست‌ویک که همزمان با جنگ جهانی سوم به پیش می‌رود، زنان بایست زنجیر برده‌داری را پاره کنند؛ نمونه‌ی بارز آن مبارزه‌ی زنان شرق کُردستان است که با آزادی رهبرآپو به اوج می‌رسد. مبارزه و مقاومت زنان مقدس است و بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و منفعتی برای آزادی مبارزه و فدا می‌شود زیرا از نیرو و ادراکی آزاد برخوردار است. این نیز مهم است که از لحاظ روحی و اندیشه‌ای همدیگر را نیرومند سازیم و صیانت لازم را برای خود و رهبرآپو به عمل آوریم.

.....

اقتدارگر و مستبد نشان داده و با شعله‌ورساختن بدن خویش فلسفه‌ی «کسی نمی‌تواند خورشید ما را بی‌فروغ گرداند» بازتاب می‌دهند. سیاست سیستم هژمونیک جهانی و منطقه برای خلق‌های آزادیخواه آشکار شده و تحت هیچ شرایطی موضع آزادی برای رهبرآپو را ترک نگفتند. فعالیت آزادی برای رهبرآپو که از سوی تمامی خلق اعم از جوانان و زنان صورت می‌گیرد باید وسیع‌تر و پویاتر گردد. موضع‌گیری رهبرآپو علیه سیستم هژمون‌گرا او را مبدل به رهبری جهانی نمود. صیانت از رهبرآپو دشمن را خشمگین کرده و حصر را بر رهبرآپو و جامعه دوچندان کرده است. مبارزه‌ی زنان جهت آزادی رهبرآپو مورد توجه همگان قرار گرفت، علیرغم تمامی محدودیت‌ها و تابوهای اعمال شده بر آنها آشکار است، اندیشه و فلسفه‌ی رهبرآپو روزه‌ی آزادی را برای زنان ایجاد کرد و آنها را به عرصه‌ی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی فرا خواند و اکنون نیز جامعه‌ی زنان صیانت لازم را جهت آزادی رهبرآپو اعمال می‌نمایند. زیرا براین امر واقف‌اند که بدون آزادی رهبرآپو آزادی آنها ممکن نیست. رهبرآپو بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و تمایزی تمامی زنان را در هر عرصه‌ای به مبارزه فرا خواند و هویت و اراده‌ی سیاسی را به آنها بخشید. اکنون نیز اگر زنان در مقابل سیستم پنج‌هزارساله‌ی قدرت و سرمایه مبارزه می‌کنند حاکی از رنج و دستاورد مبارزه‌ی رهبرآپو با سیستم مردسالاری و اقتدارطلب است. مبارزه‌ی انقلاب زن، زندگی، آزادی در شرق کُردستان که پس از شهادت ژینا امینی آغاز شد ماحصل سال‌ها مقاومت و مبارزه‌ی رهبرآپو و جامعه‌ی زنان می‌باشد که اکنون زنان بدون هیچ‌گونه واهمه‌ای در تمامی عرصه‌ها فریاد موجودیت و اراده را سر می‌دهند. رهبرآپو قرن ۲۱ را قرن زنان خواند و آنها را به مبارزه و مقاومت بی‌پایان فرا خواند. می‌توان گفت که نظام اشغالگر از موضع آزادی زنان هراس دارند و زنان باید به مبارزه ادامه دهند و در تمامی عرصه‌های حقوقی، دفاعی و اجتماعی فعالیت نمایند و خود را سازمان‌دهی کرده و بهترین و صحیح‌ترین شیوه‌ی مبارزات را انتخاب کنند. در غیر این‌صورت جامعه زنان نمی‌تواند از خود دفاع نماید و الگو و پیشاهنگ جامعه باشد. قرن بیست‌ویک قرنی بحران‌زا است پس باید با اتحاد، همبستگی، ادراک و فهم بیشتر از خویش و جامعه، جامعه را سازمان‌دهی نمایند. رهبرآپو در مورد سازمان‌دهی زنان چنین می‌گوید که زن سازمان‌دهی نشده نمی‌تواند هیچ پیشاهنگی را در جهت آزادی جامعه عملی کند. جامعه‌ی زنان با سیستمی هژمونیک و اقتدارگرا روبرو هستند پس باید نیرو و اراده‌ی خویش را تواناتر ساخته و گام‌های موثر و عملی را بیشتر نمایند. اگر زنان

# ژن ژیان آزادی و کنفدرالیسم - دموکراتیک

● آهون چیاکو



بدون تردید با رویکردهای تنگ نظرانه ایدئولوژی‌های جزم‌گرایانه، تک ساحتی و تک بعد نگر نمی‌توان وارد مبارزه با این وضعیت شد و به آن ستم‌ها پایان داد. بلکه با نگاهی علمی، فلسفی، گسترده و عمیق است که می‌توان برخورد سیاسی مناسب و تعیین استراتژی و تاکتیک منطبق با این میدان پر ماجرای مبارزه را صورت بخشید. این نیز پارادایم جامعه‌محور، تک‌پذیر و خودمودیریت‌خواه را در برابر پارادایم دولت‌گرا، قدرت‌محور، تک تیپ ساز و مرکزگرا طلب خواهد کرد. می‌دانیم که رهبر آپو این پارادایم را تحت عنوان پارادایم جامعه‌اکولوژیک، دموکراتیک و مبتنی بر رهایی زن عبارت‌بندی کرده است.

رهبر آپو در این پارادایم در کنار نگاه به انسان و جامعه نگاه محوری را نیز نسبت به طبیعت بعنوان منبع حیات انسان و جامعه مبنا قرار داده و حفاظت از طبیعت، جامعه و انسان را یک نیاز همسو و مکمل همدیگر می‌دانند. چرا که همانطور طبیعت منبع مادی و معنوی حیات انسان و جامعه است، انسان و جامعه نیز بخشی لاینفک و اتفاقاً تکامل‌یافته‌ترین بخش طبیعت می‌باشد. همانطور که در عبارت‌بندی این پارادایم نیز مشهود است از دیدگاه انتولوژیک، اپیستمولوژیک، آنترپولوژیک و سوسیونومیک این نگرش و جهانی‌بینی زن نیز در خلق انسان و جامعه نقش محوری را داراست.

رویکرد جامعه‌شناسانه این پارادایم که در جلد سوم مانیفست تمدن دموکراتیک تحت عنوان جامعه‌شناسی آزادی عنوان شده است آلترناتیو رویکرد جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

میدانیم که در نتیجه پیچیدگی ساختارهای دولت - ملتی و سرمایه‌داری قرن ما، اعمال ستم ابعاد مختلف به خود گرفته است. به تبع آن نیز تعریف مقولاتی از قبیل ستم، ستمگر، ستمکش، استعمار، استثمار و... تعاریف جدید می‌طلبند و تعاریف کلاسیک توان تشریح وضعیت موجود را ندارند. امروز ما شاهد ستم‌های تقاطعی و اعمال مستمر آنها بر افراد و جوامع هستیم. یعنی دیگر فرد و یا اجتماعی تنها با یک شیوه از ستم گریبانگیر نیست. به نوعی دیگر یک فرد و یک اجتماع ممکن است بدلیل برخورداری از هویت‌های مختلف از چند زاویه مورد ستم قرار گیرند. برای نمونه یک زن در حین آنکه با ستم جنسیتی مواجه است میتواند متعلق به یک ملت تحت ستم نیز باشد. در عین حال ممکن است متعلق به یکی از مذاهب تحت ستم باشد و یا جزو طبقه کارگر و زحمتکش باشد. این زن مطمئناً در درون یک سیستم دولت - ملتی، مردسالار و مذهبی به دلیل این هویت‌های متفاوتی که او برخوردار است با یک ستم تقاطعی رودرو می‌گردد. هرچند ما یک زن را بعنوان نمونه ذکر کردیم طبیعتاً این در مورد یک مرد نیز که داری هویت‌های متفاوت است صدق می‌کند. بویژه اگر در زیر حاکمیت یک سیستم غیره دموکراتیک، تک‌وکراتیک، دسپوتیک، دیکتاتور و فاشیستی مانند رژیم فاشیست ولایت فقیه زندگی کنند. بطور یقین در چنین سیستمی افراد و جوامع در کنار ستم‌هایی که بدلیل تفاوت هویتی که با هویت رسمی آن سیستم دارند بر آنها اعمال می‌شود با بسیاری دیگر از محدودیت‌ها و فشارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز مواجه می‌شوند.

## رویکرد جامعه‌شناسانه این پارادایم که در جلد سوم مانیفست تمدن دموکراتیک تحت عنوان جامعه‌شناسی آزادی عنوان شده است آلتزناتیو رویکرد جامعه‌شناسی پوزیتیویستی می‌باشد که از سوی آگوست کنت در ابتدای قرن نوزدهم پایه گذاشته شد. یعنی آلتزناتیو جامعه‌شناسی مرسوم دو قرن اخیر است که از هر دو منظر چپ و راست بعنوان پایه تحلیل جامعه قرار داده شده است

اما آنچه حائز اهمیت است آن است که چگونه باید این رویکرد پارادایگماتیک، خوانش‌های جامعه‌شناسی نازادی و امر اخلاقی را که باید برای بر ساخت جامعه آزاد و دموکراتیک درک و طبق آن سیاست ورزی نمود و پایه‌های سیاست داخلی و خارجی را بنا نهاد درست دریابیم. تا به تبع آن نیز استراتژی و تاکتیک‌های درست و ابزارهای سالم را برای نیل به هدف تعیین کنیم. در واقع اگر به این تعمق در اندیشه و عمل نسیم به مقلد ساختارهای قدرتگرا تبدیل خواهیم شد و هر چند اهدافمان پاک باشد، ناخواسته از ابزارهای ناپاک آنها استفاده خواهیم کرد. رسیدن به اهداف پاک با ابزارهای ناپاک نیز امری کاملاً بعید است.

در واقع اخلاق نقش حافظه درازمدت ما را دارد و به تبع آن قوه رد و قبول ما در رابطه با تمام مسائل می‌باشد که باید برای تشخیص درست به حوزه آن رجوع شود. البته سیاست نیز به این دلیل که حافظه میان‌مدت و کوتاه‌مدت ما می‌باشد و نقش ابزار عملی حافظه درازمدت یعنی اخلاق را عهده‌دار است حوزه‌ای بسیار مهم و حساس می‌باشد که باید با دقت فراوان وارد این قلمرو شد. بدون تردید عرصه سیاست نیاز به انعطاف و خلاقیت بیشتری نسبت به عرصه اخلاق دارد. سیاست امر روزانه و میدان عملی پارادایم، ایده‌ها و اخلاق می‌باشد.

البته سیاست در ضمن انعطاف باید توسط پارادایم دموکراتیک و اخلاق آزاد و انقلابی خط قرمزهایش تعیین شود تا راه به بیراهه نبرد. این امر نیز شامل هر دو عرصه داخلی و خارجی می‌باشد. در واقع برای جهتهی درست سیاست دموکراتیک و انقلابی ما به تکمیل وظیفه‌ای دیگر نیازمندیم. آن نیز وظیفه انتلکتولی (روشنفکری) می‌باشد. بدون تردید با سطحی نگری نمی‌توان سیاست دموکراتیک و انقلابی را پیش

می‌باشد که از سوی آگوست کنت در ابتدای قرن نوزدهم پایه گذاشته شد. یعنی آلتزناتیو جامعه‌شناسی مرسوم دو قرن اخیر است که از هر دو منظر چپ و راست بعنوان پایه تحلیل جامعه قرار داده شده است. در واقع جامعه‌شناسی آزادی نگاه رادیکال انتقادی را نسبت به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی دارد و حتی آن را مسبب بسیاری از بحرانهای سیاسی، اجتماعی و روانی جامعه بشری در دو قرن اخیر برمی‌شمارد. در این زمینه نیز رهبر آپو استدلال‌های خویش را در مانیفست تمدن دموکراتیک و بویژه در جلد سوم به روشنی ذکر کرده‌اند.

در واقع جامعه‌شناسی آزادی انسان را یک موجود مجرد و تک هویتی نمی‌پندارد بلکه انسان را موجودی اجتماعی و دارای خصوصیت‌های روانشناسانه بر مبنای تجربه زیستی انسان‌ها و برخوردار از هویت‌های چندگانه اجتماعی و فرهنگی می‌پندارد. به طبع آن نیز معتقد است که افراد و جوامع دارای خواست‌ها و مطالبات متعددی هستند که عدم تامین هریک از آنها اعمال خشونتی بر ساحت انسانی و اجتماعی آنها می‌باشد. همچنین تعرض به هویت‌های اجتماعی و فرهنگی انسانها و جوامع به طبع آن نیز انکار و نادیده گرفتن هر کدام از خواست‌ها و مطالبات انسانی و اجتماعی آنها به معنی اقدام به حفظ موقعیت ابژه‌گی، تحت انقیاد نگاه داشتن و اسارت بخشی از حیات افراد و جامعه انسانی می‌باشد. در نتیجه آزادی اگر بر کلیت حوزه انسانی و اجتماعی فراگیر نباشد ناقص است و بستر بازتولید ستم همچنان فراهم می‌باشد.

جامعه‌شناسی آزادی متکی بر دو مفهوم مکمل یک دیگر یعنی اخلاق و سیاست می‌باشد. به همین دلیل جامعه‌شناسی محصول جامعه‌شناسی آزادی را می‌توان جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی نیز نام گذاشت. لازم به ذکر است که درک مفهوم اخلاقی آن هم آسان است و هم حساس. آسان است بدلیل اینکه بحث اخلاق از سویی دارای معنایی کلی و ساختاری قابل درک است که وقتی از اخلاق صحبت میشود سریعتر در یابیم که منظور از اخلاق چیست. یعنی میتوانیم سریعتر دریابیم که آیا ابراز آن در مسیر آزادی است و یا منظور اخلاق نیروهای حاکم و اخلاقی مبتنی بر معیارهای منسوخ عشیره‌ای، مذهبی و مردسالارانه میباشد. اما حساس نیز است به این دلیل که بسیاری میتوانند از لزوم و ضرورت اخلاق برای جامعه دچار کج فهمی گردند و یا آگاهانه از این امر سوءاستفاده نمایند. یا طبق منافع خود جوانب نامطلوب و منسوخ اخلاقمنداری ادوار گذشته را که از لحاظ تاریخی دوران آن به پایان رسیده است و غیره منطبق با عصر ما و جامعه آزاد و دموکراتیکی که باید بر بنیان جامعه‌شناسی آزادی بر ساخت گردد را مشروعیت ببخشند، تحمیل کنند و به اجرا بگذارند.



برد. بلکه باید دانش و شناخت خود را بگسترانیم و به آن تعمق بخشیم. همچنین دانش را تا جایی که ممکن است از یک محدوده الیتی رها ساخته و به یک امر اجتماعی تبدیل کنیم. چرا که نیروی پیشاهنگ تنها با وجود جامعه‌ای آگاه می‌تواند سیاست دموکراتیک و انقلاب را اعمال کند.

شاید این گفته اسپینوزا فیلسوف برجسته دوران روشنگری که گفته است - آگاهی یعنی آزادی - بهترین عبارت در وصف اهمیت دانش و آگاهی در نیل به آزادی باشد. البته این آگاهی زمانی می‌تواند آزادی را میسر گرداند که از عرصه انتزاعی و ایدئالیستی به عرصه هستی و عملی انتقال یابد. آن نیز با ابزار سیاست میسر می‌گردد. می‌دانیم که اسپینوزا فیلسوف برجسته اخلاق نیز می‌باشد. می‌توان از گفته اسپینوزا چنین استنتاج کرد که آگاهی و دانش می‌تواند فرد، جامعه، اخلاق و سیاست را شکوفا کند و آن را در عرصه حیات عینیت بخشد. اما نباید از یاد ببریم که آگاهی امری سیال و متغییر است و نمی‌تواند ایستا باشد. یعنی هر عصر و زمانی آگاهی منطبق با خود را می‌طلبد. آگاهی جدید نیز تنها با ابزار سیاست می‌تواند بر آگاهی کهنه که از لحاظ تاریخی زمانش بسر آمده است و به سد راه آزادی تبدیل شده است غالبیت یابد و به ساختار اجتماعی و سیاسی حوزه حیات مادی تبدیل شود. البته باید گفت که هرچند تمام افراد بنوعی در بحث سیاسی خود را دخالت می‌دهند اما همه به ظرافت و انعطاف در سیاست و اعمال رویکرد زیبایی‌شناسانه در سیاست اشراف ندارند و تنها احساسات خود و عقاید اخلاقی را مبنای ابراز نظر سیاسی قرار می‌دهند. در نتیجه آنچنان به چگونگی پرکردن خلاءهای سیاسی نمی‌اندیشند و تنها صورت ظاهر را می‌بینند و از واقعیت امر غافل می‌مانند. این نیز کار را برای نیروی پیشاهنگ دشوار می‌کند. چرا که نیروی پیشاهنگ انقلابی باید با این نیروی انسانی موجود در اجتماع خود نیروی پیشبرد سیاست را تأمین کند. در نتیجه ناچار است امر انتلکتولیسم را در خود نهادینه ساخته و آن را نیز بر گستره اجتماع بگستراند. وگرنه همین نیروی انسانی به ابزار دست قدرت‌طلبان تبدیل می‌شود و از نیروی آنها برای پرکردن خلاءها طبق منافع گروهی و طبقاتی خود استفاده ابزاری خواهند کرد.

در اینجا اگر ما بپذیریم شعار «زن زندگی آزادی» تبلور پارادایم، اخلاق و آگاهی عصر ما، بویژه با توجه به رخدادهای چند ماهه گذشته در ایران، برای ملل ساکن در ایران می‌باشد و اگر ویژگی‌های ملی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران را مدنظر قرار دهیم باید به دنبال چه نوع ساختار سیاسی و اجتماعی برای آینده باشیم تا جوابگوی فراگیری گفتمان انقلاب «زن زندگی آزادی» باشد. در ضمن با

چه رویکردهای مبارزاتی می‌توانیم ساختار کهنه را بریندازیم و ساختار مورد نظر خود را در عرصه اجتماعی و سیاسی ایران چند ملیتی برساخت نماییم؟

**کنفدرالیسم ساختاری دموکراتیک منطبق با نوع آگاهی تبلور یافته در شعار «زن ژیان آزادی» و مناسب برای موقعیت متکثر اجتماعی و واقعیت چند ملیتی ایران در فرم کلان و خرد:**

در مورد ایران و برخورد با وضعیت آن در سطح کلان ۳ نگرش عمده وجود دارد. یکی از آنها معتقد است که ایران یک ملت و یک میهن است و در آینده پساجمهوری اسلامی ایران نیز باید این تک ملت بودن و تمامیت ارضی ایران حفظ شود. این نگرش وجهه مشترک راست افراطی و راست میانه می‌باشد. سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان، ایران‌شهری‌ها، پان‌ایرانیست‌ها، ملی‌گرایان جبهه ملی، لیبرال‌های دولت‌مملت‌خواه، جمهوری‌خواهان متمرکزگرا، بسیاری از مدعیان دموکراسی‌خواهی موجود در نهادهای همچون شورای گذار، ملی مذهبی‌ها و بسیاری از افراد و گروه‌های لیبرال شوونیسم و سوسیال شوونیستی پیروان چنین نگرشی هستند.

**بدون تردید با سطحی نگری نمی‌توان سیاست دموکراتیک و انقلابی را پیش برد. بلکه باید دانش و شناخت خود را بگسترانیم و به آن تعمق بخشیم. همچنین دانش را تا جایی که ممکن است از یک محدوده الیتی رها ساخته و به یک امر اجتماعی تبدیل کنیم. چرا که نیروی پیشاهنگ تنها با وجود جامعه‌ای آگاه می‌تواند سیاست دموکراتیک و انقلاب را اعمال کند**

نگرش دوم ناسیونالیسم افراطی و گاه ناسیونالیسم میان‌ه‌رو ملل تحت ستم است که معتقد هستند دولت‌مملت ایران ملل‌های ساکن در جغرافیای ایران را تحت استعمار و انقیاد خود درآورده است و تنها راه‌حل گسست جغرافیایی و ملی در ایران است. تا هریک از ملل تحت ستم ایران بتوانند دولت‌مملت خود را بسازند و از این استعمار و انقیاد رهایی یابند. آنها انعطاف‌ناپذیری و میل به انقیاد درآوردن ملل تحت

کنفدرالیسم دموکراتیک می‌تواند مناسبترین ساختار برای تحقق خواست این نوع نگرش باشد. کنفدرالیسم دموکراتیک هم می‌تواند حق را به زی‌حق برساند و هم اینکه جلوی گسست جغرافیایی را بگیرد. بدون تردید در شکل کلان توضیح آن بسیار ساده و آسان می‌باشد. کنفدرالیسم دموکراتیک به معنی ایجاد واحدهای ملی و اجتماعی خودمدریتی و دموکراتیک و اتصال آنها به همدیگر در یک ساختار افقی و داوطلبانه که هم استقلال واحدهای محلی و ملی حفظ شود و هم اینکه برای تامین نیازهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این واحدها اتحادیه‌های فراملی و فراگیر خود را در عرصه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی‌صنعتی بسازند. کنفدرالیسم دموکراتیک در سطح خرد و از پایه نیز قابلیت آن را دارد که جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک را میسر گرداند. بدلیل اینکه در این زمینه نوشتارهای لازم وجود دارند و بدلیل طولانی نشدن این نوشتار به این سطح از توضیح اکتفا کرده و از ذکر جزئیات پرهیز میکنم.

**همکاری نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادی خواه در مسیر ایجاد جبهه مشترک:**

در واقع برای موقعیت کنونی - که هنوز رژیم فاشیست ولایت فقیه در ایران مستقر است- و برای تحکیم مبارزه در وهله اول همیابی و همکاری نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه مهم است. یعنی فعالیت مشترک نیروهای ضد سرمایه‌داری و ضد ارتجاع رژیم فاشیست. نیروهایی که شامل این همکاری می‌شوند نیروهای رهایی‌بخش ملی ملل تحت ستم در ایران، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، فمینیست‌ها، آتارشیست‌ها، اکولوژیست‌ها، اتوفمینیست‌ها، آنتی فاشیست‌ها و... سایر نیروهای چپ، دموکراتیک و آزادیخواه می‌باشند که بطور فردی، گروهی و حزبی عمل می‌کنند. یعنی باید راه بر حضور افراد مبارز، گروه‌ها و احزاب چپ، دموکراتیک و

ستم در طول صد سال گذشته توسط ملی‌گرایی راست و چپ، سکولار و مذهبی ایرانی‌فارسی را به پایه استدلالی این نگرش خود تبدیل می‌کنند.

نگرش سوم کثیرالملل بودن ایران را می‌پذیرد. همچنین دولت‌ملت ایران را بعنوان یک نهاد استعماری و استثمارگری بر کرده ملل و جوامع تحت ستم ایران می‌پذیرد و معتقد است هرچند در صورت انسداد تمام فرصت‌های همزیستی حق جدایی برای هر یک از ملل تحت ستم محفوظ است ولی هنوز فرصت‌های همزیستی و عدم گسست جغرافیایی باقی مانده است و بدلیل وجود فاکتورهای درونی و بین‌المللی که ضرورت همزیستی را پیش رو می‌گذارند باید رویه‌ای را پیش گرفت که هم همه به حق و حقوق خودشان برسند و هم اینکه اتحاد و همزیستی حفظ گردد و تا جایی که ممکن است گسست جغرافیایی را صورت نبخشید. مبارزه ملی‌دموکراتیک ملل تحت ستم ایران و بسیاری از گرایش‌های چپ دموکراتیک و انقلابی با وجود قرائت‌های متفاوت سیاسی و ایدئولوژیک در سطح کلان به این گرایش بند هستند.

نگرش‌های اول و دوم فارغ از مطلوب بودن و نامطلوب بودن دارای ساختار مشخص خود هستند. اما نگرش سوم هنوز یا ساختاری را ارائه نداده و یا ساختارهای نارسا را ارائه می‌دهد. برای نمونه بسیاری از جریان‌های متعلق به ملل تحت ستم فدرالیسم را آن هم بدون تحلیلی مدون و مستدل ارائه می‌دهند. در حالی که ما شاهد نقص تئوریک و ناکارآمدی مصداق‌های عملی فدرالیسم دولت‌ملتی در سطح منطقه و جهان هستیم که پردازش به آن از حوصله این نوشتار نمی‌گنجد. از سوی دیگر نیروهای چپ و دموکراتیکی که مدعی پذیرفتن ساختار کثیرالملل ایران هستند و ضرورت برخورد درست به آن را ابراز می‌دارند نیز تاکنون جز کلی‌گویی ساختار معینی را طرح نکرده‌اند. در واقع با توجه به قابلیت‌های تئوریک و عملی،



آزادیخواه به درون این همکاری هموار نمود. بدون تردید با گفتگو و هم اندیشی می‌توان موازین همکاری را چنان تنظیم کرد که هم انسجام حفظ شود و هم اینکه اراده فردی، جمعی و ساختار متنوع آن محفوظ بماند. این همکاری‌ها می‌تواند در داخل ایران بطور مخفی و نیمه‌مخفی و در خارج ایران بویژه در اروپا و آمریکا که تا حدودی فرصت فراهم است بطور علنی انجام گیرند.

این همکاری‌ها می‌تواند از پایه توسط ایجاد پلتفرم‌ها، کمیته‌های مشترک، کلکتیوها و... سازماندهی شوند و در یک فرایند عملی شناخت و تفاهم لازم جهت ایجاد ائتلاف و در نهایت تشکیل جبهه به وجود بیاید. هویت سیاسی این همکاری، ائتلاف و در نهایت جبهه باید قبل از هر چیز نک پیکان آن بسوی اقتدار رژیم اشغالگر ولایت فقیه باشد و در وهله دوم تمام آلترناتیوهای تمرکزگرا، دولت‌ملتی، مردسالارانه و فاشیست باشد که از بیرون برای آینده و سرنوشت ملل و جوامع ایران نسخه می‌پیچند.

می‌توان در داخل عملیات‌های محکم و منطبق با روح انقلاب «ژن ژیان آزادی» را سازمان داد و در خارج هم با شیوه‌های گوناگون فعالیت می‌توان توجه افکار عمومی چپ، دموکراتیک و آزادیخواه جهان را در حمایت از انقلاب «ژن ژیان آزادی» جلب کرد و از طریق آن نیز بر سیاست رسمی و بروکراتیک دولت‌ها بر علیه جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشت.

در واقع این نوع همکاری می‌تواند با مبنا قرار دادن سه اصل مهم هم به نیروی کنشگر، سیاسی و فعال تبدیل شود و دچار پاسیفیسم و انزوا نگردد و هم اینکه اصول انقلابی خود را حفظ کند. یعنی بتواند با اصرار بر اصول انقلابی و انعطاف در تاکتیک عمل کند. این سه اصل را نیز می‌توان بصورت ذیل ذکر کرد.

۱) ایجاد نیروی اجتماعی و فیزیکی. یعنی نیروی سازماندهی اجتماعی، سیاسی، دفاعی و مبارزاتی خود را ارتقاء بخشیده و پیش بسوی توازن قوا مسیر طی شود.

۲) گفتمان دموکراتیک را که برگزیده حقوق تمام ستمکشان و به حاشیه‌رانده‌ها باشد را ترویج و گسترش دهد و به همه نیروهای مبارز و مطالبه‌گر این اطمینان خاطر را بدهد که در غایت این مبارزه به مطالبه خود خواهند رسید و بعد از پیروزی حذف نخواهند شد.

۳) در رابطه با وضعیت بین‌الملل و نزاع‌ها و سیاست‌های بین دولتی خط سوم را برگزینند تا اینکه هم در عرصه منطقه‌ای و جهانی منزوی نگردد و هم اینکه به مزدور و جاده‌صافکن سیاست‌های سرمایه‌داری تبدیل و در آنها استحاله نشود. به نوعی دیگر می‌تواند از خلاءها، چالش‌ها

و تضاد بین نیروهای دولتی در سطح منطقه و جهان در راستای اهداف انقلابی خود بهره‌بردار اما جوهر انقلابی خود را همچنان حفظ کند.

در پایان باید اشاره کرد که لازم است این اتحاد حق اتونوم و اختیار و ابتکار عمل را برای هریک از ملل، مناطق، جوامع و واحدهای درون این اتحاد در ایران قائل باشد. یعنی هریک از ملل، جوامع، مناطق و واحدهای زیر مجموعه اتحاد موجود در ایران بتوانند با توجه به شرایط مکانی و زمانی خود تاکتیک‌های خود را تعیین کنند. البته باحفظ روح کلی توافق و اتحادی که صورت گرفته شده است و همه در تعیین آن نقش داشته و آن را پذیرفته‌اند.

در واقع ما در ایران شاهد توسعه نامتوازن از لحاظ اقتصادی و به تبع آن وضعیت نامتوازن سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و روشنفکری می‌باشیم. در مسیر مبارزه باید این واقعیت مورد پذیرش قرار بگیرد و از برخوردهای غیر واقع‌بینانه، چپ‌روانه، تحمیلی و از سویی دیگر ارتجاعی، واپسگرا و عوام‌فریبانه پرهیز کرد. این مکانیسم همکاری باید هم راهکارهای برخورد صحیح با جوامع مدرن و سنتی را تعیین کند. بدون تردید باید در حین مدنظر قرار دادن تاکتیک و شیوه برخورد درست با حساسیت‌های جامعه سنتی هدف ارتقا و توسعه آن بسوی موازین مترقی تمدن و مدرنیته دموکراتیک باشد. جامعه‌ای که در آن حقوق فردی و جمعی افراد، زنان، ملل، جوامع و... تامین گردد. یعنی بجای برخوردهای چپ‌روانه و انکارگرایانه باید این جامعه را ابتدا پذیرفت به درون آن وارد شد، جوانب حاد غیردموکراتیک را متوقف کرد و با فعالیت‌های فرهنگی و روشنفکرانه از درون آن را تغییر داد و به سوی جامعه آزاد و دموکراتیک سوق داد.





## خاورمیانه و کوردستان در گذر زمان

● سوپست چیا

خاک‌های حاصل‌خیز موسوم به بین‌النهرین، انسان‌ها بدون وجود نظام‌های سلطه‌گر و استثمارگر در هماهنگی کامل با گردش و سیکل منظم طبیعت و در قالب واحدهایی اجتماعی نظیر خانواده و کلان‌گرد هم آمدند که با ساختاری دایره‌ای شکل و با محوریت زن-مادر و حضور خداوندانی چون ایناننا و تیامات و ایشتار در عرصه‌ی کیهانی و متافیزیکی؛ حیاتی خیال‌انگیز و اشتراکی بر پایه‌ی باور به آنیمیسیم در پیش گرفته بودند. مادر نیروی حرکت جامعه است. تولد و زایش مختص به اوست بیشتر ابداعات و کشفیات به وسیله او انجام می‌گیرد، استفاده از گیاهان خوراکی و درختان میوه، حیوانات اهلی، کشاورزی، خانه‌سازی، ساخت بیل و آسیاب و اربابه‌ی گاوی منتسب به مادر است و الهه‌های مادر نقش زن را در تحولات آن دوران سمبولیزه می‌کنند با افزایش جمعیت کلان‌ها و گسترش روستاها و افزایش تولیدات زراعی زمینه‌ی پیدایش و رشد اولین شهرها و تمدن‌ها فراهم شد. شهرهایی محصور در حصار دیوارها و صاحب اولین دولت‌ها و دیوان‌سالاری‌ها.

با روی کار آمدن سومریان و بابلی‌ها؛ اولین امپراطوری‌های برده‌داری و استثمارگری تاریخ به وسیله‌ی کاهنان سومری و بابلی این آفرینندگان نظام میتولوژیک به وجود آمد که موجبات انقیاد و بردگی و استثمار انسانی را فراهم آورد. یورش اولیه‌ی کاهنان؛ هجومی فرهنگی بود، برای انهدام و نابودی پایگاه معنوی و

تحلیلی که رهبر آپو از خاورمیانه و کوردستان به عمل آورده تحلیلی همه‌جانبه و بر اساس علوم اجتماعی و انسانی است که تمامی عناصر و المان‌ها و پارامترهای انسانی، اندیشه‌گانی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، و ژئوپولیتیکی را در بر می‌گیرد

ساختار ذهنیتی خاورمیانه ساختاری چند لایه است و وارث نظام‌های ایدئولوژیکی ده‌ها هزار ساله است از آنیمیسیم ابتدایی تا ادیان تک‌خدایی از مادر سالاری کمون اولیه تا ملغمه‌ای از پدرسالاری، فتودالیت و لیبرالیت‌های خرده‌بورژوازی، از فرهنگ عشیره‌ای طایفه‌ای تا عصر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات و دهکده‌ی جهانی را دربرمی‌گیرد.

خاورمیانه که بخش قابل توجهی از جغرافیای طبیعی و انسانی آن کوردستان است در طول تاریخ مورد هجوم و تاخت‌وتاز امپراطوری‌ها و دولت‌هایی -از سومر و آشور و پارس و مقدونی گرفته تا ساسانیان و رومیان و مسلمانان از ترکمانان سلجوقی و مغولان و ایلخانان تا تیموریان و صفویان و آق‌قویونلوها و قراقیونلوها و عثمانیان و در تاریخ معاصر از سوی استعمارگران انگلیسی و فرانسوی و در زمانه‌ی ما آمریکا و رژیم‌های اشغالگر ایران، ترکیه، عراق و سوریه- قرار گرفته است. در سپیده‌دمان تاریخ و دوران طلایی که معروف به کمون اولیه است در کناره‌های رودخانه‌های پر آب دجله و فرات و

عقیدتی جامعه از طریق ساختن نظامی ایدئولوژیکی-هژمونیکی در قالب روایت ها و داستان های اساطیری که در آن؛ طی وقایع و نبردهایی خدایانی چون انکی و مردوک؛ خداوندان اینانا و تیامات را شکست می دهند و از تخت به زیر می کشند. بازتاب این نظام اسطوره ای-ایدئولوژیکی در نظام اجتماعی شکل گیری و فرمولیزه شدن نظام طبقاتی است براساس مدل هرمی شکل سلسله مراتب طبقاتی؛ که در آن پادشاه در رأس هرم و کاهنان و جنگاوران در سطوح فوقانی و بردگان در قاعدهی هرم جای می گیرند. کاهنیت مرکز شکل گیری جامعهی طبقاتی و رهبری ایدئولوژیکی آن می شود، زیگورات ها اولین مرکز مدیریت جامعهی طبقاتی می شوند، ایدئولوژی و شکل های مختلف عبادات که در آنجا تعیین می شدند به صورت هویت اجتماعی جدید در می آمدند. کاهنان جامعهی طبقاتی را ایدئولیزه کرده و با تعیین موارد فقهی آن با تقلید از نظام آسمانی ای که خلق کرده بودند یک نظام زمینی را پی ریزی کردند. بازتاب این نظام در نهاد خانواده به سروری مردان و بندگی و بردگی زنان ختم شد. این پایگانی شدن طبقات و سروری و سالاری مردان بر زنان اولین و بزرگترین انحراف فکری و ذهنیتی تاریخ انسان است که از مجرای اساطیر سومری و بابلی به وسیلهی کاهنان به وقوع پیوست. گیلگامش نیمه خدا-نیمه انسان؛ پادشاه شهر اوروک در دشمنی با ایشتار خداوند؛ و کسب مشروعیت از سوی کاهنان؛ ره و رسم ایشتار را از معابد برانداخت و معابد را به مکانی برای فسق و فحشا اختصاص داد. گیلگامش با هم دستی انکیدو - که از تبار مردمان بدوی شمال فرمانروایی اوروک ( کوردستان ) بود و توسط یکی از فاحشگان معبد اوروک فریفته و اغوا شده و به

خدمت شهر اوروک و گیلگامش در آمده بود- به صفحات شمالی قلمرو خویش یعنی کوردستان می تازد و هومبابا نگهبان درختان سدر ( از رؤسای اتحادیه ی قبایل ) را از پای درمی آورد و درختان سدر ( مردان و زنان ) را از پای می اندازند.

با زوال و فروپاشی امپراطوری های حاکم مطلق گرای ساسانی و امپراطوری روم غربی؛ نظام های برده داری و شیوه های تولید و حتی شیوهی زندگانی در سه حوزهی ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی خاورمیانه و دنیای غرب دستخوش تغییرات اساسی و بنیادینی می شود. شهرها و متروپل های باستانی ویران و خالی از سکنه می شود، ساکنان شهرهای آن دوره به مناطق کوهستانی پناه برده و شکل جدیدی از روابط و مناسبات اجتماعی-اقتصادی به صورت نظام ارباب-رعیتی که در مقایسه با روابط و مناسبات برده داری انسانی تر بود حاکم شد. نظام ایدئولوژیکی که بر ذهنیت و پارادایم فکری خاورمیانه و غرب تأثیرات عمیقی برجای می گذارد، فتودالیزم است. دوران فتودالیزم دوران پیدایش و رشد و گسترش ادیان تک خدایی است ماهیت اصلی ادیان تک خدایی قیام در برابر خدا - شاه است که ستون عقیدتی نظام برده داری بود که خود بازتابی از مبارزات اجتماعی و طبقاتی است. ایدئولوژی ادیان تک خدایی کاملاً سیاسی بوده و خود را در قالب عباراتی نظیر: وحی، حدیث قدسی و احادیث نبوی بیان می کند. ایدئولوژی فتودالیزم بر پایه ی مرکزیت خدا بنیاد نهاده شده است که در سنت ابراهیمی اعتقاد به خدایان شبه انسان و نگرش خدا شدن انسان برانداخته می شود. خدا مرکز کل نیروهای طبیعی است و نیروهای اجتماعی متنوع و عظمت یافته را نیز در بر میگرفت. اسلام و مسیحیت در شکل گیری تمدن فتودالی نقش به سزائی دارند. مسیحیت در حکم رفرماسیون و نقش مکملی تمدن فتودالیزم است و اسلام نقشی رادیکال و انقلابی در پیشبرد فتودالیزم دارد. در فاصله ی



## با به وجود آمدن دولت-ملت در نظام سرمایه‌داری تعصبات ملی جای تعصبات دینی را گرفت و شوونیسم به دنیا آمد. شوونیسمی که به بروز جنگ‌های خونین و تبعیض و نژادپرستی و کینه و نفرت انسان‌ها به یکدیگر منجر شد

اروپا شکل گرفت و این تنها به دلیل برخورداری از شرایط مناسب جغرافیایی و اقلیمی وارثیهی ارزشمند تاریخی‌اش نیست بلکه عواملی همچون رنسانس، عصر روشنگری و انقلاب صنعتی در این زمینه دست اندر کارند، شاید بتوان گفت اروپا با سنتزی که از اسلام مرفعی قرون اولیه (قرن ۲ تا قرن ۴ هجری) با مسیحیت دوران ظلمت قرون وسطی به وجود آمد یعنی رنسانس - که به معنی تولدی دوباره است - مدرن شد و دوران تمدن فئودالی را پشت سر گذاشت. روندی که متأسفانه در خاورمیانه و کوردستان با اخلال و کارشکنی دگماتیسم نظام فئودالی و اشغال مستقیم و غیر مستقیم سرمایه‌داری شوونیستی متوقف ماند.

با به وجود آمدن دولت-ملت در نظام سرمایه‌داری تعصبات ملی جای تعصبات دینی را گرفت و شوونیسم به دنیا آمد. شوونیسمی که به بروز جنگ‌های خونین و تبعیض و نژادپرستی و کینه و نفرت انسان‌ها به یکدیگر منجر شد. طرز نگاه و نگرش سیستم سرمایه‌داری جهانی به خاورمیانه براساس اورینتالیسم و مطالعات شرق‌شناسی است که مبتنی است بر نگاه سود محورانه و ابزارری به خاورمیانه. در این طرز نگرش خاورمیانه و کوردستان در حکم ابژه‌ی شناسایی‌اند یعنی موردی که باید بر اساس متد پوزیتیویستی مورد شناسایی قرار گیرد؛ بدون توجه به بافت انسانی و اجتماعی و دموگرافی آن. بر همین اساس بعد از جنگ اول جهانی بر اساس پیمان لوزان کوردستان را به ۴ بخش تقسیم کردند و بقیه‌ی خاورمیانه هم میان انگلیس و فرانسه تقسیم شد.

عدم تأسیس دولت توسط ملت کورد شانس بزرگی می‌تواند به حساب بیاید برای ورود به عصر تمدن دموکراتیک چرا که گذار از وضعیت کنونی به مدرنیته‌ی دموکراتیک برای ملت کورد آسانتر از ملت‌های دیگر است. پدیده‌هایی نظیر فاشیسم، نژادپرستی، جنگ طلبی و انحصارطلبی از عوارض و تبعات دولت-ملت است. بنابراین ملت کورد که در گذر زمان شاهد انواع نسلکشی فیزیکی و فرهنگی بود، اکنون بیشترین آمادگی ذهنی و پتانسیل لازم را برای ورود به مرحله‌ی تمدن مدرنیته‌ی دموکراتیک را دارا است.

سالهای ۱۲۰۰ میلادی جهان اسلام و مسیحیت به دلیل گرفتاری در بحران‌های داخلی و خارجی شاهد بروز مباحث فلسفی و فکری زیادی می‌شود این نظام‌ها دچار چالش‌های عظیم فکری و کلامی می‌شوند به دلیل رشد جوامع و پیشرفت اذهان و پیچیده شدن مسایل؛ نظام مورد پرسش و انتقاد قرار می‌گیرد و این نظام‌ها از طریق رفرم دست به نوسازی و بازسازی خود می‌زنند اسلام و مسیحیت به عنوان نیروهای جهانی تمدن فئودالی در تنگنای تاریخی خویش توان و پتانسیل به کارگیری تفکر فلسفی را دارا بوده‌اند بنابراین هر دو نظام دست به دامان منطق و تفکر ارسطویی می‌شوند. منطق و تفکری که توان سیستماتیک کردن ذهنیت‌ها را که بر ساخت پارادایم زمان است را دارا بود. توماس آکویناس، ابن سینا و ابن رشد در هیأت عالمان علوم اجتماعی با توسل به فلسفه به مدد دین شتافتند. به کارگیری منطق ارسطویی در راستای اثبات وجود خدا به کار نرفت بلکه تلاشی برای حفظ و بقای نظام فئودالی بود. در آن زمان اروپا در وحشت و تاریکی قرون وسطی به سر می‌برد. جنبش پروتستانیزم اعتراضی عقلانی بود در برابر دادگاه‌های تفتیش عقاید و سلطه‌ی وحشتناک کلیسای قرون وسطی بر فکر و اندیشه و آزادی انسان با پیروزی پروتستان‌ها؛ کلیسای کلاسیک کاتولیک به حاشیه‌ی دیرها و کلیساها رانده شد و اروپای نوین در پروسه رنسانس به دنیا آمد اتفاقی که در عالم اسلام؛ عکس آن رخ داد در عالم اسلام در دوران خلافت مأمون عباسی؛ و غلبه‌ی فکری معتزله که جناح روشنفکر و خرد باور جهان اسلام آن دوران بودند نهضت فلسفی و علمی به پا شده بود تحت عنوان نهضت ترجمه که طی آن آثار و رسالات فلسفی و علمی متفکران و فلاسفه‌ی یونانی به عربی ترجمه شدند و در مدارس علمی آن روزگار صاحب کرسی شدند و باعث رونق بازار تفکر و اندیشه شد و جهان اسلام به رنسانس بزرگی دست یافت. با به قدرت رسیدن جناح اخباری گریان اشعری - قشریون خشک مغز و متعصب و حدیث محور - به رهبری امام محمد غزالی؛ جریان خرد گرایی با سد محکمی روبرو شد و زوال و افول تمدن اسلامی آغاز شد و خاورمیانه و کوردستان به دوران تاریک قرون وسطی سقوط کرد. به قول رهبر آپو نقطه‌ی آغاز بی تاریخی و پسرفت خاورمیانه در دوره‌های بعد می‌شود که همچنان ادامه دارد. درگیری‌های خونین؛ بحران‌ها و بن‌بست‌های اجتماعی؛ حکومت‌های استبدادی؛ جمهوری‌های واپسگر؛ ارتجاع اجتماعی؛ عقب ماندگی اقتصادی و سقوط جایگاه زنان از عطیای نظام فئودالی است.

### نظام سرمایه‌داری و خاورمیانه

نگرش غرب به شرق و به ویژه خاورمیانه بر مبنای ذهنیت استعماری و شرق شناسانه و بر تلقی آن به عنوان خطر جدی برای خود استوار است. سرمایه‌داری همچون یک سیستم در



## اسطوره‌ای که سرنوشتش را به سرزمین قداست گره زد

● رفیق شهید

من جمله (باکور، روژاوا، باشور و روژهلات). تنها یک چیز می‌تواند این تنوعات فرهنگی و زبانی را بهم گره بزند و آن هم روح آزادیخواهی و انسانی است که با تنوع و رنگین بودنش جاودانه می‌شود. روز اول با رفقای زن نشستیم و بیشتر باهم آشنا شدیم، دربین رفقا یک نفرشان توجهم را به خود جلب کرد! او مادر بود، آری، مادر...

مگر می‌شود هم مادر باشد، هم گریلا؟! کل روز به او خیره می‌شدم و از خود می‌پرسیدم بچه‌هایش کجایند؟ یک مادر باید کنار بچه‌هایش باشد؟ چند روز گذشت و من هنوز سوال‌هایم بی‌جواب مانده بود... یک روز وقتی از ورزش صبحگاهی برمی‌گشتم فرصت را به غنیمت گرفتم و سوال‌هایم را بدون معطلی و شگفت‌زده از او پرسیدم! به من نگاهی انداخت و خندید! دستم را گرفت و گفت بعدا خودت به جوابش می‌رسی. همچنان یک سوال دیگر بر سوال‌هایم افزوده شد. من ماندم و یک دایره سوال، که دور سرم می‌چرخید... همچنان به کشف راز نهفته شده‌اش اسرار ورزیدم و بالاخره موفق شدم او را برسر میز سوال‌هایم بکشانم...

به من نگاه کرد و خندید... گفت:

- عمداً به سوال‌هایت دیر جواب دادم، که بینم برای جواب چالش‌های ایجاد شده در ذهنت تا چه حد اسرار می‌ورزی...

اول از حرفش ناراحت شدم که چرا مرا با امواج فکری روبرو کرد؟ ولی بعدا فهمیدم با این عمل می‌خواست به من یاد بدهد برای چالش‌های ایجاد شده‌ی ذهنی باید هر

بعدازظهر بود، به کوه‌های قندیل رسیدیم، هنوز باورم نمی‌شد به قندیل رسیده باشم، قندیل؟؟؟ جایی که کوردهای انقلابی آنجا هستند... جمله‌ای که در گوشم زمزمه می‌شد و به کرار شنیده بودم. اکنون در قندیل‌ام! مکانی دست نیافتنی؟ این یادآوری به هنگام گذشتن از کوه‌های قندیل در ذهنم مرور می‌شد، دارم جا پای رفیق‌هایی می‌گذارم که با قهرمانی و شجاعت راه را پیموده‌اند. سنگینی وجودم را گرفته بود، انگار قندیل من را جادو کرده است! کم کم داشتیم به محل ملاقات نزدیک می‌شدیم، از خستگی کنار درختی نشستیم، یکی از رفقا با آوردن آب از ما استقبال کرد، بعد از استراحت نزد دیگر رفقا رفتیم. یک لحظه خشکم زد! از اینکه تعداد زیادی گریلا را با هم در یک جا می‌دیدم خوشحال بودم. این صحنه را فقط در تلویزیون دیده بودم، و حالا اینجایم! رفقا برای خوشامدگویی از ما در یک ردیف ایستاده بودند، این رسم و فرهنگ گریلاست به هنگام خوشامدگویی و خداحافظی باهم در یک ردیف می‌ایستند و ادای احترام می‌کنند. بعد از آشنایی با رفقای زن و مرد، برای استراحت به محل رفقای زن رفتیم، هر روز که می‌گذشت رفقای زن بیشتر می‌شدیم (هروقت می‌شنیدیم امروز یک رفیق دیگر می‌آید خوشحالت از روز قبل بودیم). رفقای زن، هر کدام از شهرهای مختلفی آمده بودیم، برای من عجیب بود این تعداد فرهنگ، ملیت و لهجه‌های مختلف در یک جا جمع شده باشند؟! وقتی خانه بودم زندگی‌نامه یکی از رفقا را از تلویزیون دیدم، رفقای که از او یاد می‌کردند، هر یک از آنها از شهر و نقاط مختلف کوردستان

# شهرت سید بریونا





- پله دوم سرنوشت را پیمودم، پله‌ای که طی قراردادی، قرعه به نامم افتاد. آههههه  
دو نقش برعهده‌ی من بود و باید به بهترین نحو ممکن اجرا می‌کردم!  
به نام همسر... به نام مادر...

سالیان مدیری وظیفه‌ام را به عنوان همسر و مادر ایفا نمودم، یک روزش، یک سال بود و یک سالش عمری را از من گرفت، ناگاه خود را با چهار بچه دیدم! آری... من مادر چهار فرزند هستم... چند سالی که از عمرم گذشت هیچگاه وجود خود را احساس نکردم، یا بهتر است بگویم برای خود زندگی نکردم؟

اشک در چشمانش حلقه بست... سکوتی عمیق همه جا را پوشانده بود! درختان، پرندگان، گل‌ها، گیاهان و رودها از حرکت باز ایستاده بودند!!! با لبخندی ملایم سکوت را شکست...

- یاد گذشته افتادم، یاد روزهایی که با سختی و خشونت و نابرابری برمن گذشت، یاد روزهایی...  
آهی کشید... خودم را سرزنش کردم، کاش نمی‌پرسیدم و او هم به یاد گذشته نمی‌افتاد؟ سکوتم را شکست...

یاد زن‌هایی افتادم که همگی مهر خورده یک قرارداد بودیم؟ نمی‌توانستیم خود را رها سازیم، سرنوشت ما همین است، با لباس سفید خارج می‌شوی، با لباس سفید خاک می‌شوی... محکوم به سرنوشتی که حق اعتراض و تغییر در آن را نداری چون مورد غضب... قرار می‌گیری! وظیفه‌ای به تو محول گردیده بخوبی اجرائش کن تا همه خشنود و راضی باشند، و تو را دوست بدارند؟! درک و تحمل چنین شرایطی برایم غیرقابل تحمل شده بود، و تصمیم گرفتم رقم زدن سرنوشتم را به سرزمین قداست گره بزنم... سال ۲۰۰۷

تصمیم گرفتم رقم زدن سرنوشتم را به سرزمین قداست گره بزنم... سال ۲۰۰۷ بود به قندیل آمدم، در این راه هر لحظه از زندگانیم، را در راه آزادی و انسانیت مبارزه کردم، مبارزه می‌کنم برای رهاسازی زنانی که هنوز در اسارت میله‌های خانگی بسر می‌برند

زمان در پی جستجو باشی تا به حقیقت واقعی و انسانی برسی و بتوانی او را درک کرده و ارتباط برقرار کنی.  
گفتم خانم معلم در امتحانم قبول شدم؟ خندید و گفت، به ضرب تک ماده، آره قبول شدی...  
همیشه لبخند بر لبانش بود، لبخندی که از اعماق وجودش می‌تراوید، همگی رفقا را شاد می‌کرد.  
از گذشته گفت اینکه بخاطر نبود مادر محکوم به خانه نشینی شده‌اند! و اینکه به بیرون از خانه نروند چرا که مردم پشت سرشان حرف‌ها راه می‌اندازند، این حکم حقیقتی است و مخالفت در قبال آن منجر به خدشه‌دار شدن هویت تو می‌شود! از اینکه هیچگاه برای خویش زندگی نکرده، با این وجود هیچگاه نتوانستم این نابرابری و ظلم تاریخی را قبول کنم! دختر بچه‌ای چرا باید محکوم به پست‌نشینی شود؟ چرا آزادیش در چهارچوبی با عنصر سرنوشت محصور شده است؟



این موارد است. سه ماه از تابستان با هم بودیم، هر روز صبح با لبخند شیرینش که همیشه بر لبانش جاری بود رفقا را از خواب بیدار می‌کرد، به لحظه لحظه زندگی عشق می‌ورزید و این عشق را با همه تقسیم می‌کرد. همیشه می‌گفت رهبر آپو زندگی آزاد را به تمام زنان جهان هدیه داده است، و من هم امروز به شما هدیه می‌دهم، چون این امانت با مبارزه‌ای بزرگ و تلاش‌های بسیار بدست آمده و باید در تمام جهان گسترش یابد.

کلمات، جملات و نگاه‌هایش سرشار از آزادی و عشقی بود که بدان ایمان داشت. رفیق بریوان معلمی که الفبای آپویی را به ما آموخت، با رفاقتش صداقت را پیوند زد، با روح مادرانه‌اش از خودگذشتگی و مهربانی را نثار کرد و به نام زن اراده و جسارت را تقدیم کرد...

راه مبارزه را پیمود، و ندای آزادی سر داد، و با چشم‌اندازی در امتداد عشق، به زیبایی شهادت در سرزمین قداست رسید...

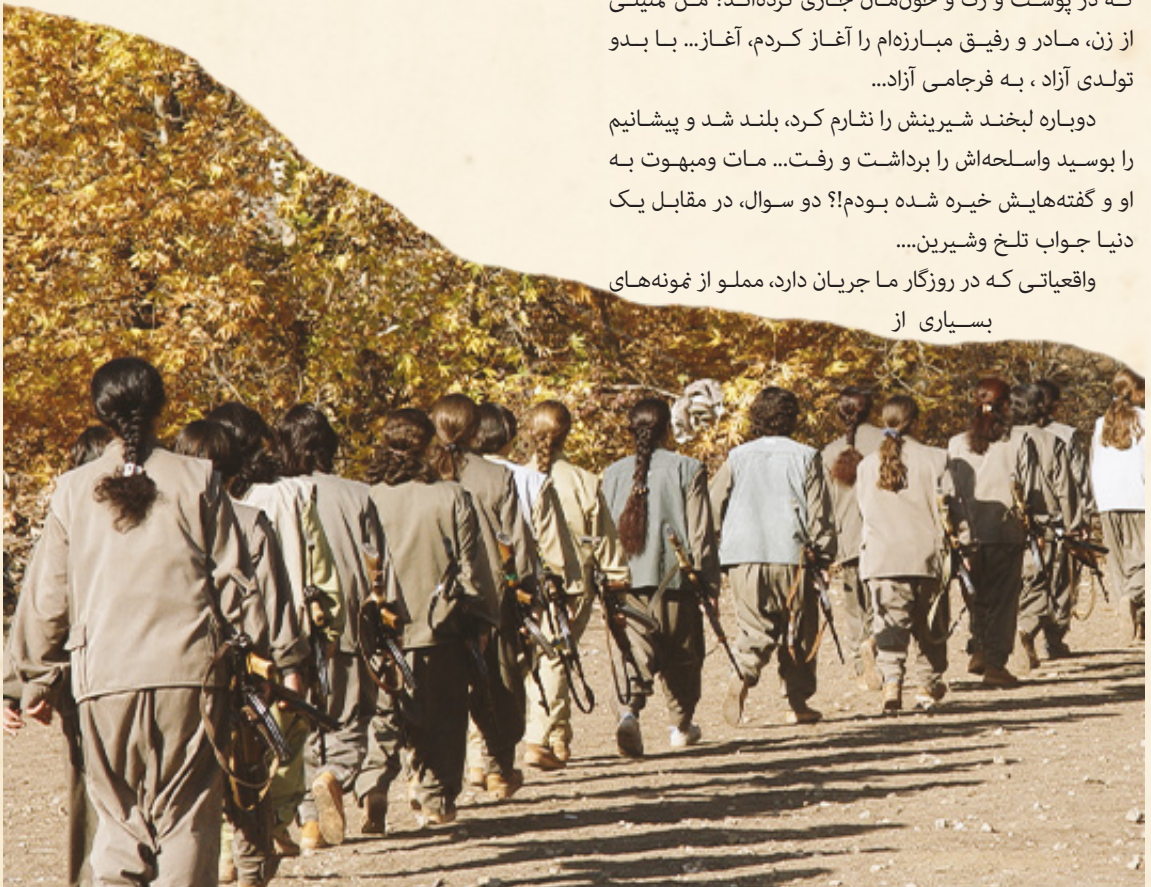
### روح شاد و یادت گرامی

می‌گفت رهبر آپو زندگی آزاد را به تمام زنان جهان هدیه داده است، و من هم امروز به شما هدیه می‌دهم، چون این امانت با مبارزه‌ای بزرگ و تلاش‌های بسیار بدست آمده و باید در تمام جهان گسترش یابد

بود به قندیل آمد، در این راه هر لحظه از زندگانی، را در راه آزادی و انسانیت مبارزه کردم، مبارزه می‌کنم برای رهاسازی زنانی که هنوز در اسارت میله‌های خانگی بسر می‌برند... مبارزه می‌کنم برای کودکانی که در سنین پایین زیر فشار کار (برای برآورده شدن ابتدایی‌ترین مایحتاج روزانه مجبور به کارکردن در بیرون از خانه هستند) شکنجه می‌شوند و در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. مبارزه می‌کنم برای سرزمینم... مبارزه می‌کنم علیه بی‌عدالتی، بی‌عدالتی که در پوست و رگ و خون‌مان جاری کرده‌اند؟ من تمثیلی از زن، مادر و رفیق مبارزه‌ام را آغاز کردم، آغاز... با بدو تولدی آزاد، به فرجامی آزاد...

دوباره لبخند شیرینش را نثارم کرد، بلند شد و پیشانیم را بوسید و اسلحه‌اش را برداشت و رفت... مات و مبهوت به او و گفته‌هایش خیره شده بودم؟! دو سوال، در مقابل یک دنیا جواب تلخ و شیرین...

واقعیتی که در روزگار ما جریان دارد، مملو از نمونه‌های بسیاری از



# مواجهه با انقلاب بهمن

آرگش آلاسور



پس باید به داستان‌های گوناگون انقلاب بهمن گوش فرامی‌دادیم. با توجه به وضع موجود بعد از انقلاب بهمن و داستان‌هایی شنیده بودیم، ما به یک نتیجه‌ی قطعی رسیدیم که انقلاب بهمن اشتباهی تاریخی و نابخشودنی در تاریخ ایران است.

لابد می‌شود خیال خودمان را با این نتیجه‌ی قطعی که بدان رسیده‌ایم راحت کنیم، اما اکنون باز در یک مقطع انقلابی به سر می‌بریم و انقلاب «زن زندگی آزادی» (انقلاب دمکراسی و زنان) کنونی در حال پیشروی است. حالا تصور کنیم که در طی این انقلاب ۱۴۰۱ هیولایی دیگر متولد شود و حکومتی فاشیستی‌تر از حکومت ولایت فقیه را برساخت، آیا نسل‌های آینده این حق را دارند که بگویند مادران و پدران ما چرا دست به انقلاب ۱۴۰۱ زدند؟ از یک سوی آن نسل‌های آینده در مدارس دائماً تبلیغات سیاسی «حکومت فاشیستی فرضی آینده» را می‌شنوند که بانیان و کنشگران اصلی انقلاب مسئولین نظام فرضی جدید هستند و از سوی دیگر رسانه‌های اپوزیسیون نیز به صورت دائم می‌گویند انقلاب سال ۱۴۰۱ یک اشتباه جبران‌ناپذیر در تاریخ ایران بوده است و همه را بر این می‌دارد که برای تاریخ قبل از انقلاب ۱۴۰۱ حسرت بخورند و بگویند «رحمت به قبر دیکتاتورهای قبلی!» خب ما اگر خودمان با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ چنین برخوردی داشته

تاریخ دارای یک پیوستار است، نمی‌توان قطعاتی از تاریخ را مطابق با امیال و منافع خویش انتخاب کرد و با بقیه‌ی تاریخ کاری نداشته باشیم، بلکه تاریخ با همه‌ی سنگینی و طویلی‌اش خود به سرآغ‌مان می‌آید. برخوردهای سانتیمنتال با تاریخ هیچ راه‌هایی برای‌مان ندارد، از سویی دیگر برخوردهای نوستالوژیک نیز تماماً تحریف شده‌اند و هیچ مقدار از حقیقت در آن یافت نمی‌شوند و به بهانه‌ی پیوستگی تاریخی نیز نباید در دام‌های جبرگرایی بی‌اقتیم و تاریخ را تغییرناپذیر درک نمائیم. پس مواجهه با تاریخ یک امر بسیار جدی است و می‌بایست با آن دقیق برخورد کرد. برای بررسی تاریخ همزمان که آن را پیوسته ارزیابی می‌کنیم می‌بایست لحظات امر تفاوت‌گذار را نیز درنظر گرفت، باید پیچ‌های تاریخی را بازشناخت و در یک چرخه‌ی حرکت، از امر کلی به امر جزئی رفت و آمد کرد.

انقلاب بهمن برای ما جوانانی که آن را زندگی نکردیم و حکومت فاشیست ولایت فقیه را مژره‌ی این انقلاب دیدیم، چیزی جز سیاهی و تاریکی دربرداشت. اما این دیدگاه ما به انقلاب بهمن را دیگران بر ما تحمیل کردند، از سویی ما در زمان انقلاب حاضر نبودیم و از سوی دیگر انقلاب بهمن را از زبان دیگران شنیدیم. با اینکه برخورد ما با انقلاب بهمن نمی‌توانست یک برخورد مستقیم با خود تاریخ باشد،

باشیم، آیندگان نیز با انقلاب ۱۴۰۱ چنین برخوردی خواهند داشت. آیندگان نیز می‌گویند مادران و پدران ما با انقلاب ۱۴۰۱ روزگار ما را به سیاهی کشاندند. خب پس تا به اینجای کار می‌بینیم که برخورد ما با انقلاب ۱۳۵۷ غیردقیق، نادرست و از دیدگاه کسانی است که بر ضد خلق‌ها، زنان و جوانان در حال تبلیغات سیاسی هستند. پس ناچاریم به واکاوی تاریخ انقلاب ۱۳۵۷ برگردیم!

### دلایل بروز انقلاب بهمن ۵۷

قبل از بهمن ۵۷ رژیم پهلوی بر سر قدرت بود. این رژیم توسط کودتای انگلیسی با کمک سیدضیا طباطبایی به وجود آمد ( کودتا همیشه سیاست پلیدان و دیکتاتورهای تاریخ بوده است) سیدضیا که خود شخص بدنامی بود کنار گذاشته شد و هم‌هی قدرت به رضاخان میرپنج واگذار شد، این کودتا که با کمک انگلیسی‌ها به انجام رسیده بود در راستای ضمیمه کردن ایران به نظام سرمایه‌داری جهانی و وابسته‌سازی اقتصاد ایران به سرمایه‌داری مالی جهانی بود. به صورتی که ایران باید وارد یک تقسیم کار جهانی می‌گشت، که نقش او فروش منابع خام و واردات کالاهای سرمایه‌داری جهانی بود که تا به امروز نیز این نقش ادامه دارد. این یک نقشه‌ی از پیش تعیین شده‌ی سرمایه‌داری جهانی برای کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بود و شخصی که بر ایران حکمرانی می‌کرد می‌بایست که دستورکار سرمایه‌داری جهانی را به هر صورتی که هست به جا بیاورد وگرنه حکومتش ساقط می‌شد. رضاخان میرپنج نیز با پروژه‌های مدرن‌سازی (یا دقیق‌تر بگوئیم نسلکشی فرهنگی خلق‌های ایران) معروفش که همان به انجام رساندن نقش محول شده‌ی سرمایه‌داری جهانی بر ایران بود را با زور سرنیزه پیاده کرد. در این میان با مقابله و مقاومت خلق‌ها روبرو گشت، اما رضاخان دیکتاتور که اکنون تاج شاهی را نیز بر سر خود نهاده بود بدون هیچ جای گمانی دست به قتل‌عام خلق‌ها زد و تا زمانی که نقشه‌ی سرمایه‌داری جهانی را اجرا می‌کرد قدرت‌های غربی از جمله بریتانیا از وی پشتیبانی کردند، اما آن هنگام که در جنگ جهانی دوم، شاه دست‌نشانده خواست تا بگوید من نیز رای و دیدگاه خود را در جنگ دارم و از آلمان هیتلری دفاع کرد، بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم گوش این شاه مقتدر را گرفتند و او را به جایی در آفریقا تبعید کردند و تا زمان مرگش آنجا ماند. از دستاوردهای سرکوبگرانه‌ی این دیکتاتور می‌توان به کشف حجاب اشاره کرد، که در واقع سیاست نسلکشی فرهنگی خلق‌های ایران بود، تحت نام اینکه باید همه با زور چماق و سرنیزه مدرن شوند، لباس‌های محلی خلق‌های ایران از کورد، بلوچ، آذری، گیلک، عرب، ترکمن... ممنوع

گردید و همه باید به مانند اروپایی‌ها لباس می‌پوشیدند و خواستند تا بخشی از فرهنگ هزاران ساله‌ی خلق‌ها را دفن کنند. تا همه به کالاهای (پوشاک) بریتانیایی وابسته گردند. از یک سو بتوان نخ، پنبه و ابریشم ایرانی را بدون اینکه به محصول تبدیل شود به صورت خام با نازل‌ترین قیمت در اختیار سرمایه‌داری جهانی گذاشت و از سوی دیگر بجزج‌ترین کالاهای سرمایه‌داری جهانی را با قیمتی گران وارد کرد (وضعیتی بسیار شبیه به امروز در تمامی سطوح اقتصادی که نفت و دیگر منابع طبیعی صادر می‌شود و کالاهای بجزج وارد می‌شود). اینچنین شد که لباس محلی را عقب مانده نامیدند و لباس‌های بی‌اصل و نسب سرمایه‌داری جهانی را پیشرفته و با فرهنگ نامیدند. این نمونه‌ای از نسلکشی فرهنگی شاه پهلوی می‌باشد که اثرات آن در تاریخ ایران تا ابد همچون یک زخم بر تن خلق‌های ایران برجای ماند.

در مرحله‌ی دوم که سلطه‌ی جهانی سرمایه‌داری از بریتانیا به آمریکا انتقال یافت، آمریکایی‌ها محمدرضا پسر شاه تبعیده شده را بر سر قدرت آوردند. او که از ابتدا در اروپا آموزش دیده بود بسیار پدانه‌تر سیاست‌های نسلکشی فرهنگی پدرش را به‌جای آورد. اما اینبار او مدبرتر از پدرش عمل کرد و نیروهای سرکوبش را مدرنیزه‌تر ساخت. در شکاف قدرتی که مابین قدرت شاه پدر و پسر به وجود آمده بود، در ایران شاهد حضور خیزش دوباره‌ی خلق‌ها بودیم. حزب توده در ایران دوباره خود را سازماندهی کرده بود، نیروهای ملی-مذهبی طرفداران خود را دوباره دور خود جمع کرده بودند، جمهوری‌های کوردستان و آذربایجان اعلام موجودیت کرده بودند و در اقصی نقاط ایران شاهد خیزش‌های مردمی بودیم. اما باز هم سرمایه‌داری جهانی که می‌دید نقشه‌هایش برآب می‌شوند، تحت نام محمدرضاشاه (مترسک امپریالیسم) وارد کار شد و دست به سرکوب همه‌جانبه خلق‌ها در همه‌ی نقاط ایران زد و این روند از سرکوب جمهوری‌های کوردستان و آذربایجان تا ممنوعیت اعلام کردن احزاب و سرآخر کودتای آمریکایی سال ۱۳۳۲ بر ضد دولت ملی مصدق به درازا کشید و بعد از سال ۱۳۳۲ سکوتی اجباری را بر خلق‌ها تحمیل کردند. برای جلوگیری از خیزش‌های احتمالی ساختار مخوف ساواک را مطابق با سازمان سیا و موساد طراحی کردند (وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه امروزیین تداوم منطقی و تکامل‌یافته‌ی همان سازمان ساواک است). سرمایه‌داری جهانی اینبار که درحال برونسپاری تولیدات صنعتی از کشورهای مادر بود، کشورهایی از جمله ایران را برای تولیدات صنایع مناسب یافت و برای این امر نیاز داشت تا حکومت ایران دست به پرولتاریزه کردن جامعه نماید، لذا تحت نام انقلاب سفید دهقانان فقیر را بی‌چیز کردند و آنگاه که سفره‌ی کوچکشان

را نیز از آنان دریغ نمودند، آنان را مجبور ساختند تا خانه و کاشانه‌ی خود را به سوی کلان‌شهرها و به‌ویژه تهران سرازیر شوند تا هم کارخانه‌ها از کارگران با مزد پایین مملو گردند، هم اینکه همیشه یک ارتش ذخیره‌ی کار وجود داشته باشد. تهران و شهرهای بزرگ با پدیده‌ی حلبی آباد و حاشیه‌نشینی روبه‌رو گشتند و هزاران هزار کس روزانه به سوی پایتخت روانه گشتند بدون آنکه جای خواب و خوراک مناسبی برای آنان وجود داشته باشد. این امرغان سیاست سرمایه‌داری جهانی برای خلق‌های باشکوه ایران بود. خلق‌های باشکوه پیامبر زردشت، بابک، مزدک و حسن صباح اکنون باید حاشیه‌نشین می‌شدند و دائماً تحقیر شوند. زنان و جوانان خلق‌های ایران باید در گنداب پایتخت برای چندرغاز دست و پا می‌زدند تا بلکه از گرسنگی و سرما جان نسیازند. «شهرنو» را با بی‌عفت کردن زنان خلق‌های ایران به راه انداختند تا شرافت هزاران ساله‌ی خلق‌های ایران را لکه‌دار نمایند و در همان حال شاه خائن خود را وارث شکوه و جلال ۲۵۰۰ ساله‌ی ایران نامید و جشن‌های ۲۵۰۰ ساله پرخرج و پر زرق و برق را با ثروت خلق‌های تحقیر شده‌ی ایران برپا ساخت. اکنون رسانه‌های به اصطلاح اپوزیسیون نیز ماه‌های پرزرق و برق جشن‌های ۲۵۰۰ را برای ما به نمایش می‌گذارند تا به ما القا کنند که ما چه بودیم و چه شدیم! اما ما خلق‌ها، زنان و جوانان واقعی هیچ جایی در آن جشن‌ها نداشتیم مگر اینکه با غارت جان و مال‌مان این جشن‌ها برپا شدند. همه‌ی فلاکت‌هایی که بر شمریم تصاویر واقعی از سال‌های قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می‌باشند، و باید بدانیم که اگر امروز ما برای انقلاب ۱۴۰۱ هزار و یک دلیل منطقی داریم، نسل گذشته نیز برای انقلاب ۱۳۵۷ به همین میزان دلایل منطقی داشتند. هیچ خلق و مردمی از روی خوشی انقلاب نمی‌کند و سینه‌ی خود را در مقابل گلوله سپر نمی‌کند. بلکه انقلاب آخرین راهی است که خلق‌ها انتخاب می‌کنند چرا که فاشیسم جایی برای زندگی برای خلق‌ها نمی‌گذارد.

### کنشگران اصلی انقلاب ۵۷

اکنون ما باید داستان انقلاب ۱۳۵۷ را خودمان برای خودمان بازگو نمائیم. هم رژیم فاشیست ولایت فقیه و هم رسانه‌های به اصطلاح اپوزیسیون در اینبار سال‌هاست به ما دروغ می‌گویند. اولی انقلاب را به نام خود سند زده است و دومی انقلاب را لعن و نفرین می‌نماید. اما ما زنان و جوانان امروزه مجبور نیستیم که هیچ کدام از این دو داستان پر از دروغ را باور کنیم و باید خودمان دست به تحقیق دقیق بر مبنای حقیقت بزنیم که این متن نیز تلاشی کوچک در این راستاست. بعد از کودتای امریکایی

**باید داستان انقلاب ۱۳۵۷ را خودمان برای خودمان بازگو نمائیم. هم رژیم فاشیست ولایت فقیه و هم رسانه‌های به اصطلاح اپوزیسیون در اینبار سال‌هاست به ما دروغ می‌گویند. اولی انقلاب را به نام خود سند زده است و دومی انقلاب را لعن و نفرین می‌نماید. اما ما زنان و جوانان امروزه مجبور نیستیم که هیچ کدام از این دو داستان پر از دروغ را باور کنیم**

سال ۱۳۳۲ خواستند تا خلق‌ها را به سکوت وادارند و این سکوت مرگبار تا حدی تا دهه‌ی ۴۰ پابرجا ماند. اما روزبه‌روز زندگی برای خلق‌ها دشوار می‌گشت و از همان سال‌های ابتدایی دهه‌ی ۴۰ باردگر خلق‌های ایران به تکاپو جهت نیل به آزادی و دمکراسی کوشیدند. در این بین طیف‌های گوناگونی از عقاید و اندیشه‌های آزادیخواهانه در میان خلق‌ها سربرآوردند. گروه‌های روشنفکری و جنبش دانشجویی در دسته‌های متفاوت و با آرای گوناگون دست به خودسازماندهی زدند، در میان خلق کورد زنان و جوانان بار دگر حول مسائل اجتماعی و ملی دست به سازماندهی خود و خلق زدند، نیروهای مذهبی از شیعه و سنی تا بقیه‌ی ادیان شروع به خوانشی مطابق با انقلاب کردند که از نمونه‌های درخشان آن می‌توان به تلاش‌های بی‌پایان دکتر شریعتی نام برد، تلاش‌های ارزشمندی شد تا خوانشی نوین از اسلام دمکراتیک و فرهنگی به جای اسلام سیاسی و اقتدارطلب انجام گردد، اما متأسفانه تاریخ طوری پیش رفت که خوانش اسلام سیاسی و اقتدارطلب بر ایران سلطه گشت. هر قشری از جامعه در حال سازماندهی خویش با یکی از آرا و عقاید خاص خود بود، اما رژیم فاشیست پهلوی تحمل چنین فضایی را نداشت و بسیار زود پاسخی قهرآمیز به خلق‌ها داد و بسیاری از پیشاهنگان را به سیاه‌چال‌ها و شکنجه‌گاه‌ها فرستاد. در این میان بخش عمده‌ای از جوانان در اواخر سال‌های دهه‌ی ۴۰ به این نتیجه رسیدند که در مقابله با رژیم تا دندان مسلح پهلوی باید به شیوه‌های مسلحانه‌ی مبارزه روی بیاورند. در سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۴۷ جمعی از جوانان کورد، کمیته‌ی انقلابی حزب دمکرات را تشکیل دادند و در بسیاری از مناطق شرق کوردستان به ویژه منطقه‌ی موکریان مبارزات پارتیزانی را شروع کردند که متأسفانه با خیانت خاندان خائن بارزانی رهبران این جنبش شهید شدند و جنبش در سال ۱۳۴۷ متوقف گشت. جمعی دیگر

انقلاب بهمن ۵۷ را ساده‌انگاری و سطحی‌نگری خلق‌ها بدانیم کاملاً اشتباه کرده‌ایم، بلکه باید به این نکته اعتقاد داشته باشیم که هر خلقی در مقابل رژیم‌های دیکتاتوری و فاشیست حق انقلاب دارند و این حق کاملاً طبیعی و صحیح است. اما مقوله‌ی انقلاب، با حکومتی که بعد از انقلاب بر سر کار می‌آید موضوعاتی هستند که باید جدای از هم بررسی گردند، در واقع حکومتی که خود را به نام جمهوری اسلامی ایران و صاحب انقلاب اسلامی می‌نامد تحریف‌گر اصلی انقلاب بهمن ۵۷ می‌باشد، و این تحریف را با سرکوب خونین دهه‌ی ۶۰ به انجام رسانید که در طی این سرکوب خونین هزاران زن و جوان انقلابی با عقاید سوسیالیستی، ملی-دمکراتیک و آزادیخواهانه اعدام شدند. درضمن رژیم فاشیست کنونی نه «جمهوری» است، نه «اسلامی» و نه «ایرانی»، بلکه نام صحیح آن رژیم اشغالگر ایران می‌باشد.

### مواجهه با انقلاب بهمن ۱۳۵۷

انقلاب سال ۱۳۵۷ تا حد زیادی غیر قابل پیشبینی بود و اغلب جریانات سیاسی بر این عقیده نبودند که انقلاب این چنین نزدیک باشد. چیزی که برای ما مهم است خود کنشگری خلق‌ها و جریانات خلقی می‌باشد. هزاران هزار شهید از سرکوب جمهوری‌های کوردستان و آذربایجان تا کودتای ۱۳۳۲، دهه‌ی ۴۰، ۵۰ و دهه‌ی ۶۰ جهت آزادی ایران با خون خود درخت مبارزه را آبیاری نموده‌اند و احترام به تمامی این خون‌های ریخته‌شده یک وظیفه‌ی انسانی است، همچنان که امروز باید به خون ریخته شده‌ی ژیناها، حدیث‌ها و کیان‌ها احترام بگذاریم. پس باید در مواجهه با انقلاب بهمن ۵۷ منصف باشیم و عدالت اخلاقی و وجدانی را به کار ببریم. اما این بدین معنا نیست که اعمال گذشتگان مان را نقد نکنیم، چرا که ما امروز می‌خواهیم تا راه تمامی آزادی‌خواهان را ادامه دهیم تا به آزادی حقیقی برسیم و برای رسیدن به آزادی حقیقی نیازمند آن هستیم تا از تجربه‌ی گذشتگان درس بگیریم و اشتباهات آنان را تکرار ننمائیم. سعی می‌کنیم در چند مورد نقدهایمان را به انقلاب بهمن خلاصه نمائیم.

#### ۱- نبود یک برنامه‌ی استراتژیک برای بعد از انقلاب

اغلب جریانات چپ و دمکراتیک برای تاسیس یک برنامه‌ی دمکراتیک و ایجاد جبهه‌ی دمکراتیک خلق تنها در سطح بیان‌های تئوریک محدود ماندند و برای بسیاری از این جریانات انقلاب بسیار نابه‌نگام رویداد و فرصت جمع‌بندی یک برنامه‌ی استراتژیک را نیافتند. در این میان دولت موقت نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و برنامه‌ای دمکراتیک مدون نماید، سپس جریان خمینی فرصت طلبانه توانست خود را بر

از جوانان و زنان کمونیست ایران در نقاط مختلف ایران به آرای مشابهی رسیده بودند و مبارزات انقلابی آمریکای لاتین را برای خود سرلوحه قرار دادند و مبارزات چریک شهری و کوه را توسعه دادند و تا سقوط خاندان پهلوی ضربات مرگباری بر پیکر رژیم دیکتاتور وارد ساختند. از سوی دیگر آن دسته از جوانان مذهبی که به برابری و دمکراسی اعتقاد داشتند و اسلام‌فرهنگی و دمکراتیک را اساس کار خود قرار داده بودند، با مبارزات چریک شهری خود را در بسیاری از نقاط ایران بر ضد حکومت فاشیست پهلوی سازماندهی کردند و در سقوط رژیم فاشیست نقش به‌سزایی داشتند. در این میان شاید ده‌ها سازمان کوچکتر با افکار «سوسیالیسم رئال» و «رهایی ملی» و مذهبی دیگر وجود داشتند که آنان نیز در حال مبارزات چریکی و پارتیزانی بر ضد حکومت فاشیست پهلوی بودند که اغلب آنان متأثر از فضای انقلابات جهانی به ویژه در فلسطین، ویتنام، آفریقا، آمریکای لاتین و مه ۶۸ بودند، با وجود اینکه بسیاری از خودویژگی‌های خلق‌های ایران نیز در این مبارزات سهیم بود. باید اضافه کرد در همان اواخر دهه‌ی ۴۰ سازمان کومله به پیشاهنگی شهید فواد مصطفی سلطانی در شرق کوردستان بنا نهاده شد. از سوی دیگر جریانی منتسب به روحانیون شیعه نیز از ابتدای سال‌های ۴۰ شروع به کار کرده بود که فردی به نام خمینی یکی از سردمداران آنان بود، این جریان بدین جهت که نهاد مسجد و حسینیه را در دست داشتند آسان‌تر به تبلیغات افکار و عقاید خود می‌پرداختند، این در حالی بود که زنان و جوانان آزادیخواه، سوسیالیست، کمونیست و دمکراسی‌خواه دارای چنین نهادهایی نبودند و بالاجبار راه مبارزه‌ی مسلحانه را در پیش گرفتند. باید گفت که بسیاری از زنان پیشاهنگ جز فرماندهان پیشرو این جریان‌های مسلحانه و چریکی بودند که جای دارد شهیدانی از جمله مرضیه احمدی اسکوئی را با احترامات انقلابی به یاد آورد که در مبارزه‌ی تن به تن با ساواک شهید شد. هزاران هزار زن و جوان خلق‌های ایران از تمامی ملیت‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها، مذاهب و ادیان مختلف به این شیوه از مبارزه‌ی مسلحانه و انواع دیگر مبارزه روی آوردند و در مسلخ‌گاه‌های رژیم فاشیست پهلوی جان سپردند و شهید گشتند. شکنجه‌های سیستماتیک بر روان و بدن مبارزان برای اولین بار در ایران را رژیم فاشیست پهلوی به ایران وارد کرد و این شیوه‌های نانسانی را بعدها به حکومت فاشیست فعلی واگذار کرد. هیچ خلق، قشر، آیین و زبانی را نمی‌توان یافت که در مقابل سیاست‌های سرکوب‌گرانه و تحقیرکننده‌ی رژیم فاشیست پهلوی به زبان نیامده باشند. پس باید برای خرد جمعی گذشتگان خویش احترام قائل باشیم و اگر چه باید با نگاهی نقادانه با گذشته برخورد نمائیم اما اینکه

دولت موقت مسلط گرداند و در هرم قدرت جای بگیرد.

## ۲- اقتصادگرایی

شعارها و اعلامیه‌ها جامعه را به سوی مطالبات اقتصادی سوق داد به صورتی که هر جریان و جنبشی که می‌خواست وارد میدان مبارزه گردد از همان ابتدا همین گفتمان اقتصادی را به کار بردند، این اتفاق وقتی هولناک شد که جریانات فاشیستی توانستند ابتکار عمل را در گفتمان اقتصادی به کار ببرند و بخش عمده‌ای از خلق را با وعده‌های توخالی فریب دهند که از آن دسته می‌توان به وعده‌های خمینی دیکتاتور در بهشت زهرا اشاره نمود که «خانه نخرید، همه را صاحب خانه می‌کنیم» یا «پول آب و برق را مجانی می‌کنیم» و ده‌ها شعار عوام‌فریب دیگر. اما در مسلط گشتن فضای اقتصادگرایی سهم نیروهای چپ و دمکراتیک نیز بسیار پررنگ بود، هرچند آنان حساب این را نکرده بودند که قرار است فاشیست‌ترین جریانات از فضای گفتمانی آنان سواستفاده نمایند. این در حالی بود که بیشترین حملات خاندان فاشیست پهلوی نسلکشی فرهنگی خلق‌ها بود.

## ۳- دولتگرایی

تقریباً تمامی جریانات و نیروهای انقلابی در این نکته اتفاق نظر داشتند که برای برساخت جامعه‌ای مبتنی بر دمکراسی، برابری و آزادی نیاز به دولت یک امر اساسی است. این درحالی بود که خلق‌ها برای اینکه بتوانند ریشه‌های محکم دولت فاشیسم پهلوی را از جا بکنند خون‌های زیادی ریختند و سربرآوردن یک دولت جدید با همه‌ی دستگاه‌های سرکوب و استثمارش انرژی خلق‌ها را برای سالیان درازی از آنان سلب کرد، چرا که دولت و به ویژه دولت-ملت در اساس ضد انقلاب و انقلابیون است.

## ۴- اهمیت ندادن به مبارزات ملل متنوع

هرچند که در بیانیه‌ها و اساسنامه‌های بسیاری از احزاب، جریانات و نیروها به مبارزات ملیت‌های داخل جغرافیای سیاسی ایران پرداخته شده بود و به غیر از جریانات پان-فارس بقیه‌ی جریانات به حق و حقوق ملیت‌ها اذعان داشتند اما در عمل گام‌های استواری جهت این امر برنداشتند. هرچند که خلق کورد و بسیاری از خلق‌های دیگر جنبش‌ملی را پیش می‌بردند، اما در شرایط نبود یک جبهه‌ی دمکراتیک خلق‌ها چنین جنبش‌هایی نیز ضعیف ماندند و نتوانستند در مقابل امواج فاشیسم نو آلت‌ناتیوی بیافرینند.

## ۵- اهمیت ندادن به خط آزادی زنان

باشنه‌آشیل تمامی جریانات سیاسی ارائه ندادن تحلیل درست در مورد مسئله‌ی زن در جوامع داخل ایران بود. حتی جریانات چپ و دمکراتیک نیز مسئله‌ی زن را به مسئله‌ای ثانوی و مربوط به فرهای انقلاب تحلیل نمودند و اگر کسانی هم مسئله‌ی زن را همچون موضوع روز تحلیل می‌کردند که باید بلادرنگ بدان پرداخت، آن اشخاص را همچون موانعی در مقابل «تضادهای عمده» و اساسی انقلاب قلمداد می‌کردند. این در حالی بود که زنان از همان ابتدا نقش پیشاهنگ انقلاب را بر عهده داشتند، اما به دلیل خوانش‌های نادرست از مسئله‌ی زنان و جهت اتحاد با عقب‌مانده‌ترین جریانات قرون وسطائی در مقابله با رژیم شاه دست به مصلحت‌های نابخشودنی زدند که زنان زیان اصلی را از اینگونه اتحادها دیدند. بعد از انقلاب و صدور فتوای حجاب اجباری از سوی حکومت اسلامی نیز برخی از جریانات به اصطلاح چپ و دمکراتیک به بهانه‌ی مبارزه با امپریالیسم هیچ مخالفتی از خود نشان ندادند.

## ۶- درک نادرست از مبارزه بر ضد سرمایه‌داری جهانی

نیروهای چپ و دمکراتیک به درستی تحلیل کرده بودند که رژیم فاشیست پهلوی نوکر دست نشانده‌ی سرمایه‌داری جهانی می‌باشد و در ساقط شدن این رژیم دست نشانده نیز درست‌ترین موضع را داشتند، اما در اتحاد با نیروهای دیگر از جمله با آن کسانی که بعدها قدرت را بدست گرفتند دچار بدترین اشتباهات شدند. از آنجایی که این نیروها موضعی شفاف، تئوریک و درست در ماقبل سرمایه‌داری داشتند می‌بایست ابتکارعمل مبارزه بر علیه سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم را خود در دست بگیرند، اما خمینی و دارودسته‌اش با زبانی عوام‌فریبانه این ابتکارعمل را نیز از دست نیروهای چپ و دمکراتیک ربودند و مبارزه را از تضاد میان نیروهای خلقی و سرمایه‌داری به تضاد میان نیروهای شیعه‌ی ولایت فقیه‌ی و آمریکای شیطان تعبیر کردند که تا به امروز نیز هر مخالف خود را به وابستگی آمریکای شیطان برچسب می‌زنند و محاکمه می‌نمایند. بعد از انقلاب بهمن ۵۷ عمده‌ی نیروهای چپ، خمینی را نماینده مبارزه با امپریالیسم نامیدند و هنگامی که به اشتباه خود پی بردند، آنگاه دیگر بسیار دیر شده بود و خود قربانی سیاست‌های اشتباه خود شدند.

## ۷- درک ناقص از دمکراسی

باز هم اغلب جریانات و نیروهای سیاسی درکی درست از اصطلاح دمکراسی نداشتند و دمکراسی را با خود تاسیس دولت گره زده بودند، این در حالی بود که دمکراسی خود خلق‌ها و فرهنگ مقاومت و مبارزه‌ای بود که حاضر بود

### انقلاب از آن خلق هاست

انقلاب در تمامی نقاط ایران و شرق کوردستان شعله‌ور بود و ریشه‌های این انقلاب به مانند یک ریشه‌ی واقعی بود، یعنی هنگامی که یک ریشه را در زیر خاک بررسی می‌کنیم، این ریشه از تمامی اطراف خود می‌روید، به هر طرف کشیده می‌شود و با هیچ فرمول و الگوی ثابتی رویش و گسترش‌اش محدود نمی‌گردد. گسترش و رویش ریشه در زیر خاک یک دانش کیهانی بسیار پیچیده و غیرقابل پیشبینی است، هیچوقت نمی‌شود فهمید که رویش بعدی ریشه به کدام طرف است، اما چیزی که مسلم است پیوستار ریشه است. ریشه در حین اینکه خود هر بار با الگویی متفاوت می‌روید و گسترش می‌یابد اما به دانه‌ی اصلی خویش متصل است، اما باید دانست که وجود این دانه‌ی اصلی هیچ ارتباطی با مرکزگرایی ریشه ندارد. انقلاب اجتماعی-سیاسی نیز چیزی اینگونه است و در حالی که سازماندهی وجود دارد، اما همیشه پر از پدیده‌های غیرقابل پیشبینی می‌باشد که آنها نیز نوعی از خودسازماندهی ذاتی خلق هاست. انقلاب بهمن ۵۷ نیز از این امر مستثنی نیست و دارای ریشه‌های پیچیده‌ی مختص به خود در گذر تاریخی طویل می‌باشد، کوتاه‌ترین بازگشت تاریخی را باید در انقلاب مشروطه یافت و در تاریخ‌های بلند مدت می‌توان به پیشاهنگان تاریخی سرزمین ایران و کوردستان برگشت. با اینکه رژیم تازه بر سر کار آمده‌ی ولایت فقیه خواست تا همه‌ی جریان‌های سیاسی را در گستره‌ی جغرافیایی ایران سرکوب نماید اما بدون شک با مقاومت‌های بیشماری از سوی خلق‌ها مواجه گشت، هیچ خلقی را نمی‌توان یافت که یک اقتدار را به راحتی بر خویش

خون خویش را برای آزادی نثار کند. این نیروها به جای آنکه بر نهادسازی جامعه و تحکیم نهادهای دموکراتیک خود خلق‌ها بکوشند، همه‌گی در رقابتی برای تسخیر قدرت دولتی برآمدند، چرا که بر این باور بودند تنها از این طریق می‌توان به آزادی، دموکراسی، سوسیالیسم، آزادی زنان و ملیت‌ها و ... رسید.

### ۸- اروپامحوری و اهمیت ندادن به فرهنگ خلق‌ها

اغلب جریان‌ات، نیروها و احزاب با نگاهی اروپامحورانه به تاریخ خلق‌ها می‌نگریستند و تاریخ تکامل کشورهای غربی را راه بلاجبار در پیشروی ایران قلمداد کردند که جهت راه‌رهایی حتما می‌بایست ایران از این راه گذر نماید. این در حالی بود که رژیم فاشیست پهلوی نیز فرهنگ خلق‌های ایران را تحقیر می‌کرد و آنان را می‌خواست با زور سرنیزه و نسلکشی فرهنگی مدرن نماید. لذا باردرگر جریان منتسب به خمینی با قرارگرفتن در مقابل این موضع، هر چیز جهان خارج را شیطانی معرفی کرد و در مقابل اروپامحوری، اروپامحوری وارونه را قرار داد، که خود واکنشی اشتباه در مقابل دیدگاهی اشتباه می‌باشد. این درحالی است که می‌بایست با استفاده‌ی صحیح از تجربیات مبارزات اروپا و سنتز آن با فرهنگ مبارزاتی خلق‌های ایران موضعی دموکراتیک در قبال این مسئله گرفت.





مسلط گرداند، بلکه همیشه سرکوب، سرنیزه، زور و تا حد زیادی عوام‌فریبی وجود دارد و در مورد انقلاب بهمن ۵۷ آغاز جنگ مابین ایران و عراق کاملاً به نفع رژیم تازه بر سر کار آمده شتافت، رژیم در زیر سایه‌ی جنگ صدای هر مخالفی را در نطفه خفه کرد و کوچکترین مخالفتی را به جاسوسی برای رژیم صدام و یا دولت‌های آمریکا و اسرائیل متهم کردند و سرکوب نمودند. از این سوی خود خمینی گفت که «جنگ برای ما نعمت است». بدون شک مقاومت خلق‌ها در ترکمن صحرا، گیلان، آمل، خوزستان، بلوچستان، آذربایجان، خراسان و دیگر جاهای ایران در مقابل رژیمی که انقلاب را غارت کرد وجود داشت، اما کوردستان سنگر انقلاب بود. همانگونه که در متن اشاره شد در تاریخ معاصر در شرق کوردستان رویدادهای بیشماری جهت برساخت دموکراسی وجود داشتند، از تجربه‌ی جمهوری کوردستان در مهاباد، کمیته‌ی انقلابی حزب دمکرات به رهبری سلیمان معینی و تاسیس کومله در اواخر دهه‌ی ۴۰ تا خود هنگام انقلاب بهمن ۵۷ که موجب شد خلق کورد از طریق احزاب کورد و نیروی پیشمرگه کنترل شهرها را به دست بگیرد، از همان اول نیز از مرکز و از سوی اقتدارگرایان با دیدگاهی منفی با مسئله‌ی کورد در شرق کوردستان برخورد شد، کوردستان نیز در مقابل به رژیم هیچگونه اعتقادی نداشت، چرا که پشتوانه‌ی جهت اتکا به این رژیم را واقعی نمی‌دید و در همه‌پرسی سال ۵۸، خلق کورد شرکت نکرد، چرا که خلق کورد بر این باور بود خود در مبارزه شرکت فعال داشته و خود برای خود باید تصمیم بگیرد و نیازی ندارد تا حتماً بین «رژیم سقوط کرده‌ی پهلوی» و «رژیم جمهوری اسلامی» یکی را انتخاب کند، چرا که خود انتخاب‌های خویش را داشت. از همین سوی رژیم فاشیست ولایت فقیه از ابتدا نیز هیچگونه مشروعیتی در کوردستان نتوانست به دست بیاورد، به همین جهت سردمداران رژیم فاشیست و اشغالگر ولایت فقیه علیه خلق کورد فتوی صادر کردند. نبرد و مقاومت خلق کورد در آن برهه از زمان باعث دلگرمی برای تمامی آزادیخواهان ایران گشت. کوردستان تا چندین سال نیز انقلاب بهمن ۵۷ را به صورت خودویژه ادامه داد و آرمان انقلاب در کوردستان همچون مشعلی فروزان در کل ایران و در طی تمامی این سالها چشم امید خلق‌ها و آزادیخواهان بود. بسیاری از روشنفکران و مفسرین در تمامی این سالها درگاه انقلاب بعدی را کوردستان می‌دانستند و با آغاز انقلاب «زن زندگی آزادی» درستی این تحلیل اثبات گردید. باید بدین گونه به انقلاب ۵۷ نگاه کنیم، انقلاب ۵۷ را نباید ملک یک حکومت فاشیست دانست، این حکومت تمامی دستاوردهای خلق‌های قهرمان و فداکار را در راستای منافع خویش غارت کرد و از

آرمان انقلاب ۵۷، تنها اسم آن را یدک می‌کشد که البته اسم آن را نیز تحریف نمود، چرا که اسم واقعی انقلاب ایران «انقلاب دمکراتیک خلق ایران» بود و اکثریت جریان‌های سیاسی فعال در انقلاب چنین نامی را برگزیده بودند. برخی جریان‌ها نیز می‌خواهند به ما القا کنند که انقلاب بهمن ۵۷ یک اشتباه تاریخی بود و اینان آن نوع رژیم‌هایی که در تاریخ خلق‌های مان و به‌ویژه زنان را سرکوب کرده‌اند را آترناتیو رژیم کنونی جای می‌دهند. شیوه‌ی مواجهه‌ی ما با انقلاب بهمن ۵۷ از این روی بسیار سرنوشت ساز است، اگر که ما انقلاب بهمن ۵۷ را به کلی رد و انکار نمائیم در آن صورت امروزمان را نیز هنوز خوب درک نکرده‌ایم و نمی‌توانیم باردگر انتخاب سیاسی معقولی داشته باشیم. در واقع انقلاب «زن زندگی آزادی» خود انقلاب بهمن ۵۷ را نیز بار دگر نجات می‌دهد و جایگاه تاریخی و درخور آن را بدان برمی‌گرداند. نباید خون‌های ریخته شده‌ی تاریخ دمکراتیک خلق‌ها را فراموش کنیم و به جای اتکا بر این تاریخ، نباید تاریخ‌سازی دروغین حکومت‌های فاشیست و سرکوبگر را باور کنیم. خلق‌ها با پیشاهنگی زنان و جوانان به طور مداوم همیشه خود تاریخ را با فداکاری و رنج خویش ساخته‌اند، اما متأسفانه همیشه طبقه یا طبقاتی سرکوبگر و سلطوجو این تاریخ را در راستای منافع خویش به تاراج برده‌اند. انقلاب بهمن ۵۷ دستاورد خون‌های ریخته‌شده و رنج خلق‌های ایران است و انقلاب «زن زندگی آزادی» می‌تواند با خوانشی صحیح از انقلاب ۵۷، این رویداد مهم تاریخ ایران را از چنگال حکومت اشغالگر، مبلغان کنونی رژیم قبلی و بقیه‌ی دشمنان خلق‌ها رها سازد.

جنبش آپوئی مطابق با فلسفه و اندیشه‌های رهبر آپو در خوانش کلیه‌ی رویدادهای تاریخی در طرف خلق‌ها می‌ایستد و تاریخ دولتمردان و حاکمان را تاریخی تحریف شده می‌نامد. اگر که می‌خواهیم که انقلاب «زن زندگی آزادی» به پیروزی برسد لازم است تا همه‌ی رویدادهای تاریخی را از دیدگاه و رویکرد خلق‌ها مشاهده کنیم و بر روشنفکران و انقلابیون خلق‌های ایران که به صورتی فعالانه در انقلاب شرکت دارند وظیفه است تا تمامی اقشار جامعه را از خطر خوانش‌های نادرست حکومت اشغالگر ایران و شبه‌اپوزیسیون آگاه نماید تا انقلاب «زن زندگی آزادی» تحریف نگردد و بار دیگر همانند انقلاب بهمن ۵۷، در آینده مجبور نباشیم تا دستاوردهایی که با خون زنان و جوانان مان به دست می‌آید در زیر خروارها غبار دروغ‌آلود تحریف شود.



## گذار بسوی حیاتی سحرانگیز و آکنده از عشق

● بیستون مختاری

خلق‌ها می‌توانند از دستاوردهای انقلاب صیانت به‌عمل آورند. در این میان مناسبات بسیاری از گزینه‌ها موردی است. اما باید در مقابل جریان‌هایی که صرفاً به خاطر وضعیت کنژکتوری از انقلاب حمایت به عمل می‌آورند، هوشیار بوده و این اساسی‌ترین حق خلق‌های آزادی‌خواه در ایران است. در حال حاضر می‌توان از چندین جریان برای تلاش و تصاحب گذار از وضعیت موجود بحث کرد. در یک سو حامیان سلطنت قرار دارند که حول محور خاندانی خاص گذار از دیکتاتوری امروز به دیکتاتوری دیروز را بازترسیم و خواهانند! در مورد این بخش از اپوزسیون لازم به یادآوری است که به واقع آنچه شفاف و محرز است، ظهور و وقوع و تطور انقلاب در بطن جامعه و با تعیین‌کنندگی در

### مردم انقلابی در جای‌جای ایران اینک به

این باور رسیده‌اند که هر برنامه‌ای که به تمام خلق‌ها اعتنایی نشان ندهد محکوم به شکست است. یعنی هر نوع ترسیم سیاسی نوینی که در آن برای تمام اقشار جامعه جایی وجود نداشته باشد، از نظر عملی شکست خواهد خورد و ممکن نیست بتواند چندان دوام آورد

بدیهی است اینک و در متن انقلاب زن، زندگی، آزادی در حال سپری کردن مرحله‌ای بسیار حایز اهمیت و فوق‌العاده حساس باشیم. این مرحله که از آن بعنوان گذار از دیکتاتوری نام برده می‌شود، هم از جنبه‌ای آمیخته با ریسک برخوردار است و هم فرصت‌های طلایی را عرضه می‌نماید. این مرحله به نوعی مرحله‌ی تعیین سرنوشت از سوی تمام خلق‌های ساکن در جغرافیای ایران است.

بر همگان عیان است وقایعی که امروز در جغرافیای این سرزمین روی می‌دهند، ناشی از سیاست‌های رژیم سرکوبگر، دسپوت، مرتجع و ساختار سیاسی «دولت - ملت‌گرای» رژیم فاشیست و اشغالگر ولایت فقیه است. طبیعتاً خلق‌های آزادی‌خواه در ایران نیز با عصیان در برابر این سیاست‌های انکار و امحا به‌پا خاسته و انقلاب ژن، ژیان، آزادی را برپا نموده تا به موجودیت‌شان ادامه دهند. مردم انقلابی در جای‌جای ایران اینک به این باور رسیده‌اند که هر برنامه‌ای که به تمام خلق‌ها اعتنایی نشان ندهد محکوم به شکست است. یعنی هر نوع ترسیم سیاسی نوینی که در آن برای تمام اقشار جامعه جایی وجود نداشته باشد، از نظر عملی شکست خواهد خورد و ممکن نیست بتواند چندان دوام آورد. به همین دلیل مرحله‌ی کنونی، فرصت‌هایی طلایی هستند که بتوانند ستاتوی سیاسی مورد نظر تمامی خلق‌ها در ایران را تحقق بخشند. بی‌گمان بدون وجود ستاتویی سیاسی هرگز آینده‌ای درخشان در انتظار این گذار تاریخی نخواهد بود. گذار از جمهوری اسلامی در ابتدا از طریق سازماندهی‌های ذاتی

حضورهای خیابانی است، لذا در خارج از کشور نه بلکه در داخل و توسط خود توده‌های مشارکت‌جوی جامعه و با اراده و خواست دموکراتیک آنها تعیین می‌گردد. خصوصیت انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» این است که خلق‌محور است نه فردمحور. لذا هر گروه و جریانی ولو بخشی از اپوزیسیون، بخواهد محوریت خلق در انقلاب جاری را سلب و نفی کند، از دایره انقلاب خارج گردانده می‌شود. حذف جامعه از طریق تلاش‌های مذبح‌خانه خارج از کشور یعنی تیشه‌زدن به ریشه انقلاب. در انقلاب جاری چون خلق نیرومندان در جریان عمل انقلابی در خیابان و محل کار قرارداد، طرح مقولات تضعیف‌کننده چون وکالت‌دادن به معنای انتقال مرکز مدیریت انقلاب از داخل به خارج و تفویض آن به یک شخص است.

در سوی دیگر جریان‌ات خُرد و کلانی دیگر هستند که سعی بر آنند که از طریق روش‌های گوناگون کفه ترازو را به سمت خود سنگین‌تر کنند. اما به غیر از این‌ها باید از نیروی اصلی و اساسی یعنی خلق بحث نمود [در هر دوره تاریخی، خلق به آن اقشار و طبقاتی اطلاق می‌شود که از انقلاب نفع برده و بخشی از صفوف انقلاب را تشکیل می‌دهند. خلق یک گروه‌بندی اجتماعی نیست که در یک دوره تاریخی ظاهر شود فقط برای آن که بعداً ناپدید گردد، بلکه در هر دوره تاریخی وجود دارد. در حالی که ملت‌ها توأم با سرمایه‌داری و «در عصر سرمایه‌داری در حال خیزش» ظاهر گشته‌اند و در مرحله پیشرفته‌تر به ملت دموکراتیک تبدیل می‌شود] که گرایش‌ات دموکراتیک، آزادی‌خواه و مساوات‌طلب، کارا کتر اساسی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. به همین جهت اگر قرار باشد از گذار بحث به میان آوریم، ساختار بندی‌های سیاسی‌ای که شکل خواهند گرفت نه باید

باب میل نیروهای سرمایه‌ی بین‌المللی باشد و نه مطلوب دولت - ملت‌های شوون، واپس‌گرا و فاشیست. این بدان معنی است که در کنار خلق‌ها هر جنبش، حزب و یا هر شخصی که از دموکراسی بحث می‌نماید لازم است در ابتدا دارای ذهنیتی دموکراتیک بوده و دموکراسی را در وجود خود نهادینه کرده باشد؛ هر پروژه‌ای از سوی هر حزب و جریانی لازم است بسیار ریزبینانه به مسائل بنگرد و راه حلی برای حل مسائل خلق‌ها را دربرداشته باشد.

دموکراتیزاسیون، آزادی، برابری و برادری به‌منزله‌ی مطالبات خلق‌ها، تمامی مسایل ایران را چاره‌یابی خواهد نمود و مرحله‌ای را رقم خواهد زد که خلق‌ها خود آینده‌ی آزاد و دموکراتیک خویش را بر مبنای سازماندهی ذاتی پروژه‌ی حیات دموکراتیک و آزاد که برابری و برادری با دیگر خلق‌ها را اساس کار قرار می‌دهد، به منزله‌ی آلترناتیو عملی سازند.

**کنفدرالیسم دموکراتیک؛ همان آلترناتیو بر مبنای پروژه‌ی هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دموکراتیک خلق‌ها است.**

کنفدرالیسم دموکراتیک که قبل از هر اقدامی سه مبدا اساسی را به ما یادآور می‌سازد؛ اول از همه امید، که اکنون در میدان عمل انقلاب ژن، ژیان، آزادی شاهد آن هستیم. دوم اراده که با مبارزات و تلاش فراوان در وجود تمام خلق‌های ساکن در ایران، تبلور یافته و نمود بارز آن نیز رشادت‌ها، مقاومت‌ها، شهادت‌ها و شور و شوق در میدان مبارزه است. و سوم: عقل! همان عقلی که موجبات خواندن، اندیشیدن و تغییر دادن را اساس گرفته است.

امروز این خلق‌ها دارای امید، اراده و عقل هستند. در همین راستا نیز در چندماهه شروع انقلاب شاهدیم که میانه‌ی میدان دارای سازماندهی دموکراتیک و گسترده است که در آن تمامی خلق‌ها و تنوعات فرهنگی و قومی و مذهبی با پیشاهنگی زنان در آن جای گرفته‌اند. اکنون روز پیروزی این فلسفه و آلترناتیو رهایی‌بخش است.

پیاده‌سازی این پروژه در آینده ایران کثیرالملل به جنگ و مداخلات داخل و خارج و تمام بحران‌ها پایان می‌دهد. زیرا در مرحله‌ی اجرای این پروژه به معنای واقعی کلمات، آزادی و دموکراسی محقق می‌گردد.

بایستی در دوران پساگذار سیستمی بر این کثیرالملل مدیریت داشته باشد که جامعه روشنفکر و آگاه این سرزمین که یک فرهنگ عظیم انقلابی در تاریخ دارد در خاورمیانه و حتی جهان به الگو شگفت‌ملت‌ها مبدل شود. دورانی که تبعیض دینی - مذهبی، ملی‌پرستی، دولت‌پرستی، فساد اقتصادی، خودکامگی سیاسی و زورمداری یک ایدئولوژی شوون پایان یابد. ملت‌ها در ایران متشکل از فارس،



**امروز این خلق‌ها دارای امید، اراده و عقل هستند. در همین راستا نیز در چندماهه شروع انقلاب شاهدیم که میانه‌ی میدان دارای سازماندهی دموکراتیک و گسترده است که در آن تمامی خلق‌ها و تنوعات فرهنگی و قومی و مذهبی با پیشاهنگی زنان در آن جای گرفته‌اند. اکنون روز پیروزی این فلسفه و آلترناتیو رهایی‌بخش است**



مذهبی و اتنیکی و تقابل شیعه با سنی و یا فارس در برابر کورد و عرب و بلوچ و آذری و... نیست. تسلیم شدن به اوهام مرتبط با احیا دوباره سازی سلطنت‌های پایان یافته به منظور تحریک انگیزه‌های ناسیونالیستی نیز بسیار خطرناک بوده و دوران تاریخی خود را سپری نموده است. در شرایط کنونی گذار، اولویت اصلی بسیج جوامع مدنی و دمکراتیک خلق‌ها برای جلوگیری از زبانه کشیدن هرچه بیشتر شعله جنگ‌های مذهبی و ملی و اتنیکی در آینده است.

خوشبختانه انقلاب امروز خلق‌های ایران بستر و فرصت مساعدی فراهم آورده که تمامی نیروهای دمکراتیک، چپ، سکولار و احزاب و سازمانهای مدنی، اکولوژیست و سوسیالیست و همه آحاد جامعه گذار را به سمت و سوی جامعه‌ای دمکراتیک سوق دهند. در این شرایط حساس هم‌یابی، هم‌گرایی، و در عین حال تعامل سازنده و همسویی در این مبارزات امری حیاتی است. اتخاذ سیاست

کورد، بلوچ، لر، عرب، آذری و ... جملگی بر بام فلات ایران جشن آزادی گرفته و عدالت اجتماعی در اقصی نقاط ایران زمین طنین‌انداز شود. ماهیت رنساس انقلاب ژن، ژیان، آزادی بازگشت به سنت‌های ملت‌های ایرانی است و نباید به ابزارهای دیگر همچو پسانقلاب سال ۵۷ مبدل گردد؛ و بازهم در ید قدرت الیکارشی عده‌ای خاص قبضه شود. از مشروطه تا به امروز به مثابه یک دوره مدرن، ایرانی‌ها مدام تشنه دموکراسی و مدرنیته هستند و همین عطش آزادی‌ست که امروزه نیرویی را در برابر قدرت خسروانی و خودکامه و شوونیسم جبهه روحانیون سردمدار و دیکتاتور به خیابان کشانده است.

نیروهایی دمکراتیک و انقلابی که ایران دمکراتیک و ملت‌های آزاداش را در چارچوب ملت دمکراتیک سازماندهی و مدیریت کنند.

آنچه دوران گذار در ایران به آن نیاز دارد، اختلافات



که همیشه «مطالبات دموکراتیک جامعه» را در ازای دریافت سهمی از قدرت، تقلیل داده و قربانی می‌کنند. این جریان‌ها اگر حرفی از جنس «تغییر دموکراتیک» برای گفتن دارند باید بدور از هرگونه خودبزرگ‌بینی به زیر چتر نیروهای دموکراسی‌گستر انقلابی که شکل جدیدی از مبارزه سیاسی را معرفی کرده و به جای ابزارشدگی بین دو بازیگر سلطه‌جوی سیاسی (دولت‌های منطقه قدرت‌های جهانی)، ضرورت «ورود بازیگر مستقل و سلطه‌ناپذیر سوم» را مطرح نمودند، بپیوندند.

«سیاست دموکراتیک قانونی» و «مدل خودمدیریتی دموکراتیک برای همه خلق‌های ایران»، کلیدی برای گشودن درب‌های گذار است. تابلوی تحولات خاورمیانه نشان می‌دهد که اصرار بر مدل دولت-ملت سلطه‌خواه و تمرکزگرا، هیچ‌گه‌ای از مشکلات آینده ایران باز نمی‌کند. گزینه «مبدل‌شدن ایران به کشور ملت دموکراتیک» یگانه رهیافت عقلانی و صحیح است. شاخه‌هایی که انعطاف نشان می‌دهند مقاوم‌ترند و از گزند طوفان‌هایی می‌یابند، اما شاخه‌های خشک و نامتعطف به‌ناچار می‌شکنند!

جان کلام اینکه معمار و صاحب اندیشه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک که شعار زن، ژیان، آزادی را نیز آفرید درباره گذار می‌گوید: می‌دانیم که دوره‌ی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، در عین حال مقطعی است که اتوپیا‌های آزادی و برابری در همه جا به رستاخیز برخاسته‌اند.

خلق‌ها جهت رسیدن به این اتوپیاها، تلاش‌های بس ستrgی به خرج دادند. دریا‌هایی از خون جاری گشت. چه شکنجه‌های فراوانی صورت گرفت و چه دردها که کشیده شد! نمی‌توانیم این همه را به هدر رفته انگاریم. درست برعکس، سعی‌مان بر این است که در راستای گره‌گشایی تمامی این مسائل، به ارائه‌ی تفسیر تاریخی صحیحی بپردازیم؛ همچنین از طریق چنین تفسیری مسیر خویش را روشن سازیم و با یکی ساختن و درهم تنیدن اتوپیاها و حیات‌مان، مجدداً به سوی حیات سحرانگیز و آکنده از عشق گذار نماییم.

گذار به حیات‌های دارای اتوپیا و امیدهای بزرگ که نیازمند تلاش‌هایی بس سخت و دشوار است.


.....

**مدل کنفدرالیسم دموکراتیک، مدلی است که رهبرآپو برای حل مسائل کوردستان در نظر گرفته است. کنفدرالیسم دموکراتیک برای تسهیم‌کردن و مشارکت‌دادن همگان است. نوعی فرم مدیریت سیاسی دسته‌جمعی است که بر مبنای رضایت‌خاطر، همبستگی و مشارکت آزاد افراد و جوامع شکل می‌گیرد. این مدل ضامن آزادی کوردها و تمامی خلق‌هایی است که با کوردها جغرافیای زیستی مشترکی دارند**

سوم» که همانا پیاده‌نمودن همان کنفدرالیسم دموکراتیک است که از منظر فکر و عمل بهترین و کارآمدترین مدل برای حل بحران‌های تعمیق‌شده در آینده‌ی ایران است؛ چرا که در نقطه مقابل نیز گوناگونی و تنوع فرهنگی در ایران زمینه‌ای مناسب برای اجرایی‌گشتن این مدل فراهم نموده و بر همگان آشکار است که دیگر شکل کلاسیک زمامداری و حکومتداری با فرم دیکتاتوری قدیم و جدید رمق اداره را از دست داده و مدیریت جامعه بایستی به شکلی هوشمندانه و فراگیر با بنیانی دموکراتیک بر بستر جامعه ساخته شود.

مدل کنفدرالیسم دموکراتیک، مدلی است که رهبرآپو برای حل مسائل کوردستان در نظر گرفته است. کنفدرالیسم دموکراتیک برای تسهیم‌کردن و مشارکت‌دادن همگان است. نوعی فرم مدیریت سیاسی دسته‌جمعی است که بر مبنای رضایت‌خاطر، همبستگی و مشارکت آزاد افراد و جوامع شکل می‌گیرد. این مدل ضامن آزادی کوردها و تمامی خلق‌هایی است که با کوردها جغرافیای زیستی مشترکی دارند. زیرا این مدل بر پایه برخورد قدرت‌طلبانه، توسعه‌خواهی و اعمال زور و انحصار استوار نیست. در کنفدرالیسم دموکراتیک (که نام مشخص آن در روژهلات کوردستان و ایران، «کودار» است)، مناطق زیستی مشترک میان کوردها با دیگر خلق‌ها «میهن مشترک» تمامی آن‌ها شمرده می‌شود. یعنی در مدل کنفدرالیسم دموکراتیک، با دید ملی‌گرایانه و انحصاری به میهن نگاه نمی‌شود!

در پایان لازم است که بر این موضوع توجه داشته باشیم که جریان‌اتی در داخل و خارج از کشور نیز هستند



## زمین لرزه، تقدیر الهی یا قتل عام؟

● رزان جاوید

در این ساختار از مدل حکمرانی، اولویت دار نیست. سیاست جنگی، امنیت رژیم سیاسی، دغدغه حفظ قدرت و به صورت بلندمدت در قدرت ماندن این حکومت‌ها، «اولویت دار» ترین محور سیاسی و امنیتی دولت‌های مذکور می‌باشد. امنیت و رفاه اجتماعی و انسانی از هیچ جایگاهی برخوردار نیست. عموماً ساختار ژینوسایدی دولت-ملت و ساختار ملیت‌پرستی آن در خاورمیانه، ترکیبی از استبداد ادوار باستان و عصر جدیداند که این ساختار را به صورتی غیرقابل تصور پیچیده و بحران‌آفرین می‌نماید.

حفظ و برقراری امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع به جای خود، این مدل تنش‌زا از ساختار دولتی، خود مسبب به وجود آمدن فجایع طبیعی نیز می‌باشند. یعنی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و دولت-ملت‌ها به عنوان نظام سیاسی آن، خود مولد «بحران زیست‌بومی» و فجایع طبیعی‌اند. گرمای کره‌زمین، جنگل‌زدایی، صحرانزدایی، خشک‌سالی، کاهش مبرم بارندگی سالانه، بارندگی نامتعادل، سونامی‌های بزرگ، زمین‌لرزه و تمام فجایع طبیعی، از نتایج «غیرطبیعی» مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و ساختار بحران‌آفرین دولت-ملت می‌باشند!

طبق پژوهش‌های علمی حدود ۵۰۰,۰۰۰ زمین‌لرزه در هر سال به وجود می‌آیند که از این تعداد ۱۰۰,۰۰۰ زمین‌لرزه می‌تواند احساس گردد. زمین‌لرزه کوچک بطور مداوم در سراسر جهان در مناطقی مانند کالیفرنیا و آلاسکا، ایالات متحده آمریکا و همچنین در پاکستان، پرتغال، پرو، اندونزی، ایران، شیلی، گواتمالا، ترکیه، ایتالیا و ژاپن رخ می‌دهد. اما زلزله می‌تواند تقریباً در هر نقطه‌ای رخ دهد. زمین‌لرزه‌هایی در

چرا باید فجایع طبیعی را صرفاً به عنوان فجایع طبیعی ببینیم؟ جوانب سیاسی و پشت صحنه‌های زمین‌لرزه‌ی شمال کردستان در تاریخ ۶ فوریه ۲۰۲۳ چیستند؟ نقش رژیم حاکم حزب عدالت و توسعه در ترکیه و بالابودن آمار تلفات چیست؟ نقش «گرد بودن» مناطق زمین‌لرزه در بی‌توجهی حکومت و به تاخیر انداختن کمک‌های اولیه چیست؟ اگر این زمین‌لرزه در مناطق «ترک‌نشین» اتفاق می‌افتاد، واکنش رژیم همینی که هست می‌بود؟ چرا پس از ۱۰ روز رژیم هنوز افراد زنده را زیر آواره‌های زمین‌لرزه به کام مرگ رها کرده است؟ چرا حکومت عدالت و توسعه اجازه رسیدن کمک‌های انسانی در مناطق زلزله‌زده را نمی‌دهد؟ و هزاران چرای دیگر در ارتباط با ساختار دولت-ملت در گوردستان و خاورمیانه می‌باشند.

در هر کشوری بدون شک وقوع فجایع طبیعی، حادثه‌ای طبیعی است، آنچه غیر طبیعی است و این واقعه‌ی طبیعی را به مسئله‌ی سیاسی تبدیل می‌کند، رویکردهای سیاسی و اجتماعی حکومت‌ها و رژیم‌ها در مقابل با این وقایع است! برخلاف ساختار لیبرالی دولت-ملت‌های غربی و مدل معتدل آن که متکی بر «دولت رفاه» در اکثر نقاط جهان است، دولت-ملت‌های وارداتی خاورمیانه‌ای «ساختاری ملیت‌پرستی» دارند. تمام استراتژی‌های این مدل از دولت-ملت‌ها معطوف به برنامه و پروژه‌های نظامی است. سیاست داخلی و خارجی این نوع از دولت‌ها نه بر اساس دموکراسی لیبرال و معتدل و نه بر حسب «فراهم سازی نیازهای اجتماعی» است، بلکه کاراکتری «کودتاه‌محور و ملیت‌پرستی» دارند. به همین جهت اگر بودجه‌ی سالانه‌ی اختصاصی به پروژه‌های نظامی را در نظر بگیریم، به آسانی قابل درک است که «رفاه اجتماعی»

مقیاس بزرگ، کمتر اتفاق می‌افتد، رابطه به صورت نمایی است؛ به عنوان مثال تقریباً ده برابر از زلزله‌های بزرگتر از شدت ۴ ریشتر در یک دوره زمانی خاص نسبت به زلزله‌های بزرگتر از شدت ۵ رخ می‌دهد. نمونه محاسبه شده است که عود به‌طور متوسط عبارتند از: زلزله ۳/۷-۴/۶ در هر سال، زلزله ۴/۷-۵/۵ هر ۱۰ سال، زلزله ۵/۶ یا بالاتر در هر ۱۰۰ سال است. این نمونه‌ای از قانون گوتنبرگ-ریشتر است. طبق گزارشات مراکز پژوهشی از سال ۱۹۰۰ تا به حال به‌طور متوسط ۱۸ زلزله بزرگ (با قدرت ۷/۰-۷/۹) و یک زلزله بسیار بزرگ (با قدرت ۸/۰) در هر سال وجود داشته است و این نسبت تقریباً ثابت بوده است. زلزله‌های بزرگ تمایل دارند در طول مرز صفحه‌های دیگر نیز رخ دهند. به عنوان مثال در امتداد کوه‌های هیمالیا با رشد سریع شهرسازی‌های بزرگی مانند مکزیکوسیتی، توکیو و تهران، در مناطق پر خطر زمین‌لرزه، برخی از زلزله‌شناسان هشدار می‌دهند که ممکن است زلزله زندگی حداکثر ۵ میلیون نفر را بگیرد.

در حالی که اکثر زمین‌لرزه‌ها توسط حرکت صفحات تکتونیکی زمین ایجاد می‌شوند، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که فعالیت‌های اندستریالیستی (صنایع‌سازی نظامی و غیرنظامی) دولتی مدرنیت‌های سرمایه‌داری نیز می‌توانند زمین‌لرزه تولید کنند. چهار گونه از فعالیت‌های اصلی در این پدیده سهیم می‌باشند. احداث سدها، ساختمان‌سازی کلان و کلان‌شهرسازی، حفاری بی‌رویه‌ی چاه، استخراج از معادن زغال سنگ و استخراج فسیلی! طبق این گزارش بهترین نمونه شناخته شده زمین‌لرزه سال ۲۰۰۸ در استان سیچوان چین است، این لرزش منجر به ۲۲۷۶۹ نفر تلفات شد و نوزدهمین زمین‌لرزه مرگبار در تمام ادوار بوده است. باور بر این است که سد زیپینگو، زیر فشار گسل ۵۰۳ متری نوسان یافته است. این فشار احتمالاً قدرت زمین‌لرزه را افزایش داده و سرعت حرکت گسل را شتاب بخشیده است. همچنین بزرگترین زمین‌لرزه‌ای که در تاریخ استرالیا روی داد، توسط قدرت‌های دولتی القا شده بود. از طریق استخراج از معدن زغال سنگ شهر نیوکاسل بر بخش بزرگی از مناطق استخراج معادن زغال سنگ ساخته شده بود. زلزله از گسلی که به خاطر استخراج میلیون‌ها تن سنگ معدن ایجاد شده بود، تولید شد.

در سال ۲۰۱۱ میلادی، وقوع تعداد ۱۱ زمین‌لرزه نامعمول در شهر یانگ استون در ایالت اوهایوی آمریکا باعث شد که پژوهشگران به این نتیجه برسند که فعالیت‌های اکتشاف گاز و تزریق مایع درون لایه‌های زمین در آن منطقه باعث فشار بر لایه‌ها و عامل بروز زمین‌لرزه شده‌اند.

برخلاف تصور عامه، تمام تحقیقات علمی نشان می‌دهند که منشاء فجایعی مانند زمین‌لرزه و دیگر فاجعه‌های

## منشاء فجایعی مانند زمین‌لرزه و دیگر فاجعه‌های طبیعی، منشاء انسانی ندارند، بلکه ناشی از فعالیت‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی فراملیتی و کلان، بهره‌گیری و ساخت کلان سرمایه‌داران از فروپاشی و ساخت و سازهای عمده‌ی کشورها، شهرها و کلان‌شهرها است!

طبیعی، منشاء انسانی ندارند، بلکه ناشی از فعالیت‌های دولتی، شرکت‌های خصوصی فراملیتی و کلان، بهره‌گیری و سود کلان سرمایه‌داران از فروپاشی و ساخت و سازهای عمده‌ی کشورها، شهرها و کلان‌شهرها است!

هر چند از حیث انسانی درست نیست که فاجعه‌های انسانی را با دیدگاهی «ملیتی» تفسیر نمود، اما زمانی بحث از رژیم‌های «فاشیستی و ملیتاریستی» به میان می‌آید، این دیدگاه‌ها حقانیت بیشتری پیدا می‌کنند. چون این در حالی است که ۹۵٪ از مناطق زلزله‌زدگان سحرگاه ۶ فوریه ۲۰۲۳، را مناطق «گردنشین» تشکیل می‌دهند و «گردنها» تحت نفی و نابودی قرار دارند و با نظامی «ژینوسایدگرا» در جنگی تاریخی می‌باشند. رژیمی که حول‌محور سیاست‌هایش «گردستیزی» می‌باشد و استراتژی آن استوار بر نفی و نابودی یک ملت است، علاوه بر ساختار ملیتاریستی، طبیعتاً مسئله جنبه‌ی نژادپرستانه نیز پیدا می‌کند. چنین دولتی چرا بخواهد تمام منابع مالی و انسانی دولتی را در اختیار جامعه‌ای بگذارد که میلیون‌ها دلار صرف نفی و نابودی آن می‌کند؟ چرا بخواهد که از آمار تلفات بکاهد؟ و یا برعکس چرا نخواهد آمار تلفات بالا بروند؟ چرا میان مناطق زلزله‌زده‌ی گردنشین و ترک‌نشین «تبعیض» قائل نشود؟ چرا از کمک‌رسانی‌های انسانی و مالی خود جامعه‌گرد جلوگیری نکند؟ آیا دلیلی هست؟

طبق آمار رسمی تا کنون ۳۰ الی ۴۰ هزار انسان جان خود را از دست داده و ۸۰ الی ۹۰ هزار نفر نیز مجروح شده‌اند و هر روز آمار تلفات در حال افزایش‌اند. چون این آمار رسمی و دولتی است، غیرقابل اطمینان بوده و پیش‌بینی می‌شود که آمار تلفات بیشتر از ۱۰۰ هزار نفر باشد. با این حال رژیم رجب طیب اردوغان در تلاش است در انتخابات از این فجایعی که خود مسبب اصلی آن بشمار می‌رود، استفاده‌ی ابزاری نماید.

مسائل اجتماعی درمانده‌اند! نیروهای «بومی و یا نیروهای دمکراتیک بومی» هرچند «دولت و یا دولتی» نیستند، اما در حل و گره‌گشای اینگونه موارد، چاره‌گشا تر و موثرتر می‌توانند عمل کنند. مسائلی را که دولت‌های عظیم الجثه از پس حل آن بر نمی‌آیند، این نیروها می‌توانند با اتکا بر قدرت بسیج‌کننده‌ی خویش، حل نمایند. به عنوان نتیجه‌گیری رهبر آپو تفاوت میان دولت و دمکراسی را چنین بیان می‌کنند: دولت‌ها اداره می‌کنند، دمکراسی‌ها مدیریت!

زیرا از حیث پارادایم جامعه‌ی دمکراتیک، دولت‌ها از نظر فطری، قابلیت مدیریتی جامعه را ندارند. سیستم دولتی به صورت ذاتی، انحصارطلبی و حکمرانی می‌کنند. دمکراسی متکی بر نیروی اجتماعی و مدیریتی است که در چاره‌یابی مسائل درمانده نیست.

راه‌اندازی کمپین‌های مردمی در شمال، شرق، جنوب، اروپا و روسیه، یعنی هر جای که گردها در آن سکنه دارند، نشان از نیروی مدیریتی دمکراتیک دارد. پس تعلق به جامعه می‌تواند بسیار بارزتر از تعلق به دولت و یا قدرتی دولتی باشد. دولت‌ها درد و رنج را احساس نمی‌کنند، احساس مادری را که فرزندش زیر آوارها مانده است درک نمی‌کند، یک کاخ‌نشین و سلطنت‌نشین نمی‌تواند شبی را در چادری وسط برف و کولاک زمستان بسر کند و احساس کند، اما یک مادر رنج‌دیده، هر کجای جهان که باشد، این درد و رنج را با تمام وجود احساس می‌کند.

طبق پارادایم و طرز تفکر مدرنیته‌ی دمکراتیک، قانون «بیشینه‌ی سود» نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، فعالیت‌های صنعتی دولتی و خصوصی نظام جهانی، مسبب تمام فجایعی است که در حال وقوع می‌باشند. منابع مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و رسانه‌ها، آگاهانه دلیل این زنجیره رخدادها را «انسانی» می‌خوانند. در صورتیکه «دولتی» بوده و با ساختار بحران‌آفرین مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در ارتباط می‌باشند! اگر سازمان ملل یا هر سازمان دیگری بتواند دول و شرکت‌های فراملیتی را از فعالیت‌های مخرب در حوزه زیست محیطی باز دارند (که چنین چیزی غیره ممکن به نظر می‌رسد، مگر اینکه قدرت‌های مدرنیته‌ی دمکراتیک قادر به آن شوند) و فشار حداکثری بر کره‌زمین و طبیعت کاهش پیدا کند، فجایع طبیعی نیز به صورت طبیعی کاهش پیدا می‌کنند.

در نتیجه اتفاقاتی که در سراسر جهان در حال وقوع می‌باشند، نباید «فاجعه و یا تقدیر الهی» خواند. در یک کلمه «قتل‌عام»ی سیاسی است که دولت-ملت به عنوان نظام سیاسی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری بر انسانیت تحمیل می‌گرداند. بدون شک جدای از تمام این مسائل، دولت ایران و ترکیه به عنوان دو دولت که خویش را «فاتح» سرزمین گوردستان می‌پندارند، مسبب اصلی تمام فجایعی هستند که در ایران و ترکیه و به خصوص گوردستان در حال اتفاق‌اند. زلزله‌ی شهر خوی را به لرزه در آورد، دولت اشغالگر ایران علیرغم سرمای شدید زمستان زلزله‌زدگان را به حال خود رها کرد. دولت ترکیه با رویکردی انتقام‌جویانه و منفعت‌جویانه رویکردی فاشیستی و نژادپرستانه در بر گرفت.

برخلاف تصور عامه، نتیجه‌ی دیگری که باید از این واقعه استنتاج گردد، این واقعیت است که دولت‌ها در حل





Kurd ji mirinê  
Mezintirin

## جمع مقاومت‌های تاریخی خلق کرد

● آراس کاردوخ

جایی می‌نویسد که «کردها در سرزمینی از خلیج بصره تا آنکارا زندگی می‌کنند!» در طول حوادث مختلف میلیون‌ها تن از افراد جامعه‌ی کردی جان‌شان را از دست دادند. به روزگار امروز بنگرید و ببینید که کردها چگونه پس نشسته‌اند! این پسروری ارضی و جمعیتی و فرهنگی به سبب نبود یک کیان واحد در بین کردهاست اما همین نبود یک کیان واحد، مزیتی را نیز برای کردها با خود به همراه داشت. کردها بدون این کیان در درون دیالکتیکی خلقی و اتنیککی و بصورت طبیعی در حال مقاومتی دائمی بوده و هستند و این نیز دستاوردی نانوشته است که خلق کرد برای انسانیت به همراه آورده است! خلق‌های دیگر

خلق کرد از طریق مقاومت به روزگار امروز رسیده است. در طول تاریخ، کردها با مقاومت در برابر ساختارهای قدرت‌محور، فرم حیات خلقی را حفظ کرده و تا روزگار امروز آمده و اینگونه بستر لازمه جهت توسعه‌ی حیاتی اخلاقی-سیاسی را زنده نگه داشته‌اند. تنوعات و تکثرهای جامعه‌ی کردی اجازه نداد که این خلق به شکل قدرت‌محور به حیات ادامه دهد. این دیالکتیک غیردولتی ماندن جامعه‌ی کرد بهای گزافی برای آنان در بر داشته است. سرزمین‌های بسیاری از دست کردها خارج شده و شمار کثیری از جمعیت‌شان از بین رفت. تاریخدان شهیر عرب «المنصوری» که به هردوت اعراب مشهور است در

## اگر ظهور و قدرت‌یابی حزب کارگران کردستان نمی‌بود، نه امیدی برای تمامی خلق کرد در همه‌ی بخش‌های کردستان باقی می‌ماند، نه زمینه‌ی قدرت‌یابی مجدد سازمان‌هایی نظیر "اتحادیه‌ی میهنی کردستان" فراهم می‌آمد

کردی نبود، زیرا قُرم‌های حاکمیتی تا آن دوران مجال و تولرنس حیاتی بدین شکل را به کردها می‌داد. با آغاز دوران مدرن و با برساخت ایدئولوژیک «دولت مرکزی توتالیتر» و قدرت یافتن «سرمایه»‌ای که در پی دستیابی به قدرت سیاسی و از طریق آن دستیابی به «بیشینه‌سود» بود، دولت‌های مرکزی توتالیتر و تمامیت‌خواه شکل گرفتند. خلق کرد به سبب حفظ بافت سنتی غیرقدرتی خویش نتوانست و نخواست که وارد این فاز شود و پس از مدتی چون وارد آن نشده بود، مورد تعرض صاحبان قدرت قرار گرفت. از آن دوران بود که خلق کرد «شورش»‌هایی را در برابر صاحبان قدرت صورت داد. حال چرا آن را شورش نامیدند؟ زیرا با قاموس و ادبیات حاکمان به رشته‌ی تحریر درآمده است. وگرنه خلقی تحت ستم در برابر چه چیز شورش خواهد کرد؟ و البته که توان شورش را نیز ندارد؟ واقعیت این است که موضع قدرت مقوله‌ای را تحمیل می‌نماید و جامعه در برابر آن «مقاومت» نشان می‌دهد.

هرکدام دستاوردی برای انسانیت داشته و از طریق آن در تاریخ جای گرفته‌اند، خلق کرد نیز با حفظ این بافت غیردولتی و مقاوم، امید بازگشت به حیات طبیعی و به قُرم غیردولتی و غیرحاکمیتی حیات را زنده نگه داشته است. بی‌جهت نیست که ایدئولوژی آزادی زنان در میان خلق گُرد سربرآورد! زیرا زنان اولین ستمدیدگان تاریخ بوده و خلق کرد نیز در تلاش برای از میان برداشتن فرادستی و حاکمیت و برقراری نظامی عادلانه و انسانی می‌بایست از همانجایی آغاز به کار نماید که انحراف در جامعه‌ی انسانی صورت گرفته بود: از به بردگی کشاندن زنان! انگار مقاومت خلق کرد در طول تاریخ جهت رسیدن به روزی اینچنین و فرصت دست یافتن به ابزار حل مسئله‌ی اساسی انسانیت بود! این مقاومت در ادوار گوناگون به اشکال گوناگون و در حوزه‌های گوناگون صورت گرفته است.

کردها هرگاه به حاکمیتی دست یافته‌اند نیز سعی کرده‌اند خصوصیات غیرحاکمیتی خویش را از دست ندهند و اینگونه در برابر «قدرتی‌شدن» به مقاومت پرداخته‌اند! خلق کرد با این دیالکتیک کش و قوس‌دار تا به روزگار مدرن پیش آمد. این مبحث در میان خلق کرد گرم است که چرا خلق کرد همچون بسیاری از خلق‌های دیگر دولتی فراگیر و مختص به خویش تشکیل نداد؟ بدون شک یکی از اسبابش، فرهنگ غیردولتی خلق کرد است، مقاومت خلق کرد برای وارد نشدن به چنبره‌ی حاکمیت و قدرت و اقتدار است، تلاش خلق کرد برای حفظ خصوصیات طبیعی و اخلاقی-سیاسی خویش است. این امر تا دوران نزدیک به دوران مدرن معضلی برای جامعه‌ی



اما چون از نظر حاکمان هرگونه مقاومتی تـمرد و عصیان و شورش محسوب می‌گردد، با آن عناوین وارد نوشتارها گشته و به همان صورت نیز معمول گشته است. در این مقاطع نیز می‌بینیم که کردها بارها به «مقاومت» پرداخته و حاضر به قبول تحمیل‌های مواضع قدرت حاکم بر سرزمین کردستان نگشته‌اند. تمامی مقاومت‌هایی که پس از مقاومت‌هایی نظیر «قلعه‌ی دم‌دم» به رهبری «امیرخان برادوستی» صورت گرفتند و با مقاومت «بدرخان بیگ» وارد دوران نوینی گشتند، جهت حفاظت از شیوه‌ی حیات جامعه‌ی خلق کرد بودند. برخی از این‌ها در برابر دولت ایران صورت گرفته و بسیار بیشتر از آن در برابر عثمانی‌ها و سپس جمهوری ترکیه روی دادند. این وضعیت تا دوران جنگ جهانی اول و آغاز مبارزات کردها در قالب سازمان‌ها و جمعیت‌ها و احزاب ادامه داشت.

در قرن بیستم کردها خواستند تا پس از مقاومت به رهبری آغاها و سپس شیخ‌ها، در قالب سازمان‌های مدرن و امروزی به مبارزه در راه احقاق حقوق خویش بپردازند. این امر با جمعیت‌هایی نظیر خویبون و هیوا و ژ-کاف شکل گرفته و با تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد وارد دوران نوینی گردید. از همان دوران تا ۱۹۷۸ و تشکیل حزب کارگران کردستان نیز تشکیلات مختلفی شکل گرفته و مبارزاتی نیز انجام داده شدند. حزب کارگران کردستان این «مقاومت» تاریخی را شکل جدیدی بخشیده و وارد دوران واقعی «حزبی» و «تشکیلاتی» نمود. علی‌رغم قلت امکانات و مجال و قدرت گرفتن مضاعف دولت حاکم بر ترکیه، آسیمیلاسیون شدید جامعه‌ی کرد و وجود فضای شدید نظامی، حزب کارگران توانست با پیروی از اصول و دیسیپلین حزبی و سپس مبارزات گریلایی و نشان دادن خلاقیت در عرصه‌ی سیاسی و دیپلماتیک مجدداً هویت جامعه‌ی کردی را احیا نموده و خلق کرد را در معادلات سیاسی منطقه و جهان قرار دهد. این «مقاومت» مبارزاتی

یکی از اعضای سابق حزب کارگران کردستان که در زندان‌های ترکیه به دولت تسلیم شد، در همان دوران به سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه -میت- گفته بود که «اگر تمامی اعضای پ.ک.ک را دستگیر کنید نیز، آپو از سنگ مبارزانی ساخته و با شما مبارزه خواهد کرد!»

## در قرن بیستم کردها خواستند تا پس از مقاومت به رهبری آغاها و سپس شیخ‌ها، در قالب سازمان‌های مدرن و امروزی به مبارزه در راه احقاق حقوق خویش بپردازند. این امر با جمعیت‌هایی نظیر خویبون و هیوا و ژ-کاف شکل گرفته و با تشکیل جمهوری کردستان در مهاباد وارد دوران نوینی گردید

حزب کارگران کردستان بود که توانست کردها را در سرتاسر جهان احیا نماید. در جایی که نیروهای ملا مصطفی بارزانی شکست خورده و چند سال بعد شکست سنگینی بر نیروهای کردی در شرق کردستان و ایران وارد آمد، اگر ظهور و قدرت‌یابی حزب کارگران کردستان نمی‌بود، نه امیدی برای تمامی خلق کرد در همه‌ی بخش‌های کردستان باقی می‌ماند، نه زمینه‌ی قدرت‌یابی مجدد سازمان‌هایی نظیر «اتحادیه‌ی میهنی کردستان» فراهم می‌آمد. اگر مبارزات حزب کارگران کردستان نمی‌بود، آیا ممکن بود که ترکیه راضی به تشکیل «حکومت اقلیم کردستان» شود؟ البته که نه و همگان نیز بر این امر معترف هستند که ترکیه تنها به شرط مخالفت و مشخصاً جنگیدن با نیروهای پ.ک.ک حاضر به قبول موجودیت حکومت اقلیم کردستان شد. کوتاه سخن اینکه با صدها سند می‌توان ثابت نمود که ظهور حزب کارگران کردستان به پیشاهنگی رهبر آپو بود که توانست نفسی به کالبد بی‌جان جامعه‌ی کرد بدمد. البته که رویدادهایی نظیر انقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹ میلادی) و جنگ‌های اول و دوم خلیج نیز در حوادث منطقه و ایجاد زمینه‌های مبارزاتی برای تمامی خلق‌ها مؤثر بودند، اما چرا هیچ خلق دیگری قادر نشد از آن‌ها استفاده نماید؟ چون تنها خلق کرد به پیشاهنگی حزب کارگران کردستان آمادگی لازم را جهت مبارزه کسب نموده و توان جایگیری در معادلات منطقه‌ای را به دست آورده بود. حزب کارگران کردستان با امکاناتی بسیار اندک مقاومتی عظیم را صورت داد. جنگ گریلایی در کردستان، «مقاومتی» بود که انجام آن تنها یک خیال محسوب می‌گردید. این رهنمودها و شیوه‌ی کاری رهبر آپو بود که توانست آن را متحقق سازد.

یکی از اعضای سابق حزب کارگران کردستان که در

از نیروهای توطئه‌گر نیز بود. رهبر آپو با تشخیص این امر و در ادامه‌ی اصرار بر تغییر راه و روش و استراتژی و تشکیلاتی به رویکردی نوین روی آورد که از طرفی بزرگ‌ترین سازمان کردها را وارد فاز جدیدی از سازماندهی مدرن نماید و از طرف دیگر نیز راه نوینی پیش روی دولت‌های حاکم کردستان بگذارد که در تعارض با حقوق بین‌المللی نیز نبوده و راهی مسالمت‌آمیز جهت حل مسئله‌ی کرد را بگشاید. این در نوع خود مقاومتی عظیم بود. مقاومت در برابر راه و روش‌هایی که بصورت تقدیری برای خلق‌های منطقه درآمده و جز تداوم درگیری و جنگ نتیجه‌ای در بر نداشت. از طرف دیگر نیز مقاومتی بود در برابر تسلیم‌شدگی به شیوه‌ی کلاسیک در برابر دولت و عدول از اهداف خویش. همانگونه که در طول تاریخ پ.ک.ک، رهبر آپو دهها بار با خلاقیتی بی‌نظیر پ.ک.ک را رهبری نمود، این بار نیز با قدرت تمام و با اعتماد به نفسی عظیم طریق و راه نوینی را گشود که انتهای آن به «تغییر پارادایم» و ترسیم راهی نوین جهت مبارزات و پیشنهاد و طرح برساخت نظام کنفدرالیسم دموکراتیک پیش رفت. با رهنمودهای برآمده از همین مقاومت فکری و اصرار بر استقلال آزادی‌خواهانه در اندیشه بود که جامعه‌ی کرد در شمال کردستان مجال و فرصت سازماندهی نوین را کسب نموده و در غرب کردستان نیز توانست الگویی از مدیریت نوین را ارائه نماید که قطعا در آینده‌ی منطقه مجال ترویج یافتن را کسب کرده و ظرفیت آن را دارد که به جایگزین نظام‌های حاکمیت‌محور تبدیل شود.

با شروع خیزش‌های نوین در شرق کردستان و با مطرح شدن شعار «زن زندگی آزادی»، جرقه‌های توسعه و ترویج افکار رهبر آپو -که برآیند همان مقاومت بودند- در ایران نیز زده شد. اکنون تمامی جدال بین باورمندان به «زن زندگی آزادی» و مخالفان آن بر سر این است که آیا نظامی در آینده‌ی ایران صورت بگیرد که در آن «زن» و «آزادی» محور باشد، یا «مرد» و «میهن» (بخوانید دولت-ملت)! یعنی باز هم جدال بین نظام قدرت‌محور و نظام جامعه‌محور! می‌بینیم که نقش رهبر آپو و مقاومتش در تداوم مقاومت جامعه‌ی کردی در برابر قدرت‌محوری و تلاش جهت باقی ماندن با فاکتورهایی انسانی است.

دوران اقامت در امرالی، با تمامی ابعادش یک دوران مقاومت است. مقاومت در برابر دشمن رباینده، مقاومت در برابر افکار کهن دولتی و سازمانی، مقاومت در جهت یک رهبری به روز و در عین حال آزاد، مقاومت در برابر شرایط زندگی در جزیره‌ای دور افتاده، مقاومت در برابر زندانی یکنفره و سلول انفرادی، مقاومت در برابر منزوی کردن

زندانی‌های ترکیه به دولت تسلیم شد، در همان دوران به سازمان اطلاعات و امنیت ترکیه -میت- گفته بود که «اگر تمامی اعضای پ.ک.ک را دستگیر کنید نیز، آپو از سنگ مبارزانی ساخته و با شما مبارزه خواهد کرد!» این سخن و نصیحت را سازمان اطلاعاتی ترکیه بسیار جدی تلقی کرد و در پی ترور و یا اسارت رهبر آپو درآمد. قبل از سال‌های دهه‌ی ۹۰ قرن گذشته، با به شهادت رساندن نزدیک‌ترین رفیق رهبر آپو به نام «حمزه بیندال» پیام درخواست تسلیمیت و رهایی مقاومت به رهبر آپو رسانده شد. سپس طی یک برنامه‌ریزی بزرگ سال ۱۹۹۶ همپی در نزدیکی آکادمی آموزشی در دمشق پایتخت سوریه منفجر

**دوران اقامت در امرالی، با تمامی ابعادش یک دوران مقاومت است. مقاومت در برابر دشمن رباینده، مقاومت در برابر افکار کهن دولتی و سازمانی، مقاومت در جهت یک رهبری به روز و در عین حال آزاد، مقاومت در برابر شرایط زندگی در جزیره‌ای دور افتاده، مقاومت در برابر زندانی یکنفره و سلول انفرادی، مقاومت در برابر منزوی کردن از جهان خارج، مقاومت در برابر قلت ابزار اطلاع‌گیری از جهان، مقاومت در برابر فشار نیروهای مختلف در جهت تسلیم‌گیری در چارچوب برنامه‌های خویش، مقاومت در برابر گذر عمر، مقاومت در برابر جرمیات فکری و مقاومت با ده‌ها بُعد دیگر که شاید تنها خود رهبر آپو قادر به توصیف آنان باشد**

شد که به نتیجه‌ی دلخواه خویش دست نیافتند. پس از آن بود که توطئه‌ی بزرگ سال ۱۹۹۹ صورت گرفت و رهبر آپو با مشارکت بزرگ‌ترین نیروهای استخباراتی جهان ربوده شده و تحویل ترکیه داده شد. پس از آن بود که «دوران مقاومت در امرالی» آغاز گردید.

در وادی امر، انتظار دوست و دشمن این بود که رهبر آپو مقاومتی سنتی نشان داده، به شیوه‌ای کلاسیک سینه سپر کرده و با مقاومتی قهرمانانه مرگ را به جان خریده و اینگونه راه بر یک درگیری بگشاید که مورد هدف بعضی

از جهان خارج، مقاومت در برابر قلت ابزار اطلاع‌گیری از جهان، مقاومت در برابر فشار نیروهای مختلف در جهت تسلیم‌گیری در چارچوب برنامه‌های خویش، مقاومت در برابر گذر عمر، مقاومت در برابر جزمیات فکری و مقاومت با ده‌ها بُعد دیگر که شاید تنها خود رهبر آپو قادر به توصیف آنان باشد! رهبر آپو در وصف مجازات زندانی کردن در امرالی آن را به «به زنجیر کشیدن پرمته» تشبیه نموده بود و گفته بود مجازاتی را در نظر گرفته‌اند که حتی به ذهن خدایان اسطوره‌ای یونان نیز رخنه نمی‌کرد. این مقاومت عظیم ۲۴ سال است که ادامه داشته و وارد ۲۵ سالگی خویش می‌شود. اخیراً نیز چند سالی است که بر ابعاد آن افزوده شده، از دیدار وکلای رهبر آپو با ایشان ممانعت به عمل آورده شده و طی دو سال گذشته نیز تنها یک مکالمه‌ی تلفنی دو دقیقه‌ای با برادرش نشان از تداوم حیات ایشان دارد.

در دورانی که حملات همه‌جانبه‌ای علیه خلق کرد، نیروهای گریلایی در جنوب کردستان وجود داشته و رژیم ترکیه در صدد حمله به روژآواست، بدون شک قطع کردن ارتباط رهبر آپو با جهان خارج نشان از آن دارد که رهبر آپو در برابر تحمیل‌های دولت ترکیه مقاومت کرده و تسلیم آن نمی‌شود. اکنون که منطقه در تلاطمی شدید بسر می‌برد، پیمان لوزان وارد صد سالگی خویش و بنابراین احتمال دیزاین و طرحی نوین وجود دارد و خلق کرد در همه جا با حملات و فشارهای مضاعفی روبروست، دو راه‌حل پیش روی آن‌هاست: یا تسلیم تحمیل‌ها گشته و در سده‌ی نوین نیز موقعیتی نظیر موقعیت سده‌ی بیستم یعنی انکار هویتی را به جان خواهد خرید و یا مقاومت کرده و به حقوق خویش دست خواهد یافت. همگی نیز می‌دانیم که برای مقاومت خلق کرد و ابرام بر حقوق خویش یک راه وجود دارد و آن مبارزه در چارچوب یک سازماندهی قوی است که اکنون جنبش آزادی‌خواهی خلق کرد به پیشاهنگی رهبر آپو نماینده‌ی آن می‌باشد. بدون شک شکست جنبش آزادی‌خواهی آپوئیستی به معنی از بین رفتن تمامی دستاوردهایی خواهد بود که خلق کرد در طول تاریخ کسب کرده و در دوران مدرن آن را شکل داده، شناسانده، تحقق بخشیده، الگوی آن را ترسیم نموده و بر تحقق آن ابرام دارد. بنابراین جهت شکست نخوردن آن مقاومتی عظیم لازم است که وجهی از آن جنگ گریلایی مدرن، وجهی دیگر مبارزات سیاسی و وجهی نیز تداوم و تکامل برساختی است که در شمال و شرق سوریه شکل گرفته است. مقاومت رهبر آپو نیز در برابر تسلیم نشدگی و ابرام بر مبارزه سمبل و جمع تمامی این مقاومت‌هاست. نگرش

**مقاومت رهبر آپو در امرالی یک مقاومت فردی نیست، مقاومت ایشان جمع و برآیند مقاومتی است که خلق کرد در طول تاریخ در جهت ابرام بر واقعیت اجتماعی خویش انجام داده و در دوران کنونی نیز خواهان آن است که بر پایه‌ی آن «حیات صحیح»ی را در منطقه تشکیل داده و با خروج از «حیات اشتباه‌آمیز» قدرت‌محور، بازگشتی را به دوران طلایی انسانی ماقبل دولت و اینبار با المنت‌ها و الگوهای مدرن صورت دهد و بشر را از تقدیر گرفتار آمدن در چنگال قدرت و اقتدار نجات بخشد**

صحیح این است که از این منظر به مقاومت موجود در امرالی نگریسته شود. مقاومت رهبر آپو در امرالی یک مقاومت فردی نیست، مقاومت ایشان جمع و برآیند مقاومتی است که خلق کرد در طول تاریخ در جهت ابرام بر واقعیت اجتماعی خویش انجام داده و در دوران کنونی نیز خواهان آن است که بر پایه‌ی آن «حیات صحیح»ی را در منطقه تشکیل داده و با خروج از «حیات اشتباه‌آمیز» قدرت‌محور، بازگشتی را به دوران طلایی انسانی ماقبل دولت و اینبار با المنت‌ها و الگوهای مدرن صورت دهد و بشر را از تقدیر گرفتار آمدن در چنگال قدرت و اقتدار نجات بخشد. بنابراین مقاومت رهبر آپو مقاومت «انسان آزاد» در تلاش برای برساخت و بنیان نهادن «حیات آزاد» است بر پایه‌ی «عشق» و «انسانیت»! برداشت اینگونه از مقاومت رهبر آپو در امرالی، رویکردی است که شایسته و در خور ایشان است که از طریق آن می‌توان «رویکرد» و «برخورد» خویش را نیز تصحیح نمود و با بازبینی مسیر حیاتی خویش، مجدداً در جهت بجای آوردن وظایف اخلاقی و سیاسی خویش در برابر جامعه و تاریخ گام دیگری برداریم. بدون شک این جوابی قوی خواهد بود در برابر توطئه‌ای که در ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۹۹ در برابر رهبر آپو صورت گرفت. شکی در این نیست که توطئه‌گران شکست خورده و «آزادی پیروز خواهد شد»!



## چرا کوردها سیاسی هستند؟

● شهید زاگوس مانی

وقتی که از شروع تا  
پایان سرزمینت، تا  
چشم کار مگر کند،  
پادگان است و  
پادگان است و پادگان

وقتی ملیتت را و تمام پدران و افسانه‌هایت را از صفحات تاریخ حذف می‌کنند و در کتاب‌های تاریخی‌شان، تو را از تبار دیو و جن می‌دانند .

وقتی که، تنها آرزو داری و می‌خواهی ، بشناسنت به عنوان یک انسان ، بدون و بدون از هر درجه‌بندی و شماره‌گذاری، ولی خدایگان تو را جدایی طلب می‌نامند، تا شاید حقیقت تلخ برده‌داری مدرن خود را در کلمات بی‌معنی گم نمایند. وقتی که کار می‌خواهی و نان و آزادی، و باز خدایگان، بردگان و بندگان پوسیده مغزشان باز می‌گویند : جدایی طلب !

وقتی که روی گنج خوابده‌ای (نفت، گاز، معادن و کشاورزی) ولی مردم از گرسنگی و فقر سنگ به شکم می‌بندند و صورت با سیلی سرخ می‌کنند . وقتی که از شروع تا پایان سرزمینت، تا چشم کار می‌کند، پادگان است و پادگان است و پادگان . وقتی که در زادگاهت، زبان مادریت را بایکوت می‌کنند و به سخره می‌گیرند .

وقتی که آمار بیکاریت ۳۳ درصد و بالاتر می‌گردد و تمام مردم و خانواده‌ات، خاطرات و دوستان و در نهایت خودت، برای لقمه‌ای نان، اراک، ساوه، تهران ، کرج، قزوین، عسلویه، خراسان و تبریز را چون کولی‌ای که، نه زادگاهی و نه خاطره‌ای دارد، می‌پیماییم به امید تکه نانی !؟

وقتی که هنرت را نمی‌بینند، فرهنگت را نمی‌شناسند و بزرگان را بزرگ نمی‌دانند و باز در جوابت می‌گویند جدایی طلب؛ تجزیه طلب وقتی دادگاه‌هایت شلوغ‌تر از صف آتش ندریست و

با پوست، گوشت و  
استخوانم حس کرده‌ام.  
من اگر سیاسی نباشم، چه  
باشم؟ خدایگان انتصاب  
بر ما نگذارده‌اند!



حکمی جز اعدام را قاضی‌هایش نمی‌دانند،

چرا که

جزای، از آزادی حرف زدن برای تو رفیق چند ماه و  
یا چند سال زندان است (نسرین ستوده و نبوی...)  
در حالی که حرف زدن من از آزادی و حتی فکر کردن  
به آن، اعدام در سکوت محض، کمترین جزایش  
است (فرزادها، فرهادها و سیروان‌ها و سوران‌ها و  
شیرین‌ها، هیمن‌ها و باهوزها....)  
راستی رفیق، تاکنون بوی کباب دست و پای و  
صورت خواهر کوچکت را حس کرده‌ای؟ آری شین‌آباد  
را می‌گویم .

رفیق و دوست من، تاکنون تصویری از حس و حال،  
زن، مادر و دختری را که شوهر، پسر و برادرش کولبر  
هستند؟

به هنگام خداحافظی داشته‌ای؟ چرا که شاید  
آخرین دیدار تو و آنان باشد و سربازان خدایگان با  
تیری در تاریکی،  
نان‌آورش را از او بگیرند .

آری رفیق ، من از نداشته‌هایم و آرزو برای  
داشته‌هایم و امیدم برای آزادی و برابری مردان، زنان  
و کودکان جهان  
می‌گویم، ولی باز خدایگان می‌گویند : تجزیه  
طلب، جدایی طلب!

تو بگو رفیق، تو بگو، جز سیاست چیزی دیده‌ام  
که نباشم، من سیاست خدایگان را قرن‌ها ، دهه‌ها و  
سال‌هاست

با پوست، گوشت و استخوانم حس کرده‌ام . من  
اگر سیاسی نباشم، چه باشم؟ خدایگان انتخابی برای  
ما نگذارده‌اند !

ارسطوی پیر گفت : انسان، حیوانیست ناطق و  
سیاسی و فیلسوفی دیگر گفت : من سیاسی نیستم،  
من احمق هستم !

من انتخابم را کرده‌ام ، تو کدام را انتخاب  
می‌کنی رفیق ؟



کفایت  
تاریخ

۷۶  
۷۷  
۷۵  
کسر ناولیت





## کوانووی شۆرشی ئازادی

● نامەد شاھۆ

شۆرشیك لەپیتناو لەناو بردنی زیهینەتی ئەشكەنجە، گرتن، تواندەنەو، كۆمەلگۆژی و داگیرکاری سەرپهه‌لدا و كۆتایی بە رژیمیکی خۆفناك، مروفكۆژ و دژە ئازادی و دیمۆكراسی هینا. واتا لەم نیو سەدەدا ئەمە بۆ دووھەم جارە كە وەرچەرخانیکی مەزنی میژوویی لەناو تیراندا روودەدات كە تاییەت هەموو پێكھاتەكانی ناوخۆی تیران لەدژی رژیمیکی چەوسپنەر و مروفكۆژ رادەپەرن و بە بەكیتی، بەكپیزی، یەكانگیری و هاوھەلۆیستییان كۆتایی بە دەسەلاتیكی زالم و دیکتاتور هیناوە و جارێكی دیکەو بەرینتەر لە سالی ۱۳۵۷، بە هینز و باوەرپیهکی بەتین و درووشمیتکی سەردەمیانه گەلانی تیران بە پێشەنگایەتی ژن و جوان لەدژی رژیمی

۴۴ سال بە سەر شۆرشی دیمۆكراتیکی گەلانی تیران تییەر بوو و لە ۴۴ هەمین سالپۆژی ئەو شۆرشەدا، بلیسەیی شۆرشی «ژن ژبان ئازادی» بە جۆش و خروشیکی مەزنەو لەهەر قوزبێنێکی تیران درەوشایەو. شۆرشیك كە بە كۆمەلێك هیوا، ئاوات و هەستی شۆپشگێرانەو مروفیەو لەلایەن گەلانی ئازادبخوازەو بەرپا كرا. ئەوژمی ئەو شۆرشە دیمۆكراتیكەیی گەلانی ریبەندانانی ۵۷، زیهینەت و هەیمەنەیی دەسەلاتداری رژیمی دیکتاتور و فاشیستی پەهلەوی ریشەكیش كرد. ئەو شۆرشە دەرنەنجامی لەناو بردنی زولم و زۆری، جیاوازی چینی، رەگەزی، ئەتینکی، نەتەوییی و بەرقەراری كۆمەلگایەکی ئازاد و دیمۆكراتیک هاتە ئاراو. واتا

داگیرکەری ئێران راپەرێون و سەردەمیکی نوێی تیکۆشانیان دەستیپێکردوو.

دەسەلاتی رەها و ناوەندگەرای خومەینی و دەستەو تاقمەکەیی بە فیل و تەلەکە، توندوتیژی و گوشت و کوشتار ئاراستەیی شۆرشی گەلان کە بونیادنانی «کۆماری دیمۆکراتیکی گەلان» بوو، بە فرت و فیل و زۆمەلی بۆ کۆماری ئیسلامی ئێران گۆری. واتا ماتەوزەیی شۆرشی دیمۆکراتیکی گەلان کە لەپێناو چەسپاندنی «کۆماری دیمۆکراتیکی گەلانی ئێران» بەرپا ببوو و هاوکات زامنی دەستەبەرکردنی مافە رەواکانی سەرجم گەلانی ئێران بوو و لەناودا هیوای تیکۆشانی دیمۆکراتیک و هاوبەشی گەلانی گەشاورتر کرد، بە تەوژمی دەمارگیرانەیی کۆماری ئیسلامی، گەوهەری شۆرشەکەیی بەلاریدا برد. واتا رژیمی دژە مرۆفی، نازادی و دیمۆکراسی بە هەموو هیز و توانابوو دەستیان بە سەر نرخ و بەها کۆمەلایەتی و مرۆییەکاندا گرت و لەپێناو سەپاندنی دەسەلات و عەقڵیەتی کۆنەپارێز و پیاوسالارانەیان شەپۆلی سەرکوت، گرتن، تیرباران، کوشتن و لەسێدارەدانی ئەستێرە درەوشاوەکانی ئەو شۆرشەیان دەستیپێکرد. کردەوهکانی رژیمی دژە کۆمار و دژە ئیسلام لەسەرەتای هاتنەسەر دەسەلات، سەلماندی کە لەژێر دەمامکی کۆماری ئیسلامیدا، کردەوهکانی بە تەواوی دژە کۆمار، ئیسلامی کولتووری، شۆرشی گەلان، ژنان، نەتەوهکان، یەکتیتی، نرخ و پێوهەرەکانی نازادی و دیمۆکراسییە، بۆیە رژیم نرخ و بەهاکانی شۆرشی گەلانی ئێرانی لەژێر ناوی ئیسلامی سیاسی قۆرخ کرد و بە داتاشینی دەستەواژەکانی وەک: شەر، لەدژی محارب - دژە خوا، کافر، جیاخواری و مۆرەیی بێگانە، ئازاوەگێڕ و ... هتد، کۆمەلکۆژکردنی سەرجم نەتەوهکانی ناوخۆیی ئێران و بەتایبەت کوردانیان کردە ئامانج.

واتا شۆرشێک کە بە کولتووری نازادی و دیمۆکراسی بەرپا دەبێت، لەلایەن چین و تاقمێکی دیاریکراوە قۆرخ دەکریت و زیهنیەتی دەولەت - نەتەوهی رژیم دەیهوێت هەنگاو بە هەنگاو کۆمەلگا لەژێر هەرەسی یەک نەتەوه، یەک زمان، یەک ئالا و یەک ئایین دابپۆشیت و دەرفەت بۆ نکۆلی لەفرەهنگی مۆزاییکی گەلانی ئێران خۆش بکات و کوانوو (اجاق)ی شۆرشی نازادی بە هەرەسی زۆلم تیکبەت. هاوکات لەناو شۆرشی دیمۆکراتیکی گەلان بە بانگەشەیی ناوبەتال و بریقەداری شۆرش، بە دەیان دژە شۆرشی وەک: شۆرشی کولتووری، ئابووری، سیاسی، کۆمەلایەتی، دژە ژن، جوان و نازادی و دیمۆکراسی رێکدەخریت. ئەوهش لەپێناو لەباربردنی فەلسەفە و هزرێک رێکدەخریت کە ئەمرۆ بلیسەیی تیکۆشانەکەیی تەنگی بە رژیم هەلچینوو. چون شۆرشی دیمۆکراتیکی گەلانی ئێران لەسالی ۱۳۵۷ی

دەسەلاتی رەها و ناوەندگەرای خومەینی و دەستەو تاقمەکەیی بە فیل و تەلەکە، توندوتیژی و گوشت و کوشتار ئاراستەیی شۆرشی گەلان کە بونیادنانی «کۆماری دیمۆکراتیکی گەلان» بوو، بە فرت و فیل و زۆمەلی بۆ کۆماری ئیسلامی ئێران گۆری. واتا ماتەوزەیی شۆرشی دیمۆکراتیکی گەلان کە لەپێناو چەسپاندنی «کۆماری دیمۆکراتیکی گەلانی ئێران» بەرپا ببوو و هاوکات زامنی دەستەبەرکردنی مافە رەواکانی سەرجم گەلانی ئێران بوو و لەناودا هیوای تیکۆشانی دیمۆکراتیک و هاوبەشی گەلانی گەشاورتر کرد، بە تەوژمی دەمارگیرانەیی کۆماری ئیسلامی، گەوهەری شۆرشەکەیی بەلاریدا برد

هەتاوی سەلماندی کە گەلان لەجۆگرافیاکەیی هاوبەشدا بە زیهنیەتیکی هاوبەشەوه بناخەکانی نەتەوهی دیمۆکراتیکیان دارشتووو ئەمرۆ پێشنگەکەیی بە درووشمی «ژن ژیان نازادی» دەدرەوشیتەوه. واتا گەلان لەپێناو بەدیھێنانی نازادی و دیمۆکراسی و رووخانی رژیمی پاشایەتی بە شیوەیەکی سرووشتی بەرەبەکی بەهیزی دیمۆکراتیکیان بونیادنا کە بوو هۆی ئافرانندی بەرژەنگی نازادی کە لەدووھەمین قۆناخی زێرینی مێژووی بەرخودان و تیکۆشانی گەلان، بەرپابوونی شۆرشی «ژن ژیان نازادی» لیکەوتەوه.

سەرجم گەلانی ئێران بە بێ جیاوازی لەپێناو بەدیھێنانی نازادی و دیمۆکراسی و کۆمەلگایەکی دادپەرور و ئێرانیکی دیمۆکراتیک و نازاد تیکۆشان. بەلام خومەینی و دەستەو تاقمەکەیی لەیەکەمین هەلمەت و کارنامەیی پراکتیکی، هاوبەیمانی گەلانیان کە لەژێر چەتری نازادی و دیمۆکراسی کۆبوونەوه، خستە بەر شالۆی کۆمەلکۆژی، گرتن، راوودونان و لەسێدارەدان. هیوا گەشاورەکانی گەلان کە لەناو دەستەواژەکانی دیمۆکراسی، هاوولاتی نازاد، نەتەوهی دیمۆکراتیک، کۆماری دیمۆکراتیک، شۆرشی گەلان، شۆرشی ژنان، خۆبەرپۆهەری گەلان و ... هتد بە دەمامکی ئیسلامی سیاسی و دەسەلات دامرکاند. بەتایبەت لەکوردستان بە راگەیانندی فیتوای خومەینی لەدژی کوردان؛ هەلمەتی پاکسازی، گرتن، کۆمەلکۆژی، تیرباران و لەسێدارەدانیان

ئالدى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» تۆلەي مېژوويى لەرژىمى چەقبەستوو و دەمارگىر و داگىركەرى ئىران و كۆنەپەرەستەكانى ئامېزى مۆدېرنىتەي سەرمایەدارى سەندەو و بە درووشمى «ژن ژيان ئازادى»، «كوردستان چاو و چراي گەلانى ئىران»، «كوردستان گۆرستانى فاشىستان» رۆلى پېشەنگايەتى گەورەترىن شۆرشى سەدەي بە ئەستۆ گرتوو.

سەرەپاي ئەوئەي كە ئىران لەژىر سايەي رژیىمى ولايەتى موتلقەي فەقى بووئە دوورگەي زۆلم و زۆرى، گەندەلى، توندوتیژی، فیل و تەلەكە و تۆقاندن، رژیىم نەیتوانیووە كوانووی گەرم و گۆرى شۆرشى ئازادى گەلى كورد و گەلانى ئازادىخواز داھركىنىت. چون شۆرشى دیمۆكراتىكى گەلان بە درووشمى «ژن ژيان ئازادى» بووئە گۆلەبەكى بەفرین كە مۆرە و چەكدارەكانى رژیىمى لەژىر هەيمەنە و كۆلتوورى ئازادى و دیمۆكراسى زارەترەك كرددوو. واتا بەربلاوبووئى راپەرىنى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» لەشارى سەفزەو و بەرەو ناوچەكانى ئىران و ئاستى جیھان بەلگەي پر لەپىستى ئەو حەقىقەتەيە.

بۆیە ئەو گەلەي كە لە ۴۴ سالى رابردوو لەدژى رژیىمى پاشايەتى راپەرىن، ئەمپۆ جارىكى دىكە بە درووشم و فەلسەفەيەكى گەشاوئەتر لەدژى رژیىمى داگىركەرى ئىران رزانەو سەرشەقام. چون عەقلىەت و فەلسەفەي ژيانى بەرپرسانى رژیىمى داگىركەرى ئىران تا سەر ئىسقان دژە دیمۆكراسى، دژە گەل، ژنان و ئازادىيە كە لەلایەن گەلەووە مایەي پەسەند كەردن نىيە. واتا عەقلىەتى پياوسالارى و ئابنگەرايى رژیىم دەركای بۆ كرددەوئى نادیمۆكراتىك و شۆفینىستانە كرددەتەو كە تەنانەت رۆحمى بە رىكخەرانى

خەلاتى گەل كەرد كە هیز و وزەي لىگەپىنى گەلى كوردى بە دواي گەهیتشتن بە ئازادى و چەسپاندنى دیمۆكراسى زياتر كەرد كە بووئە هۆكارى ئەوئەي ئەمپۆ گەلى كورد چەخماخەي شۆرشىكى سەردەميانە لەناو دوورگەي زۆلم و داگىركارى لىبىدات و ئاگرى كوانووی شۆرشى ئازادى گۆرتەر و بە تىنتر بكات. هەلمەتى قىركدن و پاكتاوكارى رژیىم لەپىناو دامركاندنى هیوا، باوهرى و هزرى ئازادى و شۆرشى گەلان لەو پىناوئەدا راگەيەندراو كە نایب گەلى كورد بىتتە هەوئى پىكەووە ژيان، پىشەنگى بونىدانانى كۆمەلگایەكى ئازاد و دیمۆكراتىك. واتا جیا لەعەقلىەتى دەولەت - نەتەوئەي ئىران هیز و لایەنى فاشىست و شۆفەنىست و نەتەوئەپەرەستەكان لەسەر هەمان عەقلىەت دژايەتى ئىرادەي ئازادى گەلى كورد دەكەن. بە پىچەوانەي ئەو پىلان و نەخشەي رژیىم و نەبارانى دیمۆكراسى، ئەمپۆ گەلى كورد بە شەكانەوئەي



**سەرەپاي ئەوئەي كە ئىران لەژىر سايەي رژیىمى ولايەتى موتلقەي فەقى بووئە دوورگەي زۆلم و زۆرى، گەندەلى، توندوتیژی، فیل و تەلەكە و تۆقاندن، رژیىم نەیتوانیووە كوانووی گەرم و گۆرى شۆرشى ئازادى گەلى كورد و گەلانى ئازادىخواز داھركىنىت**



بهو پيټه بهردهوامى شۆرشى ۵ مانگه‌ى «ژن ژيان ئازادى» كۆتايى به زۆلم و زۆرى ميژوويهك دههينيت كه له كهسايهتى رژيمنى داگيركهرى ئيران زيهنيهتى دهولت - نهتهوهو مۆديرنپيتهى سهرمایه‌دارى روبه‌پرووى لپرسينهوه و دادگايى كردنى گهل بووتهوه. چون ئەم شۆرشه، شۆرشى هزرى و ئەندیشه‌ى ئازاد و دادپه‌روهه. واتا به هزر و ئەندیشه‌یه‌كى نوپوه گهلان ويست و داخوازيه‌كانيان راده‌ده‌بړن. ئەم درووشمه‌ كۆله‌كه‌يه‌كى بنه‌په‌تى پارادىگماى ريبه‌ر ئاپويه. درووشميكه كه له‌شۆرشى باكوور و رۆژه‌لاتى سوريا داعشى تيكشكاند و ئەم‌رۆ له‌چيا سه‌ربه‌زه‌كاني كوردستان، له‌كه‌سايه‌تى دهولت‌ى فاشيستى توركييا، ناتوى پى زه‌مين كيش كراوه. بۆيه شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» گه‌وره‌ترين شۆرشى ميژوويه كه مۆركى خۆى له‌سه‌ده‌ى ۲۱ داوه. چۆن شۆرشيكه كه له‌ناو خۆيدا شۆرشى زيهنى درووست كردوهو ئەم شۆرشه ده‌رگاي بۆ شۆرشى كولتورى و هونه‌ريش ئاوه‌لا كردوهو.

ئەم شۆرشه له‌هه‌مان كاتدا هه‌موو نه‌تهوه و پيڤهاته‌كاني كۆمه‌لگاي له‌ژير چه‌تريكدا كۆكردوه‌ته‌وه. ئەوه‌ش بۆ خۆى گه‌وره‌ترين شۆرشى كولتورى و هونه‌رييه. چون ئەم‌رۆ ئەو شۆرش كولتورى و هونه‌ريكى نوئ له‌پيناو چۆن بژين هيناه‌ته‌ ئاراهه. ئەم كولتورى و هونه‌ره‌ رازاوه‌يه، كولتورى پياوسالارى و ده‌سه‌لاتدارى شپزه و نه‌فروتونا كرد و شۆرشى به‌رنگ و ده‌نگى گهلان خه‌ملاند. بۆيه مه‌جليسى شاره‌زايان و هاو‌په‌نگه‌كانيانى بى ده‌ره‌تان و به‌ وه‌زائيه‌ هيناهه. چون ته‌نيا كولتورى و هونه‌ريكى سه‌رده‌ميانه ده‌توانيت تا ئەو ئاسته‌ كارىگه‌رى له‌سه‌ر زه‌ين و هزرى تاكه‌كان دابنپت و كۆمه‌لگا به‌ كولتورى و هونه‌رى نه‌تهوه‌ى ديمۆكراتيك گه‌شه و نه‌شه‌ بكات. ئەوه‌ش ده‌بيته‌ جوانترين و ره‌سه‌نترين شۆرشى ديمۆكراتيك له‌دژى فاشيزم و داگيركهرى كه ئيران به‌ره‌و ديمۆكراتيزاسيۆن و چاره‌سه‌رى ئاشتيانه‌ى

له‌و پيناوه‌دا پرشنكى «ژن ژيان ئازادى» له‌م قوناخه‌دا بووه رۆچنى رووناك كه‌ره‌وه‌ى ژيانى ئازاد و ديمۆكراتيك. ئەوه‌ش بووته‌ هۆكارى گه‌شانه‌وه و هاندانى ژنان و هه‌موو پيڤهاته‌كاني كۆمه‌لگا كه‌ لىگه‌رين به‌ دواى ژيانىكى دادپه‌روه‌ر، يه‌كسان و ديمۆكراتيك‌يان تۆختر بكه‌ن. واتا گه‌نجان و ژنان به‌ رۆچيكى گيان‌بازانه‌ پرشنكى «ژن ژيان ئازادى»‌يان له‌ئاميز گرتوه‌ه. هينلى ژيان و تيكۆشانيان له‌به‌ره‌ى رژيم و ده‌سه‌لات جيا كردوه‌ته‌وه‌و قاره‌مانانه‌ جه‌سته‌يان كردوه‌ته‌ قه‌لغانى پاراستنى ده‌سته‌كوته‌كاني شۆرش. بۆيه ئەم شۆرشه‌ جيليكى له‌دژى داگيركهرى و فاشيزم هيناهه‌ته‌ لاي يه‌ك كه‌ ئاسۆى به‌ره‌به‌ياني ئازادى ليده‌درووشپته‌وه‌.

به‌و پيټه بهردهوامى شۆرشى ۵ مانگه‌ى «ژن ژيان ئازادى» كۆتايى به زۆلم و زۆرى ميژوويهك دههينيت كه له كهسايهتى رژيمنى داگيركهرى ئيران زيهنيهتى دهولت - نهتهوهو مۆديرنپيتهى سهرمایه‌دارى روبه‌پرووى لپرسينهوه و دادگايى كردنى گهل بووتهوه. چون ئەم شۆرشه، شۆرشى هزرى و ئەندیشه‌ى ئازاد و دادپه‌روهه.

شۆرشى گهلان نه‌كردوه‌و و هه‌تتا ئەم‌رۆ له‌ناو جومگه‌كاني ده‌سه‌لات به‌ تۆمه‌ت و پاساوى سه‌ير و سه‌رنج راكيش، دژبه‌راني ناو رژيم و ده‌سه‌لات پاكناو ده‌كات. واتا رژيم به‌ هاته‌سه‌ر ده‌سه‌لاتى تاكه‌ره‌ويانه‌ى، فزه‌په‌نگى له‌كۆمه‌لگاكاني ئيران سه‌ركوت و داپلۆساند و ته‌ك تپى كردنى كۆمه‌لگا له‌ژير ناوى ئاين و زمانيكى تايه‌ته‌كراودا جىگير كرد، ياساى بنه‌په‌تى و ريكخستنى دام و ده‌زگاكاني به‌گوپه‌رى به‌ره‌وه‌ندى تاقمى مه‌لاكان دارشت. به‌ زۆره‌ملى سه‌روه‌رى و ده‌سه‌لاتدارى به‌ سه‌ر كۆمه‌لگا داسه‌پاند. به‌و پيټه ناوه‌نده‌كاني شۆرشى بۆ گۆمى خوين وه‌رچه‌رخاند. بناخه و هه‌يمه‌نه‌ى ده‌سه‌لاتدارى خۆى له‌سه‌ر عه‌قليه‌تى دژه ژن و دژه كورد به‌ره‌و پى دا و له‌ژير به‌رده‌ى حياج ژنانى قۆلبه‌ست كرد و له‌گۆره‌پانه‌كاني ژيان و تيكۆشان دوورخراوه‌ه. بۆيه ئەم‌رۆ ژن زياتر له‌هه‌ر پيڤهاته‌يه‌ك تامه‌زرۆى ئازادى، ژيانى يه‌كسان و دادپه‌روه‌رييه‌و له‌و پيناوه‌دا بۆ دارمان و توانده‌نه‌وى هزره‌ به‌سته‌له‌ك كراوه‌كاني سه‌ر ژن و پچراندنى كۆت و به‌نده‌كاني به‌رده‌م پيشه‌نگانى شۆرشى «ژن ژيان ئازادى» نه‌به‌زانه‌ تيكۆشان ده‌كات.

له‌و پيناوه‌دا پرشنكى «ژن ژيان ئازادى» له‌م قوناخه‌دا بووه رۆچنى رووناك كه‌ره‌وه‌ى ژيانى ئازاد و ديمۆكراتيك. ئەوه‌ش بووته‌ هۆكارى گه‌شانه‌وه و هاندانى ژنان و هه‌موو پيڤهاته‌كاني كۆمه‌لگا كه‌ لىگه‌رين به‌ دواى ژيانىكى دادپه‌روه‌ر، يه‌كسان و ديمۆكراتيك‌يان تۆختر بكه‌ن. واتا گه‌نجان و ژنان به‌ رۆچيكى گيان‌بازانه‌ پرشنكى «ژن ژيان ئازادى»‌يان له‌ئاميز گرتوه‌ه. هينلى ژيان و تيكۆشانيان له‌به‌ره‌ى رژيم و ده‌سه‌لات جيا كردوه‌ته‌وه‌و قاره‌مانانه‌ جه‌سته‌يان كردوه‌ته‌ قه‌لغانى پاراستنى ده‌سته‌كوته‌كاني شۆرش. بۆيه ئەم شۆرشه‌ جيليكى له‌دژى داگيركهرى و فاشيزم هيناهه‌ته‌ لاي يه‌ك كه‌ ئاسۆى به‌ره‌به‌ياني ئازادى ليده‌درووشپته‌وه‌.

پرسی کورد و گهلانی ئیران راده کیشیت. ئەو هوش به هیز و باوهری مەزنه وه دەستەبەر دەبیت، بۆیه ئەم شۆرشە هاوکات شۆرشێکی مەعنه‌وی، ئەخلاق و وێژدانییه. بۆیه بەشدارێ هەر تاکتیک لەم شۆرشەدا به هەلبژاردن و برۆای تەواو لەسەر ئەو بابەتانه‌یه. ئەم شۆرش توانی مەعنه‌ویاتی گەل و کۆمەڵگا زیندوو بکاتەوه. تەنانەت رۆحیهی شۆرشگێڕی لەجەستە ی هەر تاکتیکدا زیندوو کردەوه. بۆیه بەشدارێ هەر تاکتیک لەم شۆرشەدا هیوای ژبانه‌وهی لەناو مەرفه‌کان گەشانده‌وه. ئەو هوش به پێچه‌وانه‌ی سیاسه‌ته‌کانی رژیمة که کۆمەڵگای لەمەعنه‌ویات دامالیبوو بان پێچه‌وانه‌ی ئەوانه‌یه که ده‌هۆڵ ئاسا خه‌یالی چوونه‌ سەر کورسیه‌کانی ده‌سه‌لات لەسەر میدیا دەرەکیه‌کان ده‌ژەنن.

بۆیه به‌شێکی دیکه‌ی له‌گه‌رمایی کوانووی ئەم شۆرشه؛ له‌پیناو هه‌لقه‌چاندنی سیاسه‌تی سیداره و ژنکوژییه. چون پۆلین و پاژبەندی ئەم درووشمه‌ ره‌تکردنه‌وه‌ی سیاسه‌تی سیداره‌یه، واتا ئەرێ کردنی دیموکراسی و ئازادییه. گهلان بانگه‌شه‌ی «ژن ژبان ئازادی» ده‌کەن، واتا داوای بووژانه‌وه‌ی فه‌لسه‌فه‌یه‌کی نوێی ژبان ده‌کەن که ئەمپرو رژیمة نکۆلی لیده‌کات و به‌په‌تی سیداره و پشکنینی بیروبووچوون له‌یادگه‌ی گەل و کۆمەڵگا ده‌یانسرپێته‌وه. به‌لام ئەم شۆرشه‌ هزر و بووچوونه‌ تهم و مژاویه‌کانی ناو زه‌ین و یادگه‌ی تاکه‌کان سربیه‌وه و تاکتیکه‌ی هینایه‌ سەر شه‌قام که کۆت و بنده‌کانی رژیمة پچراند. ئەو هوش مەزنتزین شۆرشێ ناو میژووی مەرفاهیه‌تییه که ئەمپرو ژن و جوان پێشه‌نگایه‌تی بۆ ده‌کەن. شۆرشێکه که به‌ شپۆه‌ی سرووشتی به‌ره‌ی دیموکراسی و ئازادی گهلانی بونیاد ناوه. ئەو به‌ره‌یه‌ش ئەمپرو بووه‌ته‌ هه‌لقه‌یه‌ک له‌ئاگرین که زه‌ینه‌یه‌تی نکۆلی کاری رژیمة داگیرکەری ئیرانی پینی ده‌سووتینیت که



**به‌و پینیه‌ گهلانی ئیران به‌ پێشه‌نگایه‌تی گه‌لی کورد و تاییه‌ت ژنان، به‌ به‌رپا کردنی شۆرشێ ئازادی ژن کولتوور و ناسنامه‌یه‌کی نوێی په‌ره پێ ده‌ده‌ن که بونیادنانی نه‌ته‌وه‌ی دیموکراتیک به‌ بنهما ده‌گریت. ئەو هوش گرنگترین هه‌نگاوی چاره‌سه‌ری و زامانی ده‌ستکه‌وته‌کانی شۆرشه‌ که نه‌مان بۆ عه‌قلیه‌تی شا و خامنه‌یی به‌ داوی خۆی دینیت**



ده‌به‌وینت له‌ژێر مۆرکی ئیسلامی سیاسی و ده‌سه‌لاتی شیعە‌گه‌رای سەروره‌ی له‌سەر کۆمەڵگا به‌سه‌پینیت. بۆیه سه‌رحه‌م گهلانی ئازادیخوازی ئیران به‌تاییه‌ت کوردان له‌ سالیادی به‌رزراگرتی یادی شۆرشێ سالی ۱۳۵۷ له‌بۆنه و یاده‌کانی رژیمة به‌شدارییان نه‌کرد و به‌ پێچه‌وانه‌وه به‌ به‌شدارێ کردنیان له‌ناو ریزه‌کانی شۆرش به‌لین و پابه‌ندی خۆیان به‌ میرات و رێچکه‌ی شۆرشه‌که دووپات کردەوه. گه‌وهه‌ری ئازادیخوازانو دابونه‌ریتی قوولی دیموکراتیک له‌ناو پێکهاته‌کانی گهلانی ئازادیخوازی ئیران به‌ تاییه‌ت کوردستان بووه‌ته‌ کوانووی شۆرشێ ئازادی. بۆیه له‌م نیو سه‌ده‌دا گه‌لی کورد رۆلی سه‌ره‌کیان له‌شۆرشێ ۱۳۵۷ و ۱۴۰۱ هه‌تاویدا گێراوه. تاییه‌ت له‌شۆرشێ «ژن ژبان ئازادی» کوردستان بووه‌ کوانووی شۆرشێ هاوچه‌رخ. بۆیه ئەم فاکتەر میژوویی و دیموکراتیکه‌ی ناو کۆمەڵگای کورده‌واری ده‌رفه‌تی بۆ سه‌ره‌ه‌لدانی «ژن ژبان ئازادی» خۆش کرد که ئەو تاییه‌ته‌ندی ده‌رفه‌ت بۆ به‌ جی بوونی پڕۆسه‌ی بونیادنانی کۆماری دیموکراتیک فه‌راهه‌م ده‌کات.

به‌و پینیه‌ گهلانی ئیران به‌ پێشه‌نگایه‌تی گه‌لی کورد و تاییه‌ت ژنان، به‌ به‌رپا کردنی شۆرشێ ئازادی ژن کولتوور و ناسنامه‌یه‌کی نوێی په‌ره پێ ده‌ده‌ن که بونیادنانی نه‌ته‌وه‌ی دیموکراتیک به‌ بنهما ده‌گریت. ئەو هوش گرنگترین هه‌نگاوی چاره‌سه‌ری و زامانی ده‌ستکه‌وته‌کانی شۆرشه‌ که نه‌مان بۆ عه‌قلیه‌تی شا و خامنه‌یی به‌ داوی خۆی دینیت. واتا گه‌لی کورد و گهلانی ئازادیخواز پینداگرن له‌سەر ئەوه‌ی که به‌ درووشمی «ژن ژبان ئازادی»، کۆله‌که‌ی بنه‌ره‌تی بونیادنانی «کۆماری دیموکراتیکه‌ی گهلان» له‌ناو جه‌رگه‌ی مۆدێرنیته‌ی سه‌رمایه‌داری و ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ی ئیران دابنێن. بۆیه شۆرشێ ئازادی ژنان له‌سه‌رده‌می دووه‌مین شۆرشێ دیموکراتیکه‌ی گهلانی ئیران ده‌بیته‌ گۆپی رووناکه‌ره‌وه‌ی «کۆماری دیموکراتیکه‌ی گهلان». ئەو هوش به‌ یه‌کخه‌ست و یه‌کانگیری وزه‌ی شۆرشگێڕی گهلان ده‌سته‌بەر ده‌بیت. بونیادنانی «کۆماری دیموکراتیکه‌ی گهلان» ده‌توانیت زامانی ده‌سته‌به‌رکردنی مافه‌ ره‌واکانی سه‌رحه‌م گهلانی ئیران و تاییه‌ت ژنان بیت. بۆیه ره‌وتی نوێی شۆرش له‌سەر بنهما‌ی بونیادنانی «کۆماری دیموکراتیکه‌ی گهلان» به‌رده‌وام ده‌بیت. واتا هه‌موو پێکهاته‌کانی کۆمەڵگا له‌پیناو بونیادنانی ئەو سیسته‌مه‌ دیموکراتیکه‌ تیکۆشان گوپتر و گشتگیرتر ده‌کەن.



## چالدىران "لانكەى شوپرشگىران"

شەھىد ديار تىكۆشەرىكى ئەو چاندەيە

● ھاۋرى شەھىد

ماكو و سەلماس و خۇي و كۆتۆل و ئەسەندەرەو و...ھەتد»، بەھۇي ھەلگەوتەي جۇگرافىيەكەيان و پردى پەرىنەو و بەيەكگەيشتنى نىوان تاك و كۆمەلگە و رەوئەند و كۆچەرەيە كوردەكان بەدرىزايى بوونيان لەسەر ئەو خاك و جۇگرافىيەو و ھەستى نەتەوئەي و ۆلتپارىزى و تەننەت پىكەوئەيىان رۆچوووتە ناخپانەو و ئەو ھەستەش بووئەتە بەشپىكى دانەپراو لەزىيانى رۆژانەيى و ھەمىشەيىان، لەبەر ئەو تايەتمەندىانەيە كە ھەرىمى چالدىران بەلانكەى شوپرشگىران ناسراو. لەھەر دەركەوتىتك ياخود سەرھەلدان و بەرخۆدانىكى كورداندا پىاو و ژنى ھەرىمەكە بەگەنج و پىرىئەو بەشدارى چالاكانەيان لەو بزاقانەدا كوردو. بەھەلگىرساندنى شوپرشى گەلەكەمان بەپىشەنگايەتى بزوتتەوئەي نازادىخوئەي بەكەكە، چارىكى تر رۆحى بەرخۆدانى پىاو و ژنانى ھەرىمەكە سەريان ھەلدايەو و بەھەزاران گەنج لەژن و پىاو بەشدارى رىزەكانى گەريلا بوون و تا دواھەناسە بەگيان و مالى بەشداريان كوردو و بوونتە ھىزىكى سەرەكى و بزويئەرى شوپرش و سەرھەلدان و بەرخۆدانەكانى گەلەكەمان و بەھەمانشپوئە لەزۆر شوپندا رۆلى پىشەنگايەتى و قارەمانىەتيان لەئەستۆ گرتو.

چاندى ۆلتپارىزى و خۆنەويستى و نەتەوئەيى و پىكەوئەيى گەلەكەمان لە ھەرىمى چالدىران، تا دوايى تاك و مرۆقتىكى رەنجدەر و كۆلنەويستى ئافراندو. ماندووئەيەتى ناس ناكەن و لەبلىندترىن ئاستەكاندا قارەمانىەتى دەنوئىن و بىر و ھزريان لەلەي سەرەكەوتن و گەيشتنە بەلووتكە. پارىزەرىكى راستەقىنەي چاندى بەرخۆدانى كۆمەلگەي كورد و كوردستانن. لەفەرھەنگى بەرخۆدانقانى ھەرىمى چالدىراندا رادەستبوون و تەسلىمىيەت بوونى نىيە. رادەستبوون وەكو مردن بۆ خۆيان بىنيو و ئەوئەشيان لە چاندى خۆياندا سىرپووئەتەو. شەھىد«عزەدىن دەلايى ميلان»، ناسراو

ھەرىمى چالدىران، ھەرىمىكە ھەلگەوتوو لە باكورى رۆژھەلاتى كوردستان و خاوەن گرنگىەكى تايبەتە. ئەو ھەرىمە لەھوارى ژيوستراتىژى و ژيوپۆلىتىكىكەو بەدرىزايى مېژووئەي كوردستان و بەقولايى مېژووئەي رۆژھەلاتى ناوين ئەو گرنگىەي خۇي پاراستوو. لەدېرۆكى گەلەكەماندا وەكو شارپىگاي رەوئەندە كۆچەرەيەكانى كوردان لەگەرمىئەو و بۆ كۆپستان و بەپىچەوانەو بەكارھىتراو و ھەر بۆيەش ئەو ھەرىمە وەكو ژوانى كوردان، بەيەكگەيشتنى كوردانىش بەناوكرائو. شەرى نىوان ھەر دوو ئىمپراتۆرىيەتى سەفەوى و عوسمانىيەكانىش لەو ھەرىمەدا گەپشتە لووتكە و تەننەت لەدەرئەنجامى ئەو شەپانەش بۆ چارى يەكەم خاكى كوردان لەپەيماننامەي قەسرى شىرىن پارچە كرا. پارچەكردنى كوردستان و داپرانى كوردان لەيەكدى لەنىوان سەفەوى و عوسمانىيەكان وەكو شەو زەنگ بوو ھۆي خەمپىكى گەورەي داپران. ئەو داپرانەش بەسەدان چىرۆك و ئەفسانە و ھەلپەستى لەسەر نوسراو و وەكو خەمپىكى سورباوى بەگىنگل لەنىوچاوانى كوردانەو تارمايى دەكات. ئەو خەم و پەژارە و داپرانەش واى لە كوردانى ئەو ھەرىمە كوردو بۆ گەيشتنەو دووبارەي گەل، ھەمىشە لەنىو بەرخۆدان و سەرھەلدان و خۆراگرىدا بن و ئەوئەش بووئەتە چاندىكى ئەو ھەرىمە و بەھەزاران شوپرشگىرى مەزن لەو ئاو و خاكە سەريان ھەلپەيو و تەننەت زۆرىك لە سەرھەلدان و راپەرىن و بەرخۆدانەكانى كوردستان پەنايان بردۆتە بەر ئەو ھەرىمە، ھەر بۆيەش ھەرىمەكە ھەم بەنىسبەت گەلەكەمان و ھەمىش بەنىسبەت داگىركەران و ھىزە دەسەلئادارەكان خاوەن ھەمان رۆل و پىگەي مېژووئەيى خۆيەتى و ھىچ لەرۆلەكەي كەم نەبووئەتەو.

كوردانى ھەرىمى چالدىران «ھەر لە ورمپوئە بگرە تا

زوو گهوره بېټ، ههروهك چوڼ منداڼك، هيوابه تي ټوهه يو  
 روژيڼك زووتر گهوره بېټ، ټويش هيوابه تي له لاي ټوهه  
 بوو له بيروهزري ربه ر ټاپو» فلهسه فه ي ټاپو چييه تي» دا قول  
 بېټ و ټهرك و بهرپرسياره تي گهوره و روژي گهوره تر بگرټه  
 ټهستو.

هه قال ديار خوځي ټه و ټه خلاقه ي له بنه مال هوه و  
 هه ريمه كه به وه وه كو ميراسيڼك له سه رشان نابوو، له گه ل  
 چاند و بهر خوځدان و فلهسه فه و پهروه ده ي ټاپو يدا كر دبووه  
 يه ك، له بلندين ترين ټاستدا ټهركه ټه خلاقه كان ي به جوان ترين  
 شيوه چييه جي ده كرد و له كه سايه تي شو رشيڼي خويدا  
 پيكيده هينا. كاتيڼك هه قال ديارت له پالدا بوو هه ستت ده كرد،  
 قه لايه ك له بهر خوځدان، قه لايه ك له وره و مه عنه وياتت له پشته،  
 پالپشتيه كي هه قال ان ه ي به يزي هه بوو، خوځي له خويدا  
 ټه وهش يه كيڼك له به ها پيروزه كان ي ټيو ربه كان ي گه ريبلا و  
 ژيان ي گه ريبلايه تي بوو كه له كه سايه تي خويدا بونيادي نابوو.

به «ديار خوځي»، دياره كي به نرخی ټه و هه ريمه يه بو  
 ټازادي و ټاته كه مان. دياريڼك له چالدين ران» لانكه ي شو رشيڼان»  
 و ټينوويي گه ريبلا و ټيڼكو شان و ربه رتي له به هاري سالي  
 ١٥٢٠٠٢ به جوڅ و خرؤ شيڼي گهروه وه به شداري ربه كان ي  
 گه ريبلا بوو. قول ناخي شهرفانتي به سه ركه توويي ټيپه راند.  
 هه قال ديار به هو ي ټه وه ي كه پيشتر گه ريبلا ي بينيو و  
 ژيان ي گه ريبلا و گه ريبلايه تي به لايه وه نامو نه بوو، هه ر زوو  
 له گه ل ژيان و ټيڼكو شاندا وه كو ټه وينداري كي بې كؤتا روژ  
 له دواي روژ زياتر له هه ميشه په لي ده هاو پشنت و به مورال و  
 جوڅ و خرؤ شه وه ده يروانيه داهاتوو، به هو ي ټه و پاشخانه  
 ميژوووييه له سه ري گهوره بوو، مندا ل و شو رشيڼي پيڼي  
 رهنج بوو و له به شداري بوني له كاروخه باتي روژانه يي و ټهركه  
 شو رشيڼي په كان ي له ريزي هه ره له پيشه وه بوو و هاوشيوه ي  
 عاشقيڼك بې يه ك و دوو ملي ريڼگاي ده گرتنه بهر. روڅ سووك  
 و خاوه ن خولپايه كي مه زن بوو. ده يوويست له ټيو گه ريبلا





به و گهرم و گورپیهی سهری ده خسته سهر پهرتووکه که ی وات ده زانی که سهرقالی نووسینی میژووه، یا خود رۆمانیکی دوور و درپژ ده نووسیت. ئەوهنده به عه شقهوه مه حزری ده گریت و گوتهی هه قالان و ده ور بهر و جوانیه کانی سروشت و چیا و دهشت و پهروه ده کانی هه قالانی له لیتووسه که پدا ده نه خشانند و به پینکه نینیکی لیوان لیو له دلنزمی و جوانی تیکه له به ژبانی ده ور بهری ده کرد، مرۆف به سانایی دهیتوانی هه ست به وه بکا که هه قال دیاری له لایه و ته نیایی بوونی نییه، هه قال دیار له و کاتاندا وه کو خۆی رهنگه وه کو مرۆفیک و تاکه که سیک بوویت، به لام ئیدی بووه شو شگپری و به راشکاوانه له هه قالی تیدا و تیکه یشتی هه قال بو هزر و رامانی ریبهرتی و ژیان ده بینی، ئەو ئیدی نه ته نیا تاکه که سیک، به لکو شو شگپریکی مه زنه و ده توانی له هه موو گۆره پانیکی خهبات و تیکۆشاندا پشتی پی بهستی

**کاتیک هه قال دیارت ده بینی وهها**  
**سهرقالی نووسین بوو که گومانته لهوه**  
**ده کرد، ئاخۆ هه قال دیار خویندن و**  
**نووسینی هه یه یا خود نا، به لام به و گهرم و**  
**گورپیهی سهری ده خسته سهر پهرتووکه که ی**  
**وات ده زانی که سهرقالی نووسینی میژووه،**  
**یا خود رۆمانیکی دوور و درپژ ده نووسیت**

ئهو وره و مهعنه ویاته ی شه هید دیار، هه مان رۆح و ههستی مندالی هه ری می چال دیران بوو که ده یوو یست گه وره بب، نوئ نوئ جار یکی تر له که سایه تی هه قال دیاردا چه که ره ی ده سه ند و، له نه شووما دا بوو، ده یوو یست بالا بگریت و پهل بهاویژی و خۆی بگه به نیتته گه رمایی خۆر. له گه له شه وه ی له مندالیه وه ئاشنای رهنج ببوو، ببوو که سایه تیه کی رهنج و مرۆفیکی ره نجه در. خۆی له قه ره ی هه موو کاریک ده دا، به جه سارهت و ئیراده یه کی پۆلاینه وه به ره و ئاسۆ ملی ده نا. به باشی ههستی به وه ده کرد که ریگابه کی دوور و درپژمان له پیشه، به شه و و رۆژ خۆی به په رتووکه کانه وه سهرقال ده کرد، له کۆله که پدا په رتووکه کانی ریبهرتی ده شارده وه و له کانه کانی ته نیایی، وه کو هاوارپیک له گه لیاندا ده که وته گفوتگۆ، شو شگپریکی رۆژه کانی ته نیایی و هه قالیه تی بوو.

یه کیک له خه ونه نه گۆره کانی شه هید دیار، بوونه شو شگپریکی گه وره و شه پکه ریکی به توانا بوو. تامه زرۆی خویندن و نووسین بوو. به هۆی شه وه ی له ته مه نی بچوو کیدا نه چوو بووه به رخویندن وه کو سه ره تیک له دلیدا مابوو یه وه. به لام له ژیاندا ئەو بابه ته ی نه کرد بووه خه میکی گه وره بو خۆی. بۆیه ش پینووس و لیتووسه که ی بیوون به به شیکی راسته قینه ی ژیان. بریقهی هیوا له چاوانیدا ده درۆشانه وه، تیزبین هاوشپوهی هه لۆ ده یوو یست له به رزیدا بفریت، به رزه فریوو و هه میشه ئاوا ته خواز بوو له به رزیدا بمنتیته وه. هه قال دیار چه کیک تری دهستی ئەو پینووس و لیتووسه بوو که هاوشپوهی چه کیک به کارگر هه میشه له نیو گیرفانی ئیله که که پدا ده شارده وه. کاتیک هه قال دیارت ده بینی وهها سهرقالی نووسین بوو که گومانته له وه ده کرد، ئاخۆ هه قال دیار خویندن و نووسینی هه یه یا خود نا، به لام



و ترس و مردنی نه دهناسی.

به هۆی سیاسهتی دهولهتی رژیمی داگیرکهری ئیران و دابړانی گه له کهمان له ههریمه جیاوازه کانی روژه لات، هه قائل دیار دواي په روه رده ی گه ریلایه تی. خو شه ویستیه کی زوری بو بیننی هه ریمه کانی دیکه ی روژه لات نیشاندا و له سه ر پیتنیا ری خو ی چوو ه هه ریمی هه ورامان و بو ماوه ی چه ندین سا ل له مه ریوان و سنه و کرماشان و سه قز ئه رکی شو رشیگپری راپه راند. له و ماوه یه دا له لایه ن هیزه سه رکوتکه ره کانی رژیمه وه له یه کیک له شاره کانی ئه و هه ریمه دا ده ستگیر و ماوه ی سی سالی ش له زیندا ندا مابه وه، به لام هه قائل دیار له زیندا نیشدا خاوه ن هه لو یستیکی شو رشیگپرانه ی نه گو ر بو و به هه لو یست و خو راگری خو ی وانه کانی شو رشی له کرده وه دا په ی ره و ده کرد.

هه قائل دیار خو ی، نه مه نیک ی زور له نیو ریک خستندا نه مابوو، به لام به هۆی ئه و تیگه بیشتنه ئایدو لوژی و هزریه ی ریبه رتی و فه لسه فه که ی به قولی گه یشتبو وه ئه و راستیه یه ی که به بی ریبه رتی ژبان واتایه کی ئه و تو نادات. بو یه ش له به روار ی ۲۰۰۹/۲/۱۳ له به رامبه ر به شه رمه زار کردنی پیلانگپری نیونه ته وه بی له چالاکیه کی گیان بازیدا ئاگری له جه سته ی به ردا و به هاواری به ر خو دان ژبان ه، ئه و بازنه ئاگرینه ی به چالاکی گیان بازانه ی مه زلووم و فه رهاد و زیلان و قبان ه کان هه لیا نگیرساندبو و به رووناک ی هیشته وه. شه هید دیار خو ی، شو رشیگپریکی لانکه ی شو رشیگپران بو و که ژبان ی به بی بوونی ریبه رتی بو خو ی به ره وا نه بیننی و له بلن دترین ئاستدا چالاکی فیدایانه ی نواند و خاوه ن داری له ریبه رتی کرد.

کاتیک هه قائل دیارت ده بیننی وه ها  
سه رقالی نووسین بو و که گو مان ت له وه  
ده کرد، ئاخو هه قائل دیار خو ی تندن و  
نووسینی هه یه یا خود نا، به لام به و گه رم و  
گو رپیه ی سه ری ده خسته سه ر په رتوو که که ی  
وات ده زانی که سه رقالی نووسینی میژوو ه،  
یا خود رو مانیک ی دوور و دریز ده نووسی ت





## ئەستىرە

لە دلەۋە باۋەرى ھېنا بە ئەفسۈنى گەريلا

● قەلەمى گەريلا

دايىكى ئاخىكى لە قولايى دىلپەۋە ھەلكىشا و لە چاۋە ئەستىرە ئاساكانى ئەستىرەرى روانى و وتى:

- كچم ئەگەر بەم شېۋەيە بېجىت قەت ناتوانىت لە ناۋ ئەم كۆمەلگەدا ژيان بگەيت و ھەمىشە بە تەنيا ئەمپىتەۋە!

ئەم كۆمەلگە زنى گوپراپەل و بىدەنگى ئەۋىت و ئەۋى كە ئەم ياسايانە پېشىل بگات، بە لادەر ناۋى ئەبەن و ئەگەر دەنگ ھەلپرى و ناپەزايەتى پېشان بەدى ھىچ پياۋىك تۆ ناخوازىت و بە بېخەيا ناۋت ئەبەن. كچم داھاتۋى خۆت خراب مەكە. ئەبى ئەۋ شتانە تۆ ئەيلىتت راست بىت، بەلام بەم جۆرە لەقە لە بەختى خۆت ئەدەى. كچم چاۋت بگەرە و قايل بە بەۋ چارەنۋوسە ۋا بۆتيان نۋوسىۋە. ئەم شتانە تۆ ئەيلىتت راستن، بەلام تۆ تەنبايت و ناتوانى بە تەنيا ئەم دنيايە بگۆرى.

ئەستىرە ھەستا و لە كاتىكدا كە لەۋ ئەستىرانەى ئەروانى كە لە ئاسمانەۋە شەپران بوۋ ئەۋەى جوانى خۇيان بۆ ئەۋ و زەۋى بۋنۋنن؛ لەبەر خۇيەۋە وتى:

- نا دايكە من بە تەنيا نىم، ئەزانم كە زۇرن ئەۋ ژنانەى پارى نىن بەۋ چارەنۋوسە داسەپاۋە و دلنىام كە پىگايەك ھەيە بۆ پىزگارى.

ماۋەيەك تىپەرى و شەۋپىك لە درگاينادا. براكەى چۈۋ درگاي كىردەۋە و چەند سىبەرىكى دى كە ھاتنە مالەۋە و دواتر براكەى سەرىكى كىشايە دەرەۋە و بە ئەسپايى درگاكەى داخست. شتىك لە ناخەۋە پىي گوت بچۆ، ئەمە دەرۋەتتىكى زىپىنە!

سەرىكى كىشا تا تىبگات ئەۋ كەسە نامۇيانە كىن. دىتى ۶ كەس كە سىيان پىاۋ و سىيان ژنن بە جل و بەرگىكى زۇر سەرنجراكىش و فىشەكدان و چەكەۋە دانىشتۋون. يەكەم

ئەۋەندەى ۋە بىرى ئەھات ھەر خەرىكى شەپكردن بوۋ. شەر لەگەل دايك، لەگەل باۋك، شەپرى دەۋرۋبەر و كۆمەلگا و لەگەل ياساكان. نەيدەتۋانى ھاۋرپەنگى جەماعت بىت. ۋەك بالندەپەكى سەرگەردان خۆى بە ھەر لاپەكدا دەدا تا بىدۇزىتەۋە ئەۋ شتەى ونى كىردۋە. بە پۇژان ئەچۈۋە دەرەۋى گوند و لەگەل دار و دەۋەن و چىا و پوۋبار و مەل و بالندە قسەى ئەكرد. ئەيۋىست تىبگات كە ژيان بۆ ۋايە؟ بۆ مرۇقەكان يەكتر دىشىتنن؟ نامانجى ژيان چىە؟ عەدالەت ۋاتا چىيە؟ و بە دىيان و سەدان پىسارى دىكەى لە خۆى ئەپرسى، بەلام ۋەلامى نەدەدەيت.

بەرەۋ ئىۋارە گەراپەۋە گوند. دايكى لە پەنجەرە دارىنە سادەكەۋە كە لە ناۋ چۈرچىۋەى كاگلى دا خەملابۋو لە چاۋەروانى ھاتنەۋەيدا لە دەرەۋە ئەروانى. بە دىتنى بەژنى ۋەك نەمامى ئەستىرە دللى ئاسۋودە بوۋ و پۇيشت تا چايەكى بۆ بىنى.

- ئەستىرە كچم تۆ بەم پۇژگارە بىر لە چى ئەكەپتەۋە ۋا ھىندە بە پەرۇش دىارى؟

- دايكە بۆ چى تۆ بەم پۇژگارە كار ئەكەيت و بەلام ھەمۋو ئەۋ پارەى كۆى ئەكەنەۋە باۋكەم ھەلى ئەگرىت؟ يان بۇچى نابى ژنىك تىر بە دل پىكەنەت؟ يان بۆ ئەلپن بەھەشت لە ژىر پىي دايكاندايە؟ بۆ براكەم مافى ھەيە خۇشەۋىستى بگات، بەلام ھەرەشە لە خوشكەكانم ئەكەن و ئەگەر بە پەيۋەندىيان لەگەل كورپىك بزانت ئەيانكوژن؟ بۆ كچ بوون لەم كۆمەلگەدا ۋەك تاوان ئەبىنرئ؟ دايكە بۆ ئەبىن كچىك شوۋ بگات؟ بۆ ھاۋرپىكانى مەدرەسەم، ھاۋىن و پۇژىن و لەيلا نايەنەۋە بۆ مەدرەسە؟ دايكە من قەت شوۋ ناكەم! ئەمەۋەئى لەگەل ھاۋرپىكانم كايە بگەم و دەرس بخۋىنم.

جار ترسا، به لَام کاتیک ئه وان دیتیان، یه کیان به روویه کی  
خوشه وه بانگی کرد و وتی وه ره ژوروه وه.

هیدی هیدی ههنگاوی هه لگرت و چوو سلاوی پیدان  
و دانیشته. میشکی پر ببوو له پرسیار. ئەمانه کین؟ بلایی  
پیشمه رگه بن؟ نا پیشمه رگه جله کانیان وانیه! تۆ بلایی!؟  
ئه ری راسته ئه وان هه ریلان. ماوه یه ک بوو له ناو خه لکی  
گوند دا دهنگۆی ئه وه بلاو ببوه وه که گوايه هه فالان له م  
دهوروبه ره دان. به لَام نهیده زانی گه ریلان کین و چۆن بیر  
ئه که نه وه. به لَام یه که م شت که سه رنجی راکیشابوو ئه وه



## ماوه یه ک بوو له ناو خه لکی گوند دا دهنگۆی ئه وه بلاو ببوه وه که گوايه هه فالان له م دهوروبه ره دان. به لَام نهیده زانی گه ریلان کین و چۆن بیر ئه که نه وه. به لَام یه که م شت که سه رنجی راکیشابوو ئه وه گه ریلان ژنانه بوون که وا میوانیان بوون

له ناکاو دایکی بانگی کرد و نه یه تیشته ئه سستیره زیاتر  
لایان دانیشیت. ههستی به مه ترسییه ک کردبوو. چاوه کانی  
ئه سستیره قهت ئه وه نده دره وشاوه نه بوون. ئه یزانی خه ریکه  
شتیک له ناخی ئه ودا چه که ره ئه کات.

ئهم هاتن و چوونانه هه ره دهوام بوو و هه ره جار  
ئه سستیره به قولایی ئهم ده ریا به بیینه دا پۆ ئه چوو و وه ک  
ماسییه ره شه به کۆله که ئیتر نهیده توانی له سنووری ئه وه  
گۆله به چوکه دا خۆی ته سلیمی قه ده ره بکات.

ژیانی ئه سستیره ببوو هه فالان، هه فالانی هه میسه له سه ره  
زمانی بوو. به پۆزان ئه چوو به ئاوینه و قژی وه ک قژی  
هه فالانی ژنی لیده کرد و ئه یکرد به که زی. جلی پیاوانه ی له  
به ره ئه کرد و له خۆی ئه روانی و بیری له وه ئه که ده وه که  
ئاخۆ که ی بیته ئه ویش وه ک ئه وان چه ک له شانی بکات  
و بیته گریلا.

دیمه نی هه فالانی له به ره چا و لا نه ده چوو. پیکه نییان،  
شیوازی قسه کردنیان، پێزدانانیان بۆ یه کتر، راستگۆ بوونیان  
و له هه مووی گرن گتر چاویان که هه میسه دره وشاوه بوو.  
جار پیکان که هاتنه وه بۆ گوند هاتنه وه مایان، ئه سستیره  
خه ریک بوو فه رشی ئه کرد، یه ک له وه هه فالانه هاته لای و  
چه ن گرییه کی له قالییه که دا و له چاوه کانی روانی و وتی  
له وه ناچن قهت بتوانی ئهم قالییه ته وا و بکه ی! لای سه ره  
بوو وای پێ بلین، چونکه ئهمه یه که م جاری نه بوو ته ونی  
ئه کرد و زۆر زی ره کیش بوو له وه کاره دا، به لَام تینه ده که شت  
بۆ وایان وت.

له ژیر چاودیری دایکی دا ئه وه شه وه ش ده ربا ز بوو  
و نه بتوانی قسه ی دلی لای هه فالان بکات و پێیان بلن  
که له گه ل خویان بییه ن. دوا ی ئه وه شه وه چی ده کرد  
ده سته نه ده چوو ته ونه که ی وه ک ئه وه ی ته لیسم کرابیت  
نهیده توانی هه نگاویک هه لگه ری به ره وه لای دا ره قالییه که ی.  
رۆژیک له دایکی پرسی بۆ چی تۆ ناهیلی له گه ل  
هه فالان قسه بکه م؟ دایکی وتی:

گه ریلان ژنانه بوون که وا میوانیان بوون.

له وه ده چوو ئه سستیره ش به و چاوه پر له پرسیارانه یه وه  
سه رنجی ئه وان ی راکیشابیت. ئاخه ئه وان باش ئه یانته وان ی  
چاوی که سه کان به خویینه وه.

- ئیوه کین؟

- ئیمه گه ریلان.

- لیره چی ئه که ن؟ بۆ چه کتان پێیه؟ مه گه ره ئه کړی

ژنیش چه ک هه لگه ری؟

- ئیمه بۆ ئازادی و سه ره به خۆیی شه ره ئه که ین و ئه وه

چه که ش بۆ پاراستنه و به دلنیا یه وه ژنیش ئه توانیت چه ک  
هه لگه ری ت. بۆ تۆ وایر ناکه یته وه؟

- له وانیه من وایر بکه مه وه، به لَام خه لکی ئیره وای

بیر ناکه نه وه.

- گرن گ تۆی. گۆرنا کاری ئه بی یه که م جار له تۆ وه

ده ست پێیکات.

کرد که چاوه پڙي وه لامي ٿهو ٿهو. چاوي له سهر ٿه وان  
هه لگرت و له چاوه کاني دايڪي پواني. دوور پڙيائيڪي سهخت  
بوو، دلي بڙ دايڪي ٿه سووتا که دواي ٿهو به ته نيا چي  
ٿه کات، به لام خه وني ٿازادي وا له دليدا پشه ي کوتابوو،  
ٿاماده بوو هه رچي قوربانويه بڙي بدات.



به برياره وه لاي کردهه لاي هه فالان و به ٿامازه تتي  
گه باندن که ٿاماده يه. به بيانوي ٿه وه ي که ٿه چي ته دهروه  
پڙيشت و به يارمه تي هه فالان له گوند دوور که وته وه. کاتيک  
گه بشته کڙايي گوند، لايه کي کردهه و دانه وي و مشتتيک  
خاڪي هه لگرت و ماچي کرد و وتي؛ سويند بيت ٿه بن به  
ٿازادي جاريڪي تر بتينمه وه و له سهر خاڪت هه نگاو بنيم  
و سهر بنمه وه.

ماوه يه کي دريڙ بهر پڙوه بوون تا گه يشته لاي هه فالان.  
ٿهو هه فاله ي قالبيه که ي گري دابوو له دوره وه ليو به بزه  
هاواري کرد: نه موت ٿم فه رشه ته واو ناکه يت!  
ٿه ستيه بزه يه کي نهرم به ليويدا هات، چاوه کاني  
به ست و هه ناسه يه کي ٿازادي هه ٿمڙي و له دلوه باوه پري  
هيتا به ٿه فسووني گه ريلا.

- ٿه ترسم تو کاري گهر بيت و به وه ي له گه ليمان  
بچيت .  
- چي ده بي بچم دايکه، خوت ٿه زاني ليره ٿيان  
چه نده بو من سهخته!  
- کچم تو بچي من شيت ٿه بم، ناتوانم دووري تو  
ته حه مول بکه م.  
- دايکه من ناتوانم بينم تو و خوشکه کانم و  
هه موو ٿزاني گونديش به م شيوه يه ٿيان بکه ن. من له بهر  
خوم و ٿيوهش ٿه چم.  
- کچم شتي وام له گه ل مه که. ٿه گهر تو برؤي کي  
له خه مه کانم تتيگات؟!

دايڪي له ترسي ٿه وه ي ٿه ستيه به جي نه هلي شوه  
دهستي به فه قيانه ي کراسه که ي خويه وه ٿه به ست و له لاي  
خوي ٿه يخه وانده، به لام غافل بوو ته نانهت دنيا ي خه ونه کاني  
ٿه ستيه رش ببوه چيا و گريلا و ٿازادي...  
ٿاوانه خواز بوو هه ر چي شتي باشي ٿم گه روونه يه  
هه مووي بو ٿه وان بيت، که له هه فالاني ٿني ٿه پواني له  
دلي خويدا ٿه يگوت ناخو له م دنيا به دا هيچ جوانيه کي  
ديکه به قه ده ر جواني گه ريلا هه بيت؟!  
کات تتيه پري و دواي ماوه يه ک هه فالان چوونه وه ماليان  
و کاتيک ده ستيان له گه لي ليدايه وه نامه يه کيان خسته  
ده ستيه وه و ٿه ويش سوچيکي خه لوه تي په يدا کرد و  
خوينديه وه. تيدا بويان نووسيوو که ٿه زانين ٿه ته وه ي  
به شدار بيت، پيويست به وتن نيه، له چاوه کانتدا  
شور شگريک دياره.

چون توانيو ويان ناو مي شڪي بخوينيه وه و بزائن بير له  
چي ٿه کاته وه؟! چوو بيده نگ دانيش و سه يريکي هه فالاني



ديمه ني هه فالاني له بهر چاو لا نه ده چوو.  
پيکه نينيان، شيوازي قسه کردنيان، پريزدانانينان  
بو يه کتر، راستگو بوونيان و له هه مووي گرنگتر  
چاويان که هه ميشه دره وشاوه بوو.

جاريکان که هاتنه وه بو گوند هاتنه وه ماليان،  
ٿه ستيه خه ريک بوو فه رشي ٿه کرد، يه ک له و  
هه فالانه هاته لاي و چهن گريه ي له قالبيه که دا  
و له چاوه کاني رواني و وتي له وه ناچي قهت  
بتواني ٿم قالبيه ته واو بکه ي



# روانگه‌ی گه‌ریلا



گرىلا الهه قندىل ۱۵ فورىه؛ روز تجدىد عهد

گه‌رىلا دىاکۆ که لهۆر رژیمی ئیړان ده‌یه‌ویست پىلانگىړیه که له گه‌ل بشاریته‌وه

## ۱۵ فوریه؛ روز تجدید عهد

انسانیت امری مهم می‌باشد که بایست تعریف و تفسیری صحیح در رابطه با آن ارائه داد. روش‌های تحلیلی، انتقادی یا تفکری بسیاری راجع به انسانیت صورت گرفته، اما مسئله مهم در اینجا، تعریف یا تفسیر آن است که بر مبنای کدامین ذهنیت مورد تفسیر قرار گیرد. اندیشه‌ای که با ساختار مردسالاری و اقتدار شکل گرفته باشد، نمی‌تواند برای فرد و جامعه سودمند باشد. زیرا دیدگاه او نسبت به جامعه‌ی انسانی و طبیعت کاملاً به دور از سرشت آنها می‌باشد؛ هرچیز و هرکس را در راستای منفعت، دایره‌ی انحصار و قدرت خویش بکار می‌گیرد. همین امر باعث می‌شود جامعه در تنگنای اندیشه‌ای و فیزیکی قرار گیرد.

سال ۱۹۷۸ میلادی حزب کارگران گُردستان-پ.ک.ک. از سوی رهبرآپو و رفقایشان بنیان نهاده شد. در واقع بنیانی در راستای گذار از اقتدار و نابرابری بسوی انسانیت بود. رهبرآپو در تحلیلات خویش به جامعه، زنان و طبیعت تاکید می‌ورزد و پایه‌های فکری خویش را بر این سه مورد بنا نهادند؛ در واقع، اندیشه‌ای بر مبنای انسانیت است. زمانیکه انسانیت از سوی نظام‌های استبداد و مردسالار تحریف یا کم‌رنگ شد، رهبرآپو با خوانش و ژرف‌اندیشی عمیق آنها از نو احیا نمود. جامعه بویژه جامعه‌ی گُرد از این اندیشه و فلسفه بهره گرفته و مرحله‌ی نوینی از فعالیت و مبارزه‌ی آزادی و برابری را پیشه کردند؛ مقاومت و مبارزه‌ی آزادی و برابری علیه مزدوران داعش و هم‌پیمانانشان در روژآوای گُردستان نمونه‌ی بارز این اندیشه و فلسفه است. مبارزه‌ای در راستای زندگی آزاد، زنان و مردان آزادانه و برابرانه جامعه را بسوی آزادی پیشبرد دهند و از همه مهم‌تر، ذهنیت خویش را از ساختارهای قدرت و سرمایه رها نمایند.

توطئه‌ی ۱۵ شوبات (فوریه) علیه رهبرآپو صحت این امر را بیان می‌کند که نیروهای هژمونیک جهانی و منطقه با توطئه‌ای بین‌المللی رهبرآپو را گروگان گرفتند. در واقع توطئه‌گران با گروگان‌گیری رهبرآپو می‌خواستند ایشان را تسلیم بگیرند که البته با مقاومت انقلابی رهبر آپو خواست توطئه‌گران به شکست انجامید؛ زیرا رهبرآپو با خوانش و تفسیری عمیق از پارادایگمای هژمون‌گرایی و سرمایه، چهره‌ی حقیقی آنها را برای جوامع تحت ستم آشکار کرده و با فعالیت و مبارزه‌ی ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی قریب به ۵۰ سال است به مقابله با آنها می‌پردازد. مبارزه‌ای که رهبرآپو در اواخر قرن بیست

## جامعه‌ی زنان و جوانان نیز در راستای اندیشه و فلسفه‌ای که در امرالی در حال جریان است مقاومت و مبارزه می‌کنند

علیه سیستم اشغالگر و مردسالار آغاز کرد و اکنون در جزیره‌ی امرالی پیشاهنگی آن را به دوش می‌کشد، همچنین جامعه‌ی زنان و جوانان نیز در راستای اندیشه و فلسفه‌ای که در امرالی در حال جریان است مقاومت و مبارزه می‌کنند. گریلاهای گُردستان یا نیروهای مدافع خلق نیز صیانت لازم را از خاک و سرزمین برعهده دارند، زیرا موجودیت جامعه وابسته به خاک و سرزمین است، در غیراینصورت مبارزه ناکامل است. مبارزه‌ی آزادی برای رهبرآپو در سال ۱۹۹۹ میلادی و ۳ اسفند ۱۳۷۷ مبارزه‌ی جهانی بود که سرتاسر گُردستان و خارج از میهن را دربر گرفت که از فلسفه و اندیشه‌ی جهانی رهبرآپو نشأت می‌گیرد.

اکنون نیز مبارزه‌ی «ژن ژیان نازادی» در ایران و شرق گُردستان تداوم همان مبارزه‌ی جهانی رهبرآپو است که از هر سن و طبقه و قشر و ملتی در این انقلاب مشارکت نموده و تمامی عرصه‌های اجتماعی را به مبارزه‌ی ذهنی تبدیل کردند. فلسفه‌ی «ژن ژیان نازادی» نیز در شرق گُردستان به سپری مبارز و در عین زمان دفاعی تبدیل گشته که جامعه را بسوی زندگی آزاد و برابر برساند. جامعه نیز بویژه زنان در راستای همین هدف و دستاورد عمل می‌نمایند و آزادی فیزیکی را برای رهبرآپو محقق می‌سازند.

موضع‌گیری رهبرآپو، خلق‌های آزادیخواه و گریلاهای گُردستان با صیانت از تاریخ انسانیت، زنان و سرزمین بار دیگر به نیروهای استعمارگر و استثمارگر جهانی و منطقه نشان دادند که تحت هیچ شرایطی تسلیمیت را نمی‌پذیرند و با تمام نیرو و اتحادی منسجم جامعه را بسوی آزادی پیش می‌برند.

من به عنوان گریلای زن خود را برای آزادی رهبرآپو و خلق‌های ستمدیده متعهد دانسته و با آغوشی باز و خردمندانه فلسفه‌ی «ژن ژیان نازادی» را برای جوامع به ارمغان می‌رسانم و روز ۱۵ شوبات (فوریه) را به روز تجدید عهد جهت آزادی فیزیکی رهبر آپو تبدیل خواهم کرد.

## رژیمی ئيران ويستی ئه سلی بابه ته كه بشاريته وه و هه ولی چه واشه كاريدا

سهره تا پيلانگيڤي پانزدهی شوڤات كه له كه سايه تي ريبهر ئاپوڊا له دژي گه له كه مان به گشتي بيكهات ريسوا و شه رمه زار ده كه م. رۆژي خيانهت و خيانه تكاري له به رامبه ر به ريبهر و گه له كه مان رۆژيكي ره شه و به نيسبه ت ئه و رۆژه و بۆ گه لي كورد له رۆژه لاتي كوردستان و ئيران رووداويكي زۆر ناخۆش و تال بوو. من شاهيڤيكي ئه و رۆژه بووم، بارودۆخيكي ناله بار درۆست بوو. ئه و رووداوه دلی گه له كه ماني به ته واوه تي به ژان هينا و تا ئه مرۆكesh ئه و ئيش و برينه ساريژ نه بووه. هه رچه نده به تيگۆشاني ريبهر ئاپۆ و هه فالاني بزوتنه وهی ئاپۆچی به گشتي له هه رچوار پارچه ی كوردستان و جيهان و به رخواڤاني راسته خۆی ريبه رتي پيلانگيڤي له زينداني ئيمرالي تيكوپيڤك شكا و پۆچه لكريه وه و ئه مه ش جيگای كه يفخۆشي و خۆش حالیه و شاپاني ئه وه به كه مرۆف هه ميشه به شانازيه وه باسی ليه و بكات. بزوتنه وهی ئاپۆچی توانی ئه و پيلانگيڤيهی كه به هاوكاري كوردي خۆفروش و خيانه تكار و به پيشه نگاهی تي ناتۆ و هيزه سه رده سه ته كان له به رامبه ر به ريبهر ئاپۆ له ماوهی ئه و بيست و چوار ساله دا بيكهاتوه به هيز و خۆراگري ريبهر ئاپۆ توانی پووجه لی بکه نه وه.

سالی ۹۹ کاتی پيلانگيڤي ئيونه ته وهی من سه ربا ز بووم و له سه رپيل زه هاودا بووم. له هيزه كانی پۆليسدا ئه ركدار بووم. شه خسه ن شاهيڤي سه ره له دن و رابه ريني گه له پاريزگا ي كرماشان و ئيلام و سه رپيل زه هاو بووم. نازانم رۆژم و ده ولته ي داگيركهری ئيران چه نده ده ستي له پيلانگيڤيه كه ی سه ر ريبهر ئاپوڊا هه بوو، ئه و بابه ته به لامه وه روون نيه، به لام بيگۆمان ده ستي ئه و رۆژمه ش به شيويه كه له شيوه كان تيڤدا بوو و هاوكاري پيلانگيڤران و ئاگاداري پيلانی هيزه سه رده سه ته كان بووه و ئه وه ش خۆی له خۆيدا نيشانی ده دات كه ئيران و رۆژمه كه ی به شداريان له و پيلانگيڤيه دا هه بووه، به لام ئاستي به شداريكرڤه كه ی به روونی نازانم.

چه نده رۆژيڤك پيش بلاوكرڤه وهی هه والی گه له كۆمه كه له لايه ن هيزه ئه منيه كانی رۆژمه وه ئاماده كاری كرا بوو. ده يانزانی كه به هۆی بلاو بوونه وهی هه واله كه رهنگه گه ل كاردانه وه نيشان بدن و رووداوه گه ليڤك بيڤنه كايه وه. خۆی له خۆيدا هه رواش بوو. كاتيڤ هه والی ده ستيگيڤرڤه ريبهر ئاپۆ له تيڤيه كانی ئيراندا بلاوكرايه وه، گه ل رژانه سه ر شه قامه كان و خۆيشانندان و نارهبه زابه تي گه ل له به رامبه ر به پيلانگيڤران ده ستي پي كړد، به تايبه تي له شاری سه رپيلى زه هاو. به هۆی



چه نده رۆژيڤك پيش بلاوكرڤه وهی هه والی گه له كۆمه كه له لايه ن هيزه ئه منيه كانی رۆژمه وه ئاماده كاری كرا بوو. ده يانزانی كه به هۆی بلاو بوونه وهی هه واله كه رهنگه گه ل كاردانه وه نيشان بدن و رووداوه گه ليڤك بيڤنه كايه وه. خۆی له خۆيدا هه رواش بوو. كاتيڤ هه والی ده ستيگيڤرڤه ريبهر ئاپۆ له تيڤيه كانی ئيراندا بلاوكرايه وه، گه ل رژانه سه ر شه قامه كان و خۆيشانندان و نارهبه زابه تي گه ل له به رامبه ر به پيلانگيڤران ده ستي پي كړد



ئه وهی سه رپيل زه ها، شارۆچكه يه كي سنورنشينه، و خاوه ن تايبه مه ندي خۆيه تي له بواری نه ته وه یی، مه زه به یی و دينی و جوگرافيه وه، سياسي وه و دانيشتوانه كه ی خاوه نی ئايینی و باوه رپي جياوازن بارودۆخه كه رهنگيكي جياوازتری به خۆيه وه بينی.

### ده ولت ويستی گه ل چه واشه بكات

ده ولت و هيزه ئيستخباراتی و ئه منيه كان هه ر زوو كه وتنه خۆ و پرۆپاگهنده ی ئه وه يان كړد كه گوايه بابه ته كه هيچ په يوه نديه كي به مه سه له ی كورد وه نيه وه و ئه وه ته نيا نارهبه زابه تي هه ندي كه سه بۆ ده سته سه ركرڤه مه لايه كي ئايینی سونه ی سه له فی كه بيروپاری وه هايبه ت بلاوده كه نه وه و سه ر به عه ره بستانى سعويڤه ن بيكهاتوه.

هيزه ئه منيه كانی ناوچه كه دوو سئ رۆژ پيش بلاوكرڤه وهی هه والی پيلانگيڤيه كه ی سه ر ريبهر ئاپۆ، چه نده كه سايه تيه كي مه زه به یی سونه يان له هه ريمه كه ده سته سه ركرڤبوو به و تاوانانه ی كه خۆيان به ناوی ده كه ن، گوايه ئه وانه سه له فی و وه هابی و سه ر به دژبه رانی رۆژم و عه ره بستانن و به بلاو بوونه وهی رفاندنی ريبهر ئاپۆش ئه وه يان وروژاند و ويستيان زيهن و رای گه ل چه واشه بکه ن و به لاريڤا بيه ن.

به لام راستي بابه ته كه، ئه وه بوو كه هه ندي له رۆشنييران و مامۆستايانی ئايینی و خويڤدكاران كه ئاگايان له ره وه ش و رووداوه كانی كوردستان و جيهان هه بوو، هه ستيان به بابه ته كه كړدبوو، و له لايه كي ديكه شه وه به هۆی ئه وهی هه ندي له و رۆشنييران و سياسي ته قانانه بيروراکانی ريبه رتي و ئاشنايه تيان

## رۆشنیبران، خویندکاران، کەسایەتی ئاینی، ژنان و گەنجان و مامۆستایان بەهەموو بیروباوەریەکان لەنیۆ ئەو خۆپیشانانانەدا بەشداریان کرد

لەناکا و ئامادەباشی گشتیان بۆ ھێزە ئەمنیەکان راگەیاندا، نەیانھێشت پێلاوە کامان لەپێ داگەنین. ئێمە وەک ھێزی پۆلیس و ئیستخبارت نەماندەتوانی بارودۆخە کۆنترۆڵ بکەین. شەپۆلیکی ناپەزایەتی توندی گەل ئەوەندە بەرفراوان بوو کە تەنیا بە ھێزی پۆلیس و ئەو ھێزانە دیکە کۆنترۆڵ نەدەبوو.

### ئەو کەسانە لەخۆپیشانانەکاندا بوون کێ بوون؟

لەبیرمە سالیکی پێش پیکھێنانی پیلانگێریەکان؛ پەرتووکی حەوت رۆژ لەگەڵ ئاپۆ کە لەلایەن رۆژنامەوان نەبیل مۆلحمەو بەعەرەبی وەرگێردرابوو، سەر زمانی فارسی و لەنیۆ گەلدا بۆلاوکرابوو و بەخەلکی رۆشنیبر و خویندکار تا ئاستیک لەبیروراکانی رێبەر ئاپۆ و رووداوەکانی باکووری کوردستان و بارودۆخی ھەریمی ئاشناوەتیا ھەبوو، بۆیش ھەر بەبێستنی دەستگیرکردنی رێبەر ئاپۆ و رادەستکردنی بەدەولەتی تورکی داگیرکەر گەلی کورد لەرۆژھەلاتی کوردستانیش رەق و نەفرەت و توپەیی خۆی نیشاندا.

رۆشنیبران، خویندکاران، کەسایەتی ئاینی، ژنان و گەنجان و مامۆستایان بەھەموو بیروباوەریەکان لەنیۆ ئەو خۆپیشانانانەدا بەشداریان کرد. تەنانەت کاتیک ئێمە چەند گەنجیکمان دەستگیرکرد، وێنە رێبەر ئاپۆیان پێ بوو، یەکیک لەگەنجەکان ھاواری کرد، تۆ خوا ئەگەر کوردی ئەو وێنە نەدرێن. ژمارەیک لەو گەنجانە ی ئەو کات دەستگیرکران، تا ئیستاکەش رادەستی بنەمالەکانیان نەکران و تەو و بێ سەرو شوێن و چارەنووسیان نادیارە.

خۆپیشانەران، بەدار و دیواردا و تەنانەت ھەموو رێگا و بانەکانیان پێکردبوو لە وێنە رێبەرتی و نوسینی، درۆشمەکانی مەری تورکیا، مەری ئەجەوید، مەری خامنەیی. دام و دەزگاکانی رۆژم لەو ماوەیدا بەگشتی ئیفلیج بوون و داخران و کارەکانیان وەستندرا.

بەراشکاوانە ئیستاکە دەتوانم بڵێم کە؛ سەرھەلانی گەل کەمان لەو کاتەیدا پەنوسە بوو بەپرسی کورد و رێبەر ئاپۆ و بابەتیکی نەتەوەیی بوو.

بەبارودۆخی بەشەکانی تری کوردستان ھەبوو، بۆیە بەبێستنی ھەوالەکە، کاردانەوھیان نیشاندا و راپەرین. رۆژم وستی پێش ئەو ھەوالەکە بۆبیتتەو تەکیبیری پیویست وەربرگرت و بەو شتووەش سیناریۆی گرتنی مەلای ئاینی سوننە دارشت، بۆ ئەو ھەوای گشتی گەل چەواشە بکەن کەچی لەپشت پەردەکەو دەرکەوت کە ئەسلی بابەتە کە شتیکی دیکە و ئەویش دەستگیرکردنی رێبەر ئاپۆ بوو لەلایەن گەلایوی جیھانی سەرمایەدارەو.

رۆژم بەو چەواشەکاریە کە گواپە مامۆستایەکی «مەلا» یەکی ئاینی سوننە دەستگیرکراو، سەر بەعەرەبستان و سەلەفی و ھەباییە، دەپویست باوەرماندانی یارسانی، کاکەییەکان، سوننە مەزھەبەکان و چین و تووژەکانی تری کۆمەلگە بەشدار ی رێپوانە جەماوەری و ناپەزایەتیەکان نەبن. تانانەت و ھەش بۆلویان کردووە کە یارسانیەکان و شیخە مەزھەبەکان ھیچ پەنوسە نیە کە بەو بابەتەو نییە و دەپانەوست گەل بەلاریدا بھن. راستە لەرۆژانی یەکەمدا ھەندێ خۆپیشانانیش بۆ ژمارەیک لەو مەلایانە پیکھات، بەلام رۆژانی دواتر ھیچ پەنوسە نیە کە بەدەستسەرکردنی مەلای ئاینی نەبوو و گرتنی رێبەر ئاپۆ بوو رۆژھەقی سەرەکی گەل و راگەیاندن و رای گشتی جیھانی.

### بارودۆخە کە لە کۆنترۆلی ھێزە ئەمنیەکانی رۆژم دەروچوو

رۆژی دووھەمی خۆپیشانانە گەل بوو. بەھۆی ئەو بەجیھانی بوونە ھەوالی دەستگیرکردنی رێبەر ئاپۆ، گەلی



پارتیزگای کرماشان و ئیلام رۆژانە سەر شەقامەکان، رۆژم و ھێزە سەرکۆتکارەکانیش نەپانوانی بەر بەتۆپەیی و ناپەزایەتی گەل بگرن و پیلانەکان پێچەوانە بوونەو و گەل لەدژی دام و دەزگاکانی رۆژم کەوتنە پەلاماردان. بۆیش ھێزە ئەمنیەکان نزیکی دوازدە رۆژ باری لەناکاویان لەو ھەرێمانە راگەیاندا و لەبەر رامبەر بەسەرھەلانی گەل و ناپەزایەتی دەربرین و بێ چارەیی ھێزە ئەمنیەکان لەکۆنترۆڵکردنی بارودۆخەکە، ھێزێکی ئەمنی تاییەتیا پیکھێتا. لەو دوازدە رۆژھەقی ھەوای





KODAR

PJAK

## هه‌لویستی په‌ژاک و کۆدار سه‌بارت به رووداو و پینشه‌اته‌کان

په‌ژاک: ته‌نیا پشتیوانی گه‌له‌که‌مان ده‌توانیت ئەم هه‌لومه‌رجه‌سه‌خت و تاقته‌پرۆکینه‌تیپه‌ر ئینیت

ئەنجومەنی ئەوروپای - په‌ژاک له‌به‌رواری: ۳۰ به‌فرانباری ۱۴۰۱؛ سه‌بارت به‌به‌شداری کوردستانیان و گه‌لانی ئازادپه‌خوای و دیموکراتیک‌خوایه‌کان و چین و توپ‌ژه‌جی‌اوازه‌کانی و ره‌وه‌ندی کوردی له‌ئه‌روپا بۆ به‌شداریکردن له‌رێپتوانی جه‌ماوه‌ری روژی شه‌ممه، ۸ی رێبه‌ندان له‌شاری کۆنی ئەلمانیایا بانگه‌وازیه‌کی ب‌لاو کرده‌وه. بانگه‌وازیه‌کدا له‌ژێر ناوی «هاوکاری هاو‌به‌شی، هێزه‌چه‌پ و دیموکرات و ئازادپه‌خوایان و پشتیوانی له‌شۆرشێ ژن، ژیان، ئازادی ب‌لاوی کراوه‌ته‌وه، که تیشک خرابووه‌سه‌ر، سیاسه‌تی رژێمه‌دیکتاتۆره‌یه‌که‌به‌دوای یه‌که‌کانی سه‌ده‌ی رابردوو له‌سه‌ر بنه‌مای دامه‌زراندنی سیسته‌می ده‌ولت - نه‌ته‌وه و یه‌که‌ده‌ستکردنی چین و توپ‌ژ و نه‌ته‌وه و ئەتینیک و چاند و که‌لتوره‌ و فره‌ه‌نگی کۆمه‌لگه‌ی ئێران و روژه‌لاتی کوردستان له‌بواری سیاسی و کۆمه‌لایه‌تی‌ه‌وه‌ کردووه. للیزمی ئەنجومەنی ئەوروپای په‌ژاک له‌هه‌مان‌کاتدا؛ رایگه‌یان‌دبوو؛ لایه‌نگه‌رانی زیندوو‌کردنه‌وه‌ی سیسته‌مه‌دیکتاتۆر و ناوه‌نگه‌ر و سه‌نترالیزم به‌رێزازی جو‌راوجۆر و به‌هه‌پانه‌به‌ریاسی درۆشمگه‌لێک بۆ به‌لاری‌د‌ب‌ردنی هاوشی‌وه‌ی «پیاو، ولات و ئاوه‌دانی» هه‌ول‌پاندا شۆرش به‌لاری‌دا بیه‌ن و ئامانجه‌کانی شۆرش بخه‌نه‌ خزمه‌ت به‌رزه‌وه‌ندیه‌کانی خۆیان و سواری شه‌پۆلی گه‌وره‌ی شۆرشێ زه‌هنی و کۆمه‌لایه‌تی کۆمه‌لگه‌ بیه‌ن. به‌شیک له‌وه‌هێز و چین

شه‌هید روناھی؛ سه‌مبۆلی به‌رخۆدان له‌به‌رامبه‌ر به‌ رژیمی داگیرکەر و رژیمی سیداره‌ی ئێران

ئەنجومەنی په‌ژاک له‌به‌رواری: ۹ به‌فرانبار سه‌بارت به‌چالاک‌ی گیان‌بازانه‌ی شه‌هید روناھی «ناسراو به‌سه‌نمه‌ ئه‌ریشه‌ن» که له‌به‌رواری ۱۰ به‌فرانبار و له‌سالی ۱۳۸۷ له‌به‌رامبه‌ر به‌سیاسه‌تی له‌سیداره‌دانی رژیمی داگیرک‌ه‌ری ئێران چالاک‌ی فیدایانه‌ی پیکه‌یتنا و رایده‌گه‌ینیت؛ چوارده‌سالی له‌چالاک‌ی فیدایانه‌ی هه‌فالی شه‌هیدمان «شه‌هید روناھی»، دژ به‌هه‌تیه‌سه‌رکۆتکار و داگیرک‌ه‌ره‌کانی رژیمی ئێران تپه‌ر ده‌بیت. شه‌هید روناھی سه‌مبۆلی به‌رخۆدان له‌به‌رامبه‌ر به‌ رژیمی داگیرک‌ه‌ری و کۆماری سیداره‌ی ئێران و به‌چالاک‌ی فیدایانه‌ی خۆی پشتراستی کرده‌وه که گه‌لی کورد له‌به‌رامبه‌ر به‌ رژیمی فاشیستی ئێران هه‌یج کاتیک ته‌سلیم نابیت و به‌وشی‌وه‌یه‌ش شه‌هیدی چالاک‌ی گیان‌بازی گه‌له‌که‌مان «روناھی» به‌بیر ده‌هه‌ینینه‌وه.

ئەنجومەنی په‌ژاک له‌دری‌ژه‌ی لێدوانه‌که‌ی به‌بۆنه‌ی چوارده‌هه‌مین سالی‌ادی چالاک‌یه‌ گیان‌بازی‌ه‌که‌ی شه‌هید سه‌نمه‌ ئه‌ریشه‌ن «شه‌هید روناھی» رایگه‌یان‌دوه؛ شه‌هید روناھی بۆ ئازادی گه‌لی کورد له‌به‌رامبه‌ر به‌ رژیمی داگیرک‌ه‌ری ئێران «کۆماری سیداره» چالاک‌ی فیدایانه‌ی پیکه‌یتنا. ناوی هه‌میشه‌له‌مێژووی تیکۆشانی بزوتنه‌وه‌ی ئازادپه‌خوای گه‌لی کوردستان ب‌درووشیتنه‌وه. له‌سایه‌ی چالاک‌ی فیدایانه‌ و فیداکاری شه‌هیدانی هاوشی‌وه‌ی شه‌هید روناھی، سیاسه‌تی کۆمه‌ل‌کوژی نه‌یاران زه‌بری‌ان به‌رکه‌وتوووه و له‌بزوتنه‌وه‌ی شۆرش‌گه‌یری «ژن، ژیان، ئازادی» رێگای شه‌هید روناھی ب‌رده‌وامه‌. ئەم‌رۆکه له‌سایه‌ی فیدایانه‌ی شه‌هیدانه‌ که به‌ئاسانی ده‌توانین؛ هه‌له‌مه‌تی «نا بۆ سیداره، به‌لی بۆ دیموکراسی» له‌روژه‌لاتی کوردستان و ئێران به‌تیکۆشامان به‌ره‌و پینشه‌وه‌ به‌یه‌ن.

پشته‌سه‌نت به‌پاره و ده‌رفه‌ته‌کانی زه‌هه‌زه‌کان ب‌رده‌وام‌اندانه‌ به‌ناوه‌نگه‌رای و سه‌نترالیزمی رژیمی داگیرک‌ه‌ری ئێران



له بهر ئه وهش هه ر گروپ و ره و تىك هه ر چه ندهش به شىك له ئۆپۆزسىيۆنىش بن، ئەگەر له دژى ناوه ندىيوىنى گهل بن و ره تى بكه نه وه، له بازنه ي شۆرش وه دهر دهنرین.

له به شىكى تری راکه په ندراره كه كۆداردا ئامازه به چه مكى ديموكراسى كراوه و هاتووه؛ راوه سته كردن له سه ر چه مكى ديموكراسى بۆ ئيران ئەمسال زه قتر بووه ته وه. ديموكراسى به واتا، بريارى گشتى، نه تاكه كه سى. ته نانه ت ديموكراسى به واتاى ويست و ئيراده ي گشتيش نييه و پيوستى به هاوپه يمانى، په كگرتووى و زيه نييه ت و بريارى هاوبه شى كۆمه لگه هه يه. بۆيه ش نوينه رايه تى كردن «وه كاله ت» و ديارى كردن له سه ره وه و راسپاردنى بريارگه ليك بۆ كۆمه لگه يه كى ده يان مليونى وه كو شۆرش له پيناو كه سايه تيه كى زياتر، پيچه وانه يه و له دژى سياسه تى ديموكراتيكه و تاكه ريگاش، شۆرشى ديموكراتيك ده بينن.

### ستايشى هه موو چالاكيه كانى زيندانىانى سياسى

#### ده كه ين

له به روارى ۱۶ى ريبه ندان، كۆمىته ي پشتيوانى له زيندانىانى سياسى په ژاك به سه ره دژى «رژىمى ئيران، گيراوانى سياسى وه ك بارمه له دژى گهل به كار ده بات»، پشتيوانى راسته وخۆى له گيراوانى سياسى و داواكارى و ئامانجه كانى ده كات و رايگه باندوه؛ شۆرشى «ژن، ژيان، ئازادى»، په نچ مانگه له به رخۆدان و تيكۆشانى نه به زانه ي خۆدايه و گه ليك ده سته كوتى مه زنى ميژووى تۆمار كردوه. ئەو شۆرش به تايه تى كه لتورپكى نوئ ژيان و تيكۆشانى له زيه ن و هزرى گهل و كۆمه لگه هيناوه ته ئاراهه و جۆمگه كانى ده سه لاتى خسته وه ته له رزه. رژىمى داگيركه رى ئيسلامى ئيرانيش له پيناو سه ركۆت

و تويزانه له ترسى قولبونه وه ي شۆرشه كه و بۆ ريگرتن له پيگه ينانى هاوكارى و پشتيوانى و په كگرتووى گهلان و هيزه سياسى و كۆمه لايه تيه كانى كۆمه لگه هه ولباندا له ژير ناوى به يعه ت «به لينا نامه» له شۆرش و دروستكردنى كه مپه ينى «من وكاله ت ميدهم» ويستى ريگرتن بوون له به رامبه ر به قولايى وستراتيژى شۆرش.

هاوكات، ئەنجومه نى پارتى ژيانى ئازادى كوردستان، وپراى بانگه وازى شكۆدار بۆ به شدارى گهلانى ئيران و ئازادىخواز و ديموكراتىخوازه كان له و راکه په ندراره دا ئامازه ي به وه كردبوو كه؛ هاوپه يمانى سياسى كه به پشت به ستن به پاره و به رنامه ي زله يزه جيهانيه كان پيگدين و هيج نخيك بۆ به هاكانى شۆرشى «ژن، ژيان، ئازادى» دانانين به شيوه يه ك له شيوه كان به رده وامى به بوونى رژىمى داگيركه رى ئيران و ناوه گه رايى و سه نتراليزم و زۆلم و سته مى گهلانى ئيران له ژير ناو و نازناوى جياوازدا.

### تاكه ريگا، شۆرشى ديموكراتيكه

كۆمه لگه ي ديموكراتيك و ئازادى رۆژه لاتى كوردستان «كۆدار»، له به روارى ۹ى ريبه ندانى ۱۴۰۱ به سه ردژى كۆمه لگه سه رقالى مۆمارسه كردنى شۆرشىكى مه زنى ديموكراتيكه. ئامازه ي به رۆلى دياركه ر و كۆمه لگا كردوو و ده لىت: «ئه وه ي روون و ئاشكرايه، ده ركه وتن و سه ره له دان و روشنگه رى شۆرش له هه ناوى كۆمه لگه دياريكه رى چاره نووس و ئاماده گى گهل سه ر شه قامه كاندا. له به ر ئه وهش له ده ره وه و لا ت نا، به لكۆ له نيخۆ و له نيوان چين و تويزه كانى به شداربووى كۆمه لگه و به ئيراده و ويستىكى ديموكراتيك دياريكه رن. تايه مه ندى شۆرشى «ژن، ژيان، ئازادى» ئه وه يه كه گهل به بنه ما ده گريت، نه كه سايه تى.



و داپلۆساندنی شۆرش، هه موو ریگا و ریبازه کانی شهیری تایبەت تاقی دەکاتەوه. رژیمی سەرکۆت و داگیرکەری ئێران بـ بـه زەبیانە و بەشیۆهیهکی دەپندانە و بەزەبری چەک و ئامپەرەکانی تۆقاندن پەلاماری گیراوانی سیاسی، خۆبندکاران، ژنان، مامۆستایانی ئاینی، کریکاران و تەنانەت مندالائیش دەدات. دەیهوئیت بەپەرەپێدان و پێداگری لەسەر بەکارهێنانی توندوتیژی و بەتەله کهبازی سیاسی دەیهوئیت دەسەلاتداریهتی خۆی بههێز و بهتوانا نیشانی دەرەوه و ناوهوه بدات. لهکاتیکیدا وەر، باوهپی، یهکانگیری و هێزی خروشاوی گهل لهپیناو گهیشتن به ئازادی و دیمۆکراسی سهلمپنهری ئهوهیه که رژیم لهئاستی هێز و توانای گهل، بیچاره و تووشی سه رلیششیاوی و دارپمان بووه.

لهبەردەوامی راگهیه ندراره که ی کۆمیتە ی پشتیوانی لهزیندانیا نی سیاسی په ژاکدا؛ هاتوو؛ دهسه لاتدارانی رژیم بۆ په رده پۆش کردنی شکست و هه یه مه نه ی دهسه لاتداریان، له ئاستیکی درنده دا روویان له به کارهینانی ری و ریازی ئەشکه نهجه، گرتن و له سیداره دان له ناو زیندانه کاند کاردوو. واتا چه کدارانی رژیم به لیشاو په نایان برده ته بهر هه لمه تی رفاندن، شه پی دهروو نی و ئەشکه نهجه ی گه نجان و ژنانی ئازاد یخواز. تایبەت رژیم به ندیخانه کانی کردوه ته شوینی تۆله سه نده نه وه، تۆقاندن و تیکشکاندن ئیراده و باوه پی مرۆفه کان. له بهر ئه وه ی له پیناو ته سلیم وه رگرتن و دانپیدانانی زۆره لمی به سه ر گیراوان شه پی تایبه تی گه یاندوو ته لووتکه و به تۆقاندن و هۆفه تی ده یه وئیت ده نگی ئازادی و دیمۆکراسی گه لان کپ بکات.

له بهر ئه وه ی رژیم ئه مرۆ گیراوانی سیاسی وه ک بارمه له دژی گهل به کار ده هینیت. بۆ داپلۆساندنی شۆرش و تۆقاندنی خۆپیشاندهران هه ر جاریک رۆله یه کی ئازاد یخواز ده کاته قوربانی. هاوکات رژیم به ریگای شه پی تایبەت و ئەشکه نهجه ی بـ سنوو ره وه گیراوان ناچار ی دانپیدانانی زۆره لمی ده کات و سزای نامرۆفانه ی له سیداره دانیان به سه ردا ده سه پینیت.

له کۆتای ی راگه یه ندراره که شدا کۆمیتە که رایگه یاندوه؛ شکاندنی ئیراده ی مرۆفه کان به ریگه ی زیندانی کردن و سه پاندنی گۆشه گیری توند له سه ریان، چه شنیک له ئەشکه نهجه ی ئاشکرایه که رژیم په نای بۆ بردوو. هاوشیۆه ی ئه و سیاسه ته ئه مرۆ له که سایه تی هه فال «زه ی نه ب جه لالیان» و ده یان گیراوی دیکه ی ئازاد یخواز به ئاشکرا ده یینریت که رژیم له هه ر جوړه مافی سه ره تایی بـ به شیانی کردوو و به دوورخستنه وه و گۆشه گیرکردنی شه پی تایبەت له سه ر گیراوانی خۆراگر په یرو ده کریت که ئه وه ش، به واتای په لامار و هیرش بۆ سه ر ئیراده ی ئازاد و رابه ریوی ژنانه که تایبەت له لایه ن ژنان،

## له بهر ئه وه ی رژیم ئه مرۆ گیراوانی سیاسی وه ک بارمه له دژی گهل به کار ده هینیت. بۆ داپلۆساندنی شۆرش و تۆقاندنی خۆپیشاندهران هه ر جاریک رۆله یه کی ئازاد یخواز ده کاته قوربانی

گه نجان و رای گشتی گه لی کورد و گه لانی ئێران ه وه قه بوول نا کریت و ئه و به رخوا دانانه ش بیگومان ده بیته هیمای هاندانی تیکۆشانی هاو به ش و دۆز نه وه ی شووناس و پته و کردنی یه کیتی و یه کپیزی گه لانی ئازاد یخواز.

چون رژیمی داگیرکەری ئێران به ناوی یه کده ستکردنی زیندانه کان و سه ره وری یاسا و ریسا هه ولده دات، کۆی داوا ره واکانی گه لان، نه ته وه، ئاین، باوه پی، که له نوور و پیکهاته فره ره نگیه کان ته نیا له چوارچۆیه ی گویا تاوانی» موچاربه - دژایه تی خوا، «دژایه تی ویلایه تی فه قی و به رپرسیانی رژیم»، «ماده ی هۆشبه ر»، «کوشتنی به نه نه قه ست»، «هه ولدان دژ به رژیم» و «ده ستدریژی» به ناو بکات و له هه مان کاتدا به گویره ی خواست و به رژه وندی خۆی دۆسیه بۆ گیراوان ساز ده کات و به گویره ی ئه و دۆسیه سازییه؛ سزا بۆ گیراوان ده پرنیتته وه. هاوکات چه کدارانی رژیم زیندانه کانیان کردوه ته گۆره پانی شه پ له دژی گهل و کۆمه لگا و تۆله و رق و کینی خۆ به و شیۆه یه له دژی رای گشتی دهرده برن و چپژ له ئەشکه نهجه کردنی گیراوان و بنه ماله کانیان و ره ده گرن که شه پۆلی تووپی و رقی گهل له دژی ده سه لات زیاتر ده کات. بۆیه ئه و ریبازه که ئه مرۆ رژیم له دژی گیراوان له ژیر ناوی په رده ی یاسا و ریسا و بوختان و به رچه سپ لیدان به پریۆه ی ده بات، کرده وه یه کی ناره وایه و مایه ی په سه ند کردن نییه.

ئه و سیاسه ته ی رژیم وای کردوو که ئه مرۆ به شیکی زۆر له بنه ماله ی گیراوان له به رده م گرتوو خانه کان چالاک ی ئه نجام بدن و داوای ئازاد کردنی رۆله کانیان ده کن. هاوکات گیراوانی وه ک هه فال زه ی نه ب جه لالیان و ده یان تیکۆشه ری دیکه به هه موو هیزیانه وه به رنه نگاری سیاسه تی داپلۆسینه رانه و تواندنه وه بوونه ته وه که بـ ئیراده کردنی تاکه کان ده کاته ئامانج، به مانگرتن و هه لوپستی رادیکالانه یان کۆتایی به عه قلیه تی پیاوسالاری و داگیرکەری رژیم ده هینن. بۆیه ئیمه ستایشی سه رجه م ئه و چالاکیا نه ده که ین و گرنگ و به نرخیان ده یینن و له و باوه رده یان که به و هه لوپست و به رخوا دانه یان سه رکه وتن و ئازادی مسۆگەر ده که ن. له و پیناوه دا پتویسته هه ر که س

گهوره لهو زهره و زیان و گیان لهدهستدانانه بههۆکاری ههلسوکوته نامرۆقییهکانی دهولت و سهرمایهداران قازانج وسته که زۆلمیان له پاراستنی گیانی گهلان کردوه. دهولته داگیرکهرهکان تهنیا بیریان لهلای سهرمایه«پول» و بهرژهوهندی و دهسهلاتی زۆردارانهی خۆیانن و لهکهرتی بیناسازیدا، سیستهمیکی زۆر ترسناکیان بۆیاد ناوه.

پهژاک راشیگهیانده؛ چهند روژ لهمهوبهر لهشاری خۆی لهروژههلاتی کوردستان و ئهمرۆکەش لهباکور و روژئاوای کوردستان زهوی لهرزه روویدا، لهنیوان وهزی زستاندا مانهوهی گهلهکهمان بهبێ سههرپهنا، جیگهی داخ و کهسهه و خههگینی و ئیش و ئازاره. بۆیهش وهکو پهژاک داوا لهگهله ولاتپاریزهکهمان و مرۆفدۆستانی کوردان دهکهین بۆ بههاناچوون و یارمهتی گهله زۆلم لیکراوهکهمان لهههریمهکانی زهوی لهرزه بکهونه جموجۆل. تهنیا دهتوانین لهسایه پشتیوانی گهلهکهمان دهتوانین ئهم ههلهومهرجه سهخت و تاقت پڕۆکینه تیپهه بکهین.

**پهژاک و کۆدار: سالی ۲۰۲۳، سالی ئازادی ریهه ناپۆ و شۆرشێ ژن، ژیان نازادییه**

لهراگهیهندراویکی هاوبهشدا له بهرواری ۱۳ی شوباتی ۲۰۲۳ی زایینی، «پارتی ژبانی نازادی کوردستان» و «کۆمهلهگهی دیموکراتیک و نازادی روژههلاتی کوردستان کۆدار»، پیلانگێپری

لهژێ تیکشکاندنی سیاسهتی سههرکوت و چهوساندنهوه لهسهه گیراوان خاوهن ههلوپست بیت و لهپیناو پووچهل کردنهوهی ئهو سیاسهته دهه مرۆیه، تیکۆشانی رهاویان بههیزتر و پتهوتر بکهن.

**تهنیا لهسایه پشتیوانی گهلهکهمان دهتوانین ئهم قۆناخه کارهساتباره تیپههپزین**

له ۱۷ ریههاندان؛ ئهنجومهنی پهژاک بههۆی روودانی کارهساتی دلتهزینی بوومهلهرزه لهسوریا و باکور و روژههلاتی سوریا و تورکیا و باکوری کوردستان راگهیهندراویکی بهپهلهی بۆ رای گشتی گهلی کورد و مرۆفایهتی پیشکهوتنخواز بلأو کرد و داوای هاوکاری بهپهلهی بۆ دانیشتوانی ئهو ناوچانه کرد که زهوی لهرزهیان تیدا روویداوه.

ئهنجومهنی پارتی ژبانی نازادی کوردستان و پیرای دهههپینی هاوخهمی بۆ گیان لهدهستدانی ژمارهیهکی زۆر لهو کهسانهی گیانیان بهختکردوه و داوای سهلامهتی بهپهلهشی بۆ بریندارهکانی کورد و تورک و عهرهب لهباکور و روژئاوای کوردستان«تورکیا و سوریا» کرد.

پهژاک لهراگهیهندراوهکهدا دهلیت:«روودانی کارهساتی سرۆشتی هاوشیوهی زهوی لهرزه، ژبانی روژانهی ئهو کهسانهی رووبهرووی کارهساتیکی ژبانی کردۆتهوه. بێگۆمان بهشیکی



نيونه تهوه يى ۱۵ شوبات له بهرامبهر بهر ييهر ئاپو ريسوا و شهرمه زار كردوه و ده لىت؛ ماوى ۲۵ سالى ره به قه به بهر خودان له بهرامبهر به پيلانگيرپان و پيلانه كانيان له دى ريبه رايه تيمان و بزوتنه وهى نازادى گهلى كوردستان و گه له كه مان، پيلانگيرپى خويان نوئى ده كه نه وه، بهر خودانى بى و چانى ريبه ر ئاپو شابه شانى گه له كه مان له بلند ترين ئاستدا پيلانگيرپيه كانيانى پوچهل كردو ته وه، به لام سه ره راي ئه وهش پيلانگيرپى به شيويه كى مه تر سى داره به رده و ماوه و له سالى ۲۰۲۳ كه قوناخى زندانى ريبه ر ئاپو به كوتا دىت. گه له كه مان به رده و ماوى ئه و پيلانگيرپيه و له زندان مانه وهى ريبه ر تيمان به هيچ شيويه كه په سه ند ناكهن و له بهرامبهر ئه و سياسته به بهه موو تواناى خويانه وه گوږ به تيكوشانپان ده دن.

په ژاك و كودار له سه ره تاي راگه يه ندر او ه هاوبه شه كه ياندا ئاماژه يان به وه داوه به تپه رپوونى بيست و چوار سال به سه رپيلانگيرپى هه ژمه نوخوازي فاشيست و سيسته مى سه رمايه دارى دژه گه لان و مؤدىر نيته ي سه رمايه دارى له به رامبهر به ريبه ر ئاپو و گهلى كورد، هيتاشا نه ياراني گه له كه مان هه ول و پيداگرى خويان له سه ر به رده و ماوه بوون و مانه وهى ريبه ر ئاپو له زندان ده دن. له سالى ۱۵۲۰۲۳ هه م ريككه و تننامه ي لوزان و هه م ماوه ي زندانى ريبه ر ئاپو كوتايان پى دىت. ئه و رووداوانه ي ئه مړو كه به شيويه كى وه حشيانه و شه رخوازانه له كوردستان روو ده دن، ئه و راستيه پشتراست ده كاته وه كه نه ياران برياريان له سه ر به رده و ماوى زولم و ستم له به رامبهر به گه له كه مان و به رده و ماوه بوونى زندان له به رامبهر به ريبه ر ئاپون. له م ساله چاره نوو سسازده و له كاتيكدا كه پرسى كورد له سايه ي تيكوشانى گه له كه مان و ريبه رتى بووه ته بابه تيكى جيهانى، ده وله ته پيلانگيرپه كان سيسته مى ئيمرالى وه كو كارتيكى گوشار له به رامبهر به ريبه ر ئاپو و به رده و ماوى زندانى ئيمرالى به شيويه كى نامرؤفانه به كار دىن. ئه و ده وله تانه، سيسته مى ئه شكه نجه و گو شه گيرى ئيمراليان دامه زرانده بو ئه وهى ريگه نه ده دن ئه و ماغانه ي له په يماننامه ي مافى مرؤفدا دارپوزاون، له به رامبهر به ريبه ر ئاپو دا جپه جى و به كرده يى نه كرىن. هه موو هه ولى دؤژمن بن پى كردنى ياسا مرؤفيا و ياساكانى نيونه ته وه ييه به ئامانجى ريگرى كردن له نازادى ريبه ر ئاپو دواى به كوتا هيتانى قوناخى زندان له و ماوه ديارى كراوه كى كه له زنداندا بوو. دؤژمن به به كار هيتانى هه موو ده رفه ته كانى خوئى له ئه رته ش و دامه زراوه ده وله تيه كانه وه بگره تا راگه يانندن ده ستيان به هيترشيكى سياسى له به رامبهر ريبه ر كردوه، تا گهلى كورد را بترسىن و له به رده و ماويدان به تيكوشان دوورى بخه نه وه و به هه موو هيتريانه وه گوږ به پيلانگيرپى له هه موو كوردستان ده دن تا گهلى كورد و ريبه ره كى په شيمان و رووبه رووى شكست و بنكه و تن بكه نه وه.

له درپژهى راگه يه ندر او ه كه ي په ژاك و كودار دا هاتو وه؛ دؤژمنى فاشيست ده يه وىت به به رده و ماوى بپره حمانه ي كؤمه لكؤژى ئه تيكى، تواننده وه و رژيمى گوشار و ئه شكه نجه و گو شه گيرى، گهلى كورد ناچار به ته سليميه ت بكات و ناچار يان بكه ن كه ده ست له دؤزى خويان و چاره سه رى پرسى كورد به رده ن. به ديلگرتنى ريبه ر ئاپو گه وره ترين زولم و ستمه ي ده وله تانى پيلانگيرپى له به رامبهر به گه له كه مان و گه لانى روژه لآتى ناوين بوو و پرؤسه ي نازادى گه لانپان داواخت. بؤبه ش پيلانگيرپى و شه ر به شيويه كى دوولايه نه، له به رامبهر به ريبه ر ئاپو و گه لان به رده و ماوه و پيويستى به به رفر اوانى تيكوشانى گه لانه.

له به شيكى ترى راگه يه ندر او ه كه ي په ژاك و كؤمه لكه ي ديموكراتيك و نازادى روژه لآتى كوردستان «كودار» دا ئاماژه به سه ره لدانى ۱۵ شو بابتى گه له كه مان له روژه لآتى كوردستان دژ به پيلانگيرپى نيونه ته وه يى له به رامبهر به ريبه رى ده كه ن و ده لىن: «له روژه لآتى كوردستان ده كه ن و ده لىن: «راپه رپنى گه ل بؤ شه رمه زار كردنى پيلانگيرپى نيونه ته وه يى ده ستى پيكر د و تا سن ره شه مه گه يشته لووتكه. راپه رپن و سه ره لدانى سى ره شه مه بووه خالى وه رچه رخان له ميژووودا و له خوه ه ستانه وه ي گه ل له روژه لآتى كوردستان و تيران. ئه مړو كه ش له ژىر درؤشمى» ژن، ژيان، نازادى» كه دامه زرينه رى ئه و رى و فه لسه فه يه ريبه ر ئاپويه، شو رشى گه لان له به رده و ماوى راپه رپن و سه ره لدانى سى ره شه مه به رده و ماوه. شه رى و تيكوشانى شو رشى گيرى گه له كه مان كه له سى ره شه ممه وه ده ستى پى كرد، ئه مړو كه به راپه رپن و سه ره لدانى ژن، ژيان، نازادى له سه ره تاي به ره مه پيتان و سه ركه و تنه. ژنان له م شو رشه دا، پيشه نگانى رزگارى كؤمه لكه و ئيكؤلؤژى و هيوان بؤ رزگارى گه لان.

له كوتايى ليدوانه هاوبه شه كه دا په ژاك و كودار؛ جارپكى تر پيلانگيرپى پانزده ي شو بابت شه رمه زار و ريسوا ده كه ن و بانگه وازى له گه نجان، ژنان، كرپكاران، مامؤستايان، رووناكيران، پيشه سازان و هه موو چين و تويزه زولم ليكر او ه كانى كؤمه لكه ي تيران و روژه لآتى كوردستان ده كه ن، له ساليادى پيلانگيرپى نيونه ته وه يى تيكوشانه كه مان به په يره وى له روخى شو رشى ژن، ژيان، نازادى بگه يننه لووتكه. ته نيا ريگاي نازادى گه لى كورد و ريبه ر ئاپو، تيكوشانى بى و چان و فيداكارانه ي گه له كه مان له هه رچواره به شى كوردستان و هيتزه ديموكراتيكخوازه كانه. و له كوتايى رايده گه ينن؛ نازادى به تيكوشان و راپه رپنى شو رشى گيرى پيكدىت. ئه مسال، سالى نازادى ريبه ر ئاپو و شو رشى ژن، ژيان، نازاديه.



دامه‌زاندنی کۆماری کوردستان به پیشه‌نگایه‌تی پیشه‌وا قازی محهممه‌د جه‌وانانی ولاتپاریزی ئاپۆیی رۆژه‌لاتی کوردستان له دووشاری مه‌هاباد و سه‌رده‌شت ئه‌و رۆژه‌یان پیرۆز کرد و له قۆناغه‌هه‌ستیاره‌ی گه‌له‌که‌مان که ده‌ناو شوپشی ژن ژیان ئازادی دا تیده‌کۆشیت، جه‌وانان جارێکی دیکه سویند و په‌یمانی خۆیان له‌گه‌ل رۆحی خۆراگری قازی محهممه‌د نوێ کرده‌وه و ئامازه‌یان به‌وه کرد که ئه‌و پۆکه به پیشه‌نگایه‌تی ژنان و جه‌وانان له‌سه‌ر فکری ریه‌ر ئاپۆ خه‌ونه‌کانی کۆماری کوردستان که ئازادی کوردستانه به سه‌رخستنی شوپشی ژن ژیان ئازادی پیک دینن.

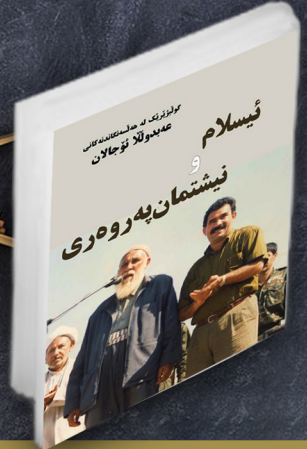
هه‌روه‌تر له رۆژی ۱۱ی شوباتی ئه‌وسال به نیزیکی بوونه‌وه له بیست و په‌نجه‌مین سالرۆژی پیلانگیری ناونه‌ته‌وه‌یی له دژ ریه‌ر ئاپۆ و گه‌لی کورد دا له زۆره‌ی شاره‌کانی رۆژه‌لاتی کوردستان و به پیشه‌نگایه‌تی جه‌وانانی ولاتپاریزی ئاپۆیی له دیوانده‌ره و سنه ئه‌و رۆژه‌یان شه‌رمه‌زار کرد و له به‌رامبه‌ر شه‌ری دژه‌مرۆپانه‌ی ئه‌رته‌شی داگیرکه‌ری تورک له دژ گه‌ریلاکانی ئازادیان هه‌لوێستی خۆیان نیشاندا.

### جه‌وانانی ئاپۆیی دیوانده‌ره: فکری ریه‌ر ئاپۆ هه‌وینی ژيانی ئازاد و ديموکراتیکه

جه‌وانانی ئاپۆیی دیوانده‌ره له لیدوانی خۆیان رایانگه‌یاندا: که دروشمی «ژن ژیان ئازادی» ئه‌وه‌ی سه‌لماند که فکری ریه‌ر ئاپۆ حه‌قیقه‌تیکه و به هه‌یج شیوازیکی ناتوانن نکۆلی لێ بکه‌ن و مسۆگه‌ر پیکدی‌ت و سه‌رده‌که‌وێت و ده‌بیته هه‌وینیکی بۆ ژيانی ئازاد و ديموکراتیک. له دوایدا به‌خاوه‌ن ده‌رکه‌وتن له ریه‌ر ئاپۆ و هه‌لوێست له‌به‌رامبه‌ر پیلانگیران له لایان هه‌موو گه‌لی کورد له رۆژه‌لاتی کوردستان وه‌ک ئه‌رکیکی سیاسی-ئه‌خلاق‌ی رایانگه‌یاندا و به دروشمی «ئازادی ریه‌ر ئاپۆ، ئازادی ئیمه‌یه»، «بێ سه‌رۆک ژیان نابێ»، «بژی سه‌رۆک ئاپۆ»، «شه‌هید نامرئ» و «ژن ژیان ئازادی» چالاک‌ی خۆیان پیک هینا.

جه‌وانانی ئاپۆیی دیوانده‌ره له لیدوانی خۆیان رایانگه‌یاندا: که دروشمی «ژن ژیان ئازادی» ئه‌وه‌ی سه‌لماند که فکری ریه‌ر ئاپۆ حه‌قیقه‌تیکه و به هه‌یج شیوازیکی ناتوانن نکۆلی لێ بکه‌ن و مسۆگه‌ر پیکدی‌ت و سه‌رده‌که‌وێت و ده‌بیته هه‌وینیکی بۆ ژيانی ئازاد و ديموکراتیک





«پەرتووکى ئىسلام و نىشتمان پەروەرى» بەرھەمىكى تىرى رېيەر "عەبدوﻟﻼ ﺗﯘﻟﻐﺎﻟﺎﻥ" ﻛﻪ ﻟﻪ ﻻﻳﻪﻥ ﺗﯘﻣﺎﻥ  
عەبدوﻟﻼ" ﻭﻩ ﻭﻩﺭﮔﯩﺮﺍﻥ ﻭ ﺋﺎﻣﺎﺩﻩ ﻭ ﻟﻪ ﻻﻳﻪﻥ "ﮔﯘﺭﺍﻥ ﭘﯩﻨﺠﯘﻳﺘﯩ" ﻳﻪﻭﻩ ﺩﯦﺰﺍﻧﯩ ﺑﯘ ﻛﺮﺍﻭﻩ.

ﭼﺎﭘﯩ ﻳﻪ ﻛﻪﻡ ﻭ ﺩﯗﻭﻫﻪﻣﯩ ﭘﻪﺭﺗﯘﻭﻛﻪ، ۲۰۱۴ ﻭ ۲۰۱۵ ﻭ ﭼﺎﭘﯩ ﺳﯧﻴﻪﻣﯩ ﻟﻪ ۲۰۱۷ ﻭ ﺑﻪﺗﯩﺮﺍﺯﯨ ﻫﻪﺯﺍﺭ ﺩﺍﻧﻪﻳﻪ ﻭ  
ﻟﻪﺷﻪﺵ ﺑﻪﺵ ﺑﯩﻜﻪﺗﯘﻭﻩ؛ ﭘﺮﯗﺯﻩ ﻭ ﭘﯩﺸﻨﯩﺮﯨ ﺭﯦﻴﻪﺭ ﺋﺎﭘﯘ ﺑﯘ ﻛﯚﻧﮕﺮﻩﻱ ﺋﯩﺴﻼﻣﯩ ﺩﯦﻤﯘﻛﺮﺍﺗﯩﻜﯩ ﻛﯘﺭﺩﯨﺴﺘﺎﻥ،  
ﻛﯘﺭﺩ ﻭ ﻧﻪﺭﯨﺘﯩ ﺋﯩﺴﻼﻣﯩ، ﺋﯩﺴﻼﻣﯩﻪﺕ ﻭ ﻭﻻﺗﭙﺎﺭﯨﺰﯨ، ﻭﻻﺗﭙﺎﺭﯨﺰﯨ ﻧﻪﺑﯩ، ﺋﺎﻳﻨﯩﺶ ﻧﺎﺑﯩﺖ، ﺋﺎﻳﻨﯩ ﺭﯦﻴﻪﺭﯨﻜﯩ  
ﺋﺎﻳﺪﯗﻟﯘﺯﯨ ﺗﯩﻜﯘﺷﺎﻧﻪ ﻭ ﺣﺰﺑﯘﻻ ﺗﻪﻛﺘﯩﻜﯩ ﻧﯘﻱ ﺷﻪﺭﯨ ﺗﺎﻳﻴﻪﺗﻪ.

ﻟﻪ ﭘﻪﺭﺗﯘﻭﻛﻪ ﻛﻪ ﺩﺍ ﻫﺎﺗﯘﻭﻩ؛ ﺋﺎﻳﻨﯩ ﺭﺍﺳﺘﯩﻪﻛﻪ ﻛﻪ ﻟﻪ ﮔﻪﻝ ﺑﻪ ﻛﯚﻣﻪ ﻟﮕﻪ ﺑﯘﻧﯩ ﻣﺮﯗﺗﻪ، ﻭﺍﺗﺎ ﻟﻪ ﮔﻪﻝ ﺑﻪ ﻛﯚﻣﻪ ﻟﮕﻪ ﺑﯘﻧﯩ  
ﺟﯘﺭﯨ ﻣﺮﯗﻗﻪﻭﻩ ﺳﻪﺭﯨ ﻫﻪ ﻟﺪﺍﻭﻩ ﻭ ﺗﺎ ﺭﯗﺯﯨ ﺋﻪﻣﺮﯗﻣﺎﻥ ﻫﺎﺗﯘﻭﻩ.

ﺩﯦﻦ ﺋﯩﺴﻼﻣﯩﺶ ﻭﻩ ﻫﺎ ﭘﯩﻨﺎﺳﻪ ﺩﻩﻛﺎﺕ؛ ﻣﺎﻧﯩﻔﯩﺴﺘﯘﻱ ﻛﯚﻣﯘﻧﯩﺴﺘﯘﻱ ﭼﯩ ﺑﯩﺖ ﻛﻪ ﻣﺎﺭﻛﺴ ﻭ ﺋﻪﻧﮕﯩﻠﺲ ﻧﯘﻭﺳﯩﻮﻳﯘﻳﺎﻧﻪ،  
ﻗﯘﺭﺋﺎﻧﯩ ﭘﯩﺮﯗﺯﯨﺶ ﻫﻪ ﻣﺎﻥ ﺷﺘﻪ ﻛﻪ ﺑﯘ ﺣﻪﺯﺭﻩﺗﯩ ﻣﻪﻣﻪﺩ ﻫﺎﺗﯘﺗﻪ ﺧﯘﺭﺍﻭﻩ؛ ﻳﻪ ﻛﻪ ﻣﯩﺌﺎﻥ ﺗﺎﻳﻴﻪﺕ ﺑﻪ ﺋﻪﻭﺭﯗﭘﺎ ﻭ  
ﺯﺍﻧﺴﺘﯩ ﻧﯘﺳﺮﺍﻭﻩ ﻭ ﺩﯗﻭﻫﻪﻣﯩﻨﯩﺸﯩﺎﻥ ﻟﻪ ﻣﯩﺌﺎﻧﻪﻱ ﻛﯘﺩﯨ ﺗﺎﻳﻴﻪﺕ ﺑﻪﺭﯗﺯﻩ ﻫﻪ ﻻﺕ ﻭ ﺋﺎﻳﻨﯩ ﺭﺍﮔﻪ ﻳﻪ ﻧﺪﺭﺍﻭﻩ.

ﻟﻪ ﺑﻨﻪﺭﻩﺗﺪﺍ ﮔﻪﻭﻫﻪﺭﯨ ﺷﯘﺭﺷﯩ ﺋﯩﺴﻼﻡ ﻳﻪ ﻛﺴﺎﻧﯩ، ﺋﺎﺯﺍﺩﯨ ﻭ ﺩﺍﺩﭘﻪﺭﯗﻩﺭﯨﻴﻪ. ﭘﯩﻴﯘﺳﺘﻪ ﺋﻪﻭ ﺭﺍﺳﺘﯩﻪ ﺑﺎﺵ ﺑﺰﺍﻧﯩﻦ  
ﻛﻪ ﺣﻪﺯﺭﻩﺗﯩ ﻣﻪﻣﻪﺩ "ﺩﺧ"، ﺷﯘﺭﺷﯩﮕﯩﺮﯨﻜﯩ ﮔﻪﻭﺭﻩ ﺑﯘ.

ﻟﻪ ﺑﻪﺷﯩ ﭘﻪ ﻳﯘﻭﻩﺳﺘﯩﺒﯘﻧﯩ ﭘﻪ ﻛﻪ ﻛﻪ ﺑﻪ ﺋﯩﺴﻼﻣﻪﻭﻩ ﺭﯦﻴﻪﺭ ﺗﯘﻟﻐﺎﻟﺎﻥ ﺩﻩﻟﯩﺖ: "ﻟﻪﺭﺍﺳﺘﯩﺪﺍ ﭘﻪ ﻛﻪ ﻛﻪ ﭘﻪ ﭘﯩﺮﻩﻭﻛﺮﺩﻧﯩ ﺗﯩﻜﻪ ﻟﻪﻱ  
ﺋﯩﺴﻼﻣﯩ ﺷﯘﺭﺷﯩﮕﯩﺮﯨﭗ ﻭ ﺳﯘﺳﯩﺎﻟﯩﺰﻣﯩ ﺷﯘﺭﺷﯩﮕﯩﺮﯨﭗ ﺑﻪ ﮔﯘﻳﺮﻩﻱ ﺭﺍﺳﺘﯩﻨﻪﻱ ﻛﯘﺭﺩﯨﺴﺘﺎﻥ. ﻫﻪﺭ ﻛﻪﺳﯩﻚ ﺋﺎﮔﺪﺍﺭﯨ  
ﻣﯩﺰﯗﻭ ﺑﯩﺖ، ﻳﺎ ﺋﻪﻭﺍﻧﻪﻱ ﻣﯩﺸﻜﯩ ﺧﯘﻳﺎﻥ ﺩﻩﺧﻨﻪ ﻛﺎﺭ ﺋﻪﻭﻩ ﺩﻩﺑﯩﻨﻦ ﻛﻪ ﻣﯘﺳﻠﻤﺎﻧﯩﻪﺗﯩ ﺭﺍﺳﺘﻪﻗﯩﻨﻪ ﺧﯘﻱ  
ﻟﻪ ﭘﻪ ﻛﻪ ﻛﻪ ﺩﺍ ﺩﻩﺑﯩﻨﯩﺘﻪﻭﻩ؛ ﭼﯘﻧﻜﻪ ﻧﺮﺧﯩ ﻫﻪﺭﻩ ﻣﻪﺯﻧﯩ ﺑﻪﺭﺯﮔﺎﺭﯨ ﻣﺮﯗﺗﻪ ﻛﺎﻥ ﺩﺍﻭﻩ ﻭ ﺋﺎﻣﺎﻧﺠﯩ ﺋﯩﺴﻼﻣﯩﺶ ﻫﻪﺭ  
ﺋﻪﻭﻩﻳﻪ.

ﺭﯦﻴﻪﺭ ﺋﺎﭘﯘ "ﻋﻪﺑﺪﯗﻟﻼ ﺗﯘﻟﻐﺎﻟﺎﻥ"، ﻟﻪﺳﻪﺭ ﭘﻪ ﻳﯘﻭﻩﻧﺪﯨ ﺗﺎﻙ ﻭ ﻛﻪﺳﺎﻳﻪﺗﯩ ﻛﯘﺭﺩﯨﺶ ﺑﻪ ﺩﯦﻦ ﺋﯩﺴﻼﻣﻪﻭﻩ ﺩﻩﻟﯩﺖ: "ﺋﻪﮔﻪﺭ  
ﻳﻪ ﻛﯩﻚ ﺑﻠﯩﺖ ﻣﻦ ﻣﯘﺳﻠﻤﺎﻧﯩﻜﯩ ﺑﺎﻭﻩﺭﻣﻪﻧﺪﻡ ﻭ ﺭﯨﺰ ﻭ ﺧﯘﺭﻣﻪﺗﻢ ﺑﯘ ﺋﯩﺴﻼﻡ ﻫﻪﻳﻪ، ﺑﻪ ﻻﻡ ﺭﺍﺳﺘﯩ ﻛﯘﺭﺩﯨﺴﺘﺎﻥ  
ﻧﻪﺑﯩﻨﯩ ﻭ ﻟﻪ ﭘﯩﻨﺎﻭ ﺋﻪﻭ ﺭﺍﺳﺘﯩﻪ ﺩﻩﺳﺖ ﺑﻪ ﺗﯩﻜﯘﺷﺎﻥ ﻧﻪﻛﺎﺕ؛ ﺋﻪﻭﺍ ﺑﻪ ﺩﻟﯩﻨﯩﺎﻳﯩﻪﻭﻩ ﺋﻪﻭ ﻛﻪﺳﻪ ﻣﯘﻧﺎﻓﯩﻖ ﻭ ﺩﯗﻭﺭﯗﻭﻩ.

ﺧﯘﻳﻨﻪﺭﺍﻧﯩ ﻫﯩﺰﺍ ﺋﻪﻡ ﭘﻪﺭﺗﯘﻭﻛﻪ ﻟﻪ ﻣﺎﻟﭙﻪﺭﯨ ﻓﻪﺭﻣﯩ ﭘﻪﺯﺍﻙ ﻭﻩﺭﺑﮕﺮﻥ



# شههیدان خاوهنی راسته‌قینه‌ی ئەم ولاتهن



شههید به‌رفین زیلان



شههید ناگر کۆبانئ



شههید یونس ئورمیه



شههید دیجله فورات



شههید دوکتور ئافات



شههید شه‌وگەر چیا

# تەڭگەرى ئاپۆى تەڭگەرى شەھىدانە



شەھىد چىا گەرمىان



شەھىد دلپاک ئازاد



شەھىد ھىژا مەد



شەھىد شىيار وان



شەھىد ئەسلان كەلەرەش



شەھىد ئەردال رۆژھەلات

پهژاک و کۆدار:

سالی ۲۰۲۳، سالی ئازادی ریبهرئایۆ و شۆپشی ژن ژیان ئازادییه



کەس ناتوانییت  
رۆژمان تاریک بکات

